

جوان

پرستار مسیر سرخ

دانشگاهی به نام خانواده

نامه‌ای برای فردا

نامه‌هایی که

هرگز پیدا نشدند

آنها که به توانستن باور دارند

پانزدهم اسفندماه ...

روز هدیه‌ی درخت به زمین ...

در نگاه کسی که درکی از پرواز ندارد
هر چه اوج بگیری کوچکتر می شوی





ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۱۵ اسفند ماه ۹۳

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: سیدحسن مؤذنی
سر دبیر: محبوب شهبازی
مدیر اجرایی: نادر دقیقی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
آدرس الکترونیکی: Email:javan@
shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / آمارهایی برای یک ملت
یادداشت: ۵ / اسفند، ماه خیز برداشتن برای موفقیت
برداشت آزاد: ۶ / افضل نهادها
دخترانه - پسرانه: ۸ / میانداری، نه دخالت
مادرانه - پدرانه: ۱۰ / دخترا، سیب گلابن
اجتماع: ۱۲ / ازدواجی که ازدواج نیست
حماسه آفرین: ۱۴ / نامه هایی که هرگز پیدا نشدند
راه و چاه: ۱۶ / جنگل را بیابان می کنند
مهارت: ۱۸ / دانشگاهی به نام خانواده
مطبخ: ۱۹ / کلوچه برساق
لبخند: ۲۰ / سنگر تکانی
جدول: ۲۱ / جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / مهربانی بی مزد و منت
سرچشمه: ۲۴ / پرستار مسیر سرخ
عافیت: ۲۶ / با شهدا روح را بیمه کن
سلامت: ۲۸ / گاهی مراقب خودت باش
خانه دوست: ۳۰ / سفر به جزیره شگفتی ها
گزارش ویژه: ۳۲ / جهاد بی پایان یک خاندان
نورونقره: ۳۴ / زیبایی های زندگی یک شهید
نقد و نظر: ۳۶ / فیلم ها می توانند یاد شهدا را زنده نگه دارند
علمی: ۳۸ / ماهواره فجر ایران در مدار زمین قرار گرفت
دور و نزدیک: ۴۰ / پایداری در دشت های گرم و کوهستان های سرد
یک، دو، سه: ۴۲ / آنها که به توانستن باور دارند
حرکت: ۴۴ / محکم چون پولاد
بین الملل: ۴۶ / نامه ای برای فردا
دریچه: ۴۸ / توصیه هایی برای جلوگیری از تهدیدات سایبری
داستان: ۵۰ / جمیله
شعر: ۵۲ /
بازار کتاب: ۵۳ /
باشگاه مهربانی: ۵۴ /
تفأل: ۵۶ /
انگلیسی: ۵۸ /

آمارهایی برای یک ملت

خریده‌اند و هنگامی که می‌بینید در گوشه‌ای از میدان سرخ مسکو هنوز و هر روز سربازان روس در پای مزار سرباز گمنامشان در حال رژه رفتن هستند و به بنایی نمادین ادای احترام می‌کنند شاید تصور کنید که این اتفاق مربوط به ۱۰ یا بیست سال پیش است، اما شاید باورتان نشود که حالا داریم به هفتادمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم نزدیک می‌شویم و این پاسداشت یاد و خاطره سربازان گمنام آن کشور قصه ۸ دهه وفاداری مداوم بازماندگان است نسبت به آنان که جانبازی کردند و جانشان را برای هدفی والا یعنی میهنشان باختند. حالا و در آستانه اسفندی دیگر و تاسیس نهادهای مقدس به نام بنیاد شهید و امور ایثارگران و به گرامیداشت نام و یاد شهدایی از تبار این میهن آسمانی و الهی بار دیگر یادآوری می‌کنیم حادثه‌ای را که تا همیشه تاریخ ستاره‌هایی ماندگار شدند. ستاره‌هایی که هیچگاه در محاق فراموشی نخواهند رفت و ما مردمان وفادار هر بار و هر سال مرور می‌کنیم رشادتشان را و افتخار می‌کنیم به رفتنشان که ضامن بودنشان بود و بودنمان.

سردبیر

جانبازی و جانفشانی نخواهد بود. درست از ۱۰ سال پیش در این چنین روزی و با چنین مختصات فرخنده‌ای با پیشنهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی در تقویم ملی با نام روز شهید و بزرگداشت شهدا نامگذاری شد.

نگاهی به اطراف و اکنافمان در شرق و غرب و شمال و جنوب دنیا کشورهایی وجود دارند که برای نکوداشت سربازانشان و آنانی که برای کشورشان جانشان را باختند یا بخشی از وجودشان را به میهنشان هدیه کردند ارگان‌ها، سازمان‌ها و حتی وزارتخانه‌هایی تاسیس شده تا علاوه بر خدمات رسانی در بعد معنوی و زنده نگه داشتن یاد و خاطره زنان و مردان فداکار یک ملت اقداماتی انجام دهد. این ارگان‌ها و وزارتخانه‌ها و حتی انجمن‌های مردم‌نهاد ممکن است در افغانستان جنگ‌زده از پس چند دهه یا در عراق و الجزایر و فرانسه و کانادا و استرالیا و کوبا و ... باشند، کشورهایی که روزی روزگاری درگیر جنگی خونین یا انقلابی برای رهایی و استقلال بوده‌اند.

ساختارهایی که بعدی از ابعاد آنها نکوداشت یاد و خاطره عزیزانی بوده که عزت کشورشان را به جان

گاهی آمارها، چیزی فراتر از یک عدد یا یک رقم خشک و خالی هستند. چیزی که در پس آنها نشانه‌هایی از زندگی وجود دارد، به این آمار دقت کنید: «در طول هشت سال دفاع مقدس، به ازای هر ۶۰ متر مربع از خاک ایران، یک نفر شهید شده است.» اینجور جاهاست که آمار و اعداد چیزی فراتر از یک رقم ریاضی خشک و خالی هستند و باید در پس آنها مفاهیم زیادی را جستجو کرد از زندگی تا فدا کردن زندگی برای زنده ماندن میلیون‌ها نفر دیگر.

جایی در جغرافیایی خاص و در تاریخی ویژه و متمایز صدها هزار نفر جانشان را برای مفهومی عمیق یعنی دفاع از زندگی به بازی گرفتند تا امروز نبض زندگی در گوشه و کنار این آب و خاک و برای پیر و جوان و زن و مرد این مملکت بزند. بار دیگر عددها را مرور می‌کنیم: حدود ۲۲۰ هزار شهید، ۵۰۵ هزار جانباز، ۵۰ هزار آزاده و صدها هزار رزمنده‌ای که بخشی از زندگیشان را در راه سربندی این آب و خاک اهدا کردند.

تاسیس بنیاد شهید در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ در واقع ناشی از نگاه آینده‌نگرانه امام راحل نسبت به انقلاب نوپا و دشمنان آینده آن است که طبیعتاً بدون

اسفند، ماه خیز برداشتن برای موفقیت

می‌گفت، او به واسطه تنها چند تست و چند نفر از پذیرفته شدن در رشته‌ای بهتر و دانشگاهی بهتر جامانده بود و هر چند شرایط مناسبی در همین امروزش هم داشت، اما می‌توانست این شرایط بهتر و دلخواه‌تر و مناسب‌تر باشد.

امروز ما سازنده فردای ماست، بسیاری از ما آدم‌ها به مناسبت همین مناسبت‌های تقویمی عزممان را جزم می‌کنیم تا از فردای روزی که نوروز است مسیر خودمان، عملکردمان و شرایطمان را بهبود ببخشیم و همین لحظه‌های چرخش و تغییر است که فردایی بهتر را برای ما نقش می‌زند.

با امید روزهای خوب و خوش و خرم و پر بار، سال نو را پیشاپیش به شما تبریک می‌گوییم و چشم انتظار سالی خوب و پر از حرکت‌های تازه و دستاوردهای فراوان هستیم. سالی که در هر حوزه‌ای، عزم برای موفقیت در آن از همین امروز آغاز می‌شود.

پایان یافتن است و سالی نو پر از ایده‌ها و افکار نو پیش‌روی هر کدام از ما قرار دارد. بسیاری از ما برای سال آینده خود را آماده اتفاقاتی خواهیم کرد که می‌تواند مسیر آینده و زندگی ما را روشن و مشخص کند. برخی کنکور را در پیش دارند، برخی عازم سربازی هستند، برخی برای آینده کاری و تحصیلی و معیشتی خود برنامه‌ریزی می‌کنند و در مجموع همه در حال آماده شدن برای فردایی هستند که نه تنها یکسال خشک و خالی که سازنده‌ی سالیان ما خواهد بود.

در گپ و گفتی دوستانه، با دوستی قدیمی با هم خاطرات کنکور ۱۵ سال پیش را مرور کردیم. او در دوره کارشناسی یک دانشگاه خوب پذیرفته شده بود، ولی همچنان با دریغ و کمی افسوس می‌گفت: می‌دانی، اگر چند تست بیشتر زده بودم و اگر رتبه‌ام کمی بالاتر بود حالا من یک دندانپزشک بودم. راست

معمولا همه‌ی ما در ماه پایانی سال دچار اضطراب ناخواسته‌ای می‌شویم که ناشی از سرسام شهر و تکاپوی آخر سالی است که یکماه پایانی سال را تحت شعاع قرار می‌دهد. تکاپو و هیاهویی که در عین حال شیرینی و حلاوت یادآوری نوستالژی‌های هر ساله این روزها را هم به همراه دارد و بسیاری را دلخوش به آمدن بهار می‌کند.

اسفند برای بسیاری اما، می‌تواند زمینه‌ی حرکت و آغاز عزم کسانی باشد که سال نویشان را درست از همین ماه آخر سال برنامه‌ریزی می‌کنند و به عزم و تلاش برای شروع سالی و نو و روزی نو از ماه پایان زمستان دست پیدا می‌کنند.

سال ۹۳ با همه‌ی اتفاقات ریز و درشت، تلخ و شیرین، خوشایند و ناخوشایند آخرین نفس‌های خود را می‌کشد و هرآنچه بود و نبود در حال



به بهانه ۲۲ اسفند سالگرد یک تاسیس مبارک

افضل نهادها

هر چند در تقویم رسمی ۲۲ اسفند سالگرد تاسیس بنیاد شهید عنوان شده اما سابقه اولیه این نهاد به دوران آغاز قیام امام (قدس سره) به سال ۱۳۴۲، باز می گردد. بعد از قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ گروهی از روحانیون انقلابی و مبارز و افراد نیکوکار به دستور امام (قدس سره) مأموریت یافتند تا به خانواده های شهدا رسیدگی کنند، که این کار در طول سال های مقاومت و مبارزه ادامه یافت و در سال های ۵۷-۱۳۵۶، دامنه وسیع تری

ملحق شد و پس از چندی با تصویب مجلس شورای اسلامی در دی ۱۳۵۹ از آن سازمان جدا شده و به صورت نهادی وابسته به نخست وزیر و درآمد که سرپرست آن با پیشنهاد نخست وزیر و تأیید مقام رهبری تعیین می شد. در طول جنگ تحمیلی رسیدگی به امور جانبازان و ایثارگران بخش مهمی از فعالیت های بنیاد را شکل می داد. با پایان یافتن جنگ در سال ۱۳۶۷ به منظور رسیدگی بهتر به امور جانبازان مسئولیت اداره امور جانبازان با فرمان حضرت امام خمینی (ره) بر عهده بنیاد مستضعفان قرار گرفت و نام این نهاد به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی تغییر یافت. در سال ۱۳۶۹ همزمان با بازگشت آزادگان عزیز به آغوش میهن اسلامی ستاد رسیدگی به امور آزادگان زیر نظر ریاست جمهوری تأسیس و امور مربوط به رسیدگی به خانواده های آنان که تا آن زمان تحت پوشش بنیاد شهید بودند به این ستاد واگذار شد. در ۲۷ خرداد ۱۳۷۷ اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی به تصویب مجلس شورای اسلامی و در ششم تیر ۱۳۷۷ به تأیید شورای نگهبان رسید. طبق این اساسنامه بنیاد شهید دارای شخصیت حقوقی مستقل و از نهادهای عمومی غیردولتی است که تحت نظر رئیس جمهور و نظارت عالی مقام رهبری قرار دارد.

در سال ۱۳۸۱ پس از درخواست مسئولان نهادهای ایثارگری و تأیید مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۸ و طبق مصوبه شورای عالی اداری در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۹ تجمیع نهادهای ایثارگری (سازمان جانبازان، ستاد امور آزادگان و بنیاد شهید) در ساختاری یکپارچه در بدنه دولت به تصویب رسید و به این ترتیب سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران شکل گرفت.

« اهداف و وظایف بنیاد شهید

امام خمینی (ره) در فرمان تأسیس بنیاد شهید بر این امر تأکید نمودند که نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی مرهون فداکاری قشرهای مختلف ملت است که در صف اول باید شهدای انقلاب و کسانی که در این راه معلول و آسیب دیده شده اند در نظر داشت. به این جهت باید نسبت به خاندان شهدا و آسیب دیدگان و معلولین در این راه چه در حال انقلاب و چه قبل و بعد آن به نحو احسن و با مراعات احترام آنان رسیدگی کامل بشود. حضرت امام در این فرمان رعایت اولویتهای زیر را از وظایف بنیاد شهید دانسته است:

۱. اولویت فرهنگی یعنی در مدارس و دانشگاه با تسهیلات مقتضی وارد شوند.
۲. اولویت اقتصادی یعنی مسکن، زمین، وسایل زندگی و سایر مایحتاج زندگی برای آنان تهیه گردد.
۳. اولویت در استخدام یعنی خانواده شهدا و معلولین در استخدام دولت اولویت داشته و آنان که قدرت خدمت دارند به استخدام دولت برآیند.
۴. کارت مجانی برای سوار شدن آنان در اتوبوس های

می باشد با توجه به نقش بی بدیلی که این نهاد در زمان جنگ تحمیلی و پس از آن ایفا می نمود و با عنایت به عدم پیش بینی جنگ تحمیلی در زمان صدور فرمان امام، نشان از آینده نگری و ژرف اندیشی در مدیریت امام دارد. بنیاد شهید در ابتدای تأسیس یکی از ارگان ها و سازمان های وابسته به دولت بود که به عنوان یک نهاد انقلابی به انجام وظایف خود می پرداخت، اما در خرداد ۱۳۵۹ با تصویب شورای انقلاب به سازمان بهزیستی

بنیاد شهید و امور ایثارگران از نهادهای انقلاب اسلامی است که بنیان اولیه آن بر اساس فرمان ده مادهای امام خمینی (ره) خطاب به شورای انقلاب و دولت موقت در ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ به منظور رسیدگی به وضعیت خانواده های شهدا و همچنین رسیدگی به امور معلولین و آسیب دیدگان انقلاب اسلامی تشکیل شد. تأسیس این نهاد از سوی امام خمینی (ره) ضمن آن که نشان دهنده ارزش گذاری اسلام و نظام اسلامی به شهید و خانواده شهدا



۲. تصویب خط مشی‌ها و سیاست‌های کلی.
۳. تصویب برنامه و بودجه سالانه.
۴. تصویب صورت‌حساب عملکرد سالانه.
۵. ارایه گزارش عملکرد سالانه بنیاد به مقام معظم رهبری و کسب رهنمودهای لازم.
۶. تصویب سایر موضوعاتی که توسط رئیس بنیاد برای تحقق اهداف بنیاد ارایه می‌شود.

وظایف نماینده ولی فقیه بر اساس ماده ۱۱ عبارت است از:

۱. پیشنهاد سیاست‌های لازم برای حفظ و ترویج فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثار در جامعه، جهت تصویب به هیأت امناء.
 ۲. برنامه‌ریزی امور فرهنگی خانواده‌های شاهد و حفظ و تعمیق و ترویج فرهنگ شهادت و ایثار در جامعه و نظارت بر اجرای آن.
 ۳. تطبیق دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های داخلی با موازین شرعی و رهنمودهای ابلاغی مقام معظم رهبری.
 ۴. اعمال اختیارات شرعی تفویض شده از سوی مقام معظم رهبری.
 ۵. سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیم در رابطه با نحوه اداره و مصرف درآمدهای حاصله از فروش آن قسمت از اموال و املاک بنیاد و فعالیت‌های اقتصادی سازمان‌های وابسته که شرعاً تصرف در آنها با اذن ولی فقیه می‌باشد، براساس رهنمودهای مقام معظم رهبری در جهت تحقق اهداف عالیه بنیاد.
 ۶. ارایه برنامه‌های عقیدتی - سیاسی جهت رشد و ارتقاء خصوصیات فکری و اخلاقی خدمت‌گزاران خانواده‌های شاهد و ارتقاء جو معنوی بنیاد.
 ۷. نظارت بر حسن جریان امور بنیاد.
- طبق ماده ۱۲ نیز رئیس بنیاد بالاترین مقام اجرایی این نهاد است که به پیشنهاد رئیس‌جمهور، با تأیید مقام رهبری و با حکم رئیس‌جمهور به مدت چهار سال منصوب می‌شود و مسئولیت اداره بنیاد را دارد و وظیفه او تدوین خط و مشی و آیین‌نامه‌ها و انجام امور مالی، اداری و فرهنگی است.

بودجه بنیاد

بودجه بنیاد شهید در سال‌های اولیه تأسیس از محل وجوهات شرعی و بودجه دولت تأمین می‌شد. در سال ۱۳۶۴ با درخواست سرپرست وقت بنیاد شهید و موافقت امام خمینی (ره) بخشی از اموال مصادره‌ای برای تأمین هزینه‌های مالی در اختیار بنیاد قرار گرفت. پس از تصویب اساسنامه بنیاد بر طبق ماده ۶ و ۷ منابع مالی بنیاد عبارت است از: کمک‌های رهبری، کمک‌ها و اعتبارات مصوب در بودجه عمومی کشور و درآمدهای ناشی

- دولتی داخل شهرها تهیه گردد.
۵. کارت نیمه‌بها برای استفاده از وسایل نقلیه بین شهری مثل قطار، هواپیما و غیره.
۶. تشکیل دفترچه مخصوص برای قدرت خرید از تعاونی‌های دولتی.
۷. بیمه درمانی و استفاده از کارت ویژه خرید دارو.
۸. قرار دادن حقوق رسمی برای معلولینی که قدرت کار ندارند و خانواده شهدا بالنسبه به افراد آن خانواده.
۹. ایجاد برنامه‌ای در رادیو به‌عنوان معلولین و خانواده شهدا.
۱۰. سازمان موظف است بدون فوت وقت، معلولین و آسیب‌دیدگانی که احتیاج به معالجه دارند تحت علاج قرار دهد و در صورتی که با تصدیق طبیب لازم است برای معالجه به خارج کشور بروند اسباب مسافرت و مخارج معالجه آنان را فراهم نماید.

بر اساس این فرمان، ماده ۳ اساسنامه بنیاد اهداف بنیاد را این گونه بر شمرده است:

۱. احیاء، حفظ و ترویج فرهنگ شهادت در جامعه.
۲. زنده نگهداشتن یاد و نام شهیدان انقلاب اسلامی و حفظ آثار آنها.
۳. تجلیل، تکریم، صیانت و حمایت از خانواده‌های معظم شاهد.
۴. تلاش برای استفاده از امکانات عمومی جامعه و نظام و نیز بهره‌گیری از سرمایه و دارایی بنیاد برای رشد و اعتلای مادی و معنوی خانواده‌های معظم شاهد.
- بنابراین فعالیت‌های بنیاد شهید بر تأمین نیازهای فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی، خدماتی و تبلیغاتی خانواده شهدا و جانبازان انقلاب متمرکز می‌باشد. احیاء، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت‌طلبی، زنده نگهداشتن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان، تجلیل و تکریم از خانواده‌های معظم شهیدان، جدیت در امور فرهنگی خانواده‌های شاهد، خوداتکائی و قانونمند کردن ارائه خدمات به آنان و بسیج امکانات نظام به منظور گسترش فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی از مهم‌ترین محورهای فعالیت‌های این نهاد انقلابی است. با توجه به ماهیت وظایف و کارکردهای بنیاد شهید، حضرت امام (ره) این بنیاد را از همه بنیادها افضل و خدمت در این بنیاد را بهترین خدمات‌ها بر شمرد.

ساختار و تشکیلات

طبق ماده ۸ و ۹ هیأت امناء، نماینده ولی فقیه و رئیس بنیاد ارکان اصلی بنیاد را تشکیل می‌دهند. ترکیب هیأت امناء بدین قرار است: رئیس‌جمهوری (رئیس هیأت امناء)، نماینده ولی فقیه، رئیس بنیاد، یک نفر از وزیران فرهنگی به انتخاب رئیس‌جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه و دو نفر از شخصیت‌ها و افراد بصیر در امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از میان خانواده شهدا به پیشنهاد بنیاد و تأیید رئیس‌جمهور.

طبق ماده ۱۰ وظایف و اختیارات هیأت امناء به شرح زیر است:

۱. پی‌گیری اوامر و رهنمودهای ابلاغی مقام معظم رهبری.

از فعالیت‌های اقتصادی بنیاد.

سازمان‌ها و تشکیلات وابسته

برای تأمین اهداف بنیاد بر اساس فرامین امام واحدهای مختلفی در بنیاد شهید مرکز ایجاد شده است. مهمترین واحدهایی که تحت سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند عبارتند از: دفتر سرپرستی، واحد روابط عمومی و امور بین‌الملل، واحد فرهنگی، امور تهران و شهرستان‌ها، واحد مسکن، دایره ازدواج، مرکز پزشکی، واحد اداری - مالی، واحد حل اختلاف، واحد پیگیری و بازرسی و سازمان اقتصادی. لکن با تحول در ساختار سازمانی بنیاد و تجمیع نهادهای ایثارگری در این سازمان در سال ۱۳۸۳ تغییراتی در واحدها و سازمان‌های وابسته به بنیاد ایجاد گردید.

یکی از وظایف مهم بنیاد شهید رسیدگی به امور فرهنگی فرزندان شهداست. پس از فرمان امام مبنی بر رسیدگی به امور فرزندان شاهد، طرح «شاهد» با همکاری وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد، آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شکل گرفت. بنابراین طرح «مدارس شاهد» برای ارائه خدمات مناسب پرورشی و آموزشی راه‌اندازی شد که تا سال ۱۳۷۶ ۷۱۶ مدرسه را شامل شده است. همچنین در بخش آموزش عالی با اختصاص سهمیه ویژه در دانشگاه و تأسیس دانشگاه شاهد در سال ۱۳۶۹ تسهیلات لازم برای خانواده شهدا فراهم آمد و امروزه دانشگاه شاهد در رشته‌های مختلف فعالیت می‌کند و برای فراهم آوردن امکانات مناسب فرهنگی برای خانواده‌های شهدا نیز کانون‌های متعدد شاهد در سراسر کشور ایجاد شده است. واحد مسکن بنیاد شهید برای تأمین مسکن خانواده شهدا از طریق ساخت مسکن، تحویل زمین، پرداخت وام مسکن و وام اضطراری، اسکان در ساختمان‌های مصادره‌ای، تعمیر مسکن، پرداخت اجاره‌بها و تأمین مصالح ساختمانی فعالیت می‌کند.

خداوند هم در قرآن می‌فرماید سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود تصمیم بگیرند تغییر کنند

پسرانه، دخترانه...

دخالت‌های دیگران در زندگی جوانان و راه‌های مقابله با آن

میاننداری نه دخالت

● شیوا سراج بخش

نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه راه بی‌حرمتی به خود انسان را باز می‌کند. زن یا شوهری که به پدر و مادر خود یا پدر و مادر همسرش بی‌احترامی و توهین می‌کند، خود به خود به طرف مقابل این مجوز را می‌دهد که به خود او هم بی‌احترامی کند و به این ترتیب پایه‌های زندگی زناشویی متزلزل می‌شود.

بنابراین تحت هر شرایطی، حرمت پدر و مادر خود و همسران را حفظ کنید. این سخن به معنی اطاعت از فرامین غیرمنطقی و غیر اصولی آنها نیست، بلکه پذیرش این نکته است که تغییر عادت زشت، در خودمان مشکل و در دیگران تا زمانی که خودشان نخواهند امری ناممکن است و هیچ حرص و جوش خوردن و دعوا و قهری هم نمی‌تواند مشکل را حل کند.

راه حل دوم برای کمتر آسیب دیدن از دخالت‌های دیگران این است که لحظه‌ای خود را جای آنها بگذاریم و مثلاً اگر مادر شوهرمان ایراد می‌گیرد که چرا ولخرجی می‌کنید و مثلاً هفته‌ای یک بار به سینما یا رستوران یا تفریحگاه دیگری می‌روید، فرض را بر این بگیریم که او نگران وضع اقتصادی ماست و نمی‌خواهد در مضیقه قرار بگیریم. این جور ایرادها در مقابل ایرادهای بعضی از پدر و مادرها که می‌گویند این قدر پول صرف کتاب و روزنامه و کلاس‌های آموزشی نکنید که چیزی نیستند! دلتان را بگذارید پهلوی دل زن و شوهر جوانی که می‌خواهند از فرصت‌های زندگیشان استفاده بهینه کنند و به جای نشستن پای تلویزیون و تخمه شکستن، برای ورزش و یادگیری مهارت‌های مختلف و سفر هزینه می‌کنند و انگ «ولخرجی» به آنها می‌خورد. به جای حرص خوردن و وقت تلف کردن، طرف مقابل را در آغوش بگیرید و بگویید حق با شماست، چشم! به این ترتیب زودتر می‌توانید به غائله خاتمه بدهید.

مادرها تفاوت بین دو واژه «حمایت» و «دخالت» را نمی‌دانند و تصور می‌کنند که فرزندان تا آخر عمر نیازمند مراقبت شدید آنها هستند. البته این اشکال قبل از اینکه به فرزند مربوط باشد، به پدر و مادرها - مخصوصاً از نوع کنترل‌کننده - ربط پیدا می‌کند. این والدین همان گونه که در زندگی تجرد، فرزندان‌شان را زیر ذره‌بین می‌گذارند و به تصور باطل خود، تک‌تک رفتارهای آنان را کنترل می‌کنند - و حتی افکار آنان را! - پس از ازدواج هم دست از این شیوه بر نمی‌دارند و می‌خواهند به هر نحو ممکن حرف خود را به کرسی نشانند. واقعیت این است که شما نمی‌توانید جلوی این کارشان را بگیرید، چون این یک عادت مرضی است و جز در صورت تمایل خود بیمار به درمان، چاره دیگری وجود ندارد.

«» پس چه باید کرد؟

باید برای مقابله با این دخالت‌ها مهارت پیدا کرد. اولاً باید در هر حال و هر شرایطی حرمت پدر و مادر حفظ شود. بی‌حرمتی به آنان

در همین آغاز بحث بگویم که دخالت‌های غیرمشفقانه و نه از سر دلسوزی در زندگی دیگران مثل هر بیماری اجتماعی دیگری، نتیجه زندگی بی‌برنامه و خالی‌ای است که کاری نمی‌شود برایش کرد و مثل هر عارضه دیگری وجود دارد و تا خود آدم‌ها نخواهند نمی‌توانند درمانش کنند. تنها کاری که در قبال بیماری‌های فردی و اجتماعی می‌توان کرد، تقویت اعتماد به نفس و مقاومت و در بهترین شکل نادیده گرفتن بیماران مبتلا به این گرفتاری‌هاست که کار بسیار دشوار، اما ممکن است.

واقعیت این است که ما نمی‌توانیم دیگران را تغییر بدهیم. خداوند هم در قرآن می‌فرماید سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خود تصمیم بگیرند تغییر کنند. وقتی خداوند چنین حکمی می‌دهد، پس تکلیف ما معلوم است. بنابراین از همان ابتدای امر باید یکسره از خیر ایجاد تغییر در دیگران بگذریم، اما تغییر نگرش

خودمان ممکن است، پس بیاییم برای مقابله با دخالت‌های دیگران - و اساساً هر نوع آزاری که از دیگران به ما می‌رسد - از خودمان شروع کنیم. بپذیریم که مادر شوهر و مادر زن و دیگران عمری با همین تفکر و شیوه زندگی کرده‌اند و در نتیجه، اگر حرفی می‌زنند که از نظر ما دخالت محسوب می‌شود، بر اساس همان چهارچوب فکری است و قطعاً از نظر خودشان، راهنمایی و کمک محسوب می‌شود. متأسفانه اغلب پدر و



یادتان باشد که هرگز رفتار خانواده همسران را به پای او ننویسید. او با شما ازدواج کرده نه با خانواده شما و تا زمانی که حرمت خانواده‌تان را نگه می‌دارد، دلیلی ندارد که از او انتقاد کنید

متوجه قضایا بشود و دست‌کم در مورد شما دست از پیله کردن بردارد که البته بعید است. این بیماری به این سادگی‌ها درمان نمی‌شود. یادتان باشد که هرگز رفتار خانواده همسران را به پای او ننویسید. او با شما ازدواج کرده نه با خانواده شما و تا زمانی که حرمت خانواده‌تان را نگه می‌دارد، دلیلی ندارد که از او انتقاد کنید. مخصوصاً هرگز این کار را در حضور خانواده خود انجام ندهید.

اما سخن آخر اینکه:

پدر و مادرها در هر حال خیر فرزندانشان را می‌خواهند، بنابراین بهتر است با حوصله به حرف‌ها و توصیه‌هایشان گوش بدهید و به جای اینکه از ابتدا با این تصور که آنها قصد دخالت در زندگی شما را دارند، موضع‌گیری کنید، با انصاف و استدلال، حرف‌ها آنها را بررسی کنید. قطعاً با چنین نگرشی از میان توصیه‌های آنها دست‌کم یکی دو نکته که به درد زندگیتان بخورد، بیرون خواهید کشید.

رفتار زن و شوهر نسبت به والدین و اعضای خانواده خود نباید به گونه‌ای باشد که این تصور در آنها ایجاد شود که فرزندشان را از آنها گرفته‌اید! به هر حال پدرها و مادرها در پایان راه زندگی خود هستند و همه آنها هم توان از دست دادن دارائی‌های خود را ندارند و متأسفانه بسیاری از والدین، فرزندان را ملک و دارائی خود تلقی می‌کنند و نه امانتی که باید دیر یا زود پس بدهند. رفتار انسان با امانت، بسیار متفاوت با رفتار او با ملک و دارائی است. از خدا

هست، چون به هر حال ذهنشان به شکلی مشغول ماست، اما امان از وقتی که کلاً ما را نمی‌بینند یا حرف‌هایمان را نمی‌شنوند و طوری رفتار می‌کنند که انگار اصلاً وجود خارجی نداریم. در این موقع است که باید سرمان را بگذاریم و بمیریم!

و چون آدم‌ها این روزها «دوست داشتن» را فراموش کرده‌اند، برای اینکه سرشان را نگذارند و نمیرند، سعی می‌کنند به هر نحو ممکن شما را از خودشان برنجانند، به شما آسیب بزنند، حرص‌تان را دریاورند، شما را عصبانی کنند و خلاصه هر جوری که شده، همه توجه شما یا بخشی از آن را متوجه خود کنند. چنین لذتی را به آنان ندهید! البته «ندیدن» و «تشنیدن» برای یک جوان کار بسیار دشواری است، اما تنها راه مقابله با افرادی که به شکل مرضی، قصد بر هم زدن روابط دوستانه یا خانوادگی را دارند یا از بیماری‌های دیگری در رنج هستند، همین است و بس. اگر می‌خواهید حرمت‌ها شکسته نشوند و وقت و عمر خود را بیهوده صرف بحث‌های بی‌نتیجه نکنید، فقط نبینید و نشنوید.

گاهی هم افراد، بدپیل‌تر از آنند که بتوانید این کار را با آنها بکنید. در این صورت ظاهراً به حرفشان گوش بدهید، ولی بعداً کار خودتان را بکنید. البته این کار شاید چندان مودبانه نباشد و حتی بشود گفت تا حدی نفاق و دروغ‌گویی است، اما در هر حال از ایجاد تنش و اختلاف و دلخوری بهتر است. شاید طرف مقابل هم بعد از مدتی

بعد هم از کجا معلوم که واقعاً آن فرد درست نمی‌گوید. کمی رفتار و نحوه خرج کردن خود را بررسی کنید. شاید واقعاً دارید ولخرجی می‌کنید و خودتان متوجه نیستید. در این صورت خدا را شکر کنید که قبل از اینکه کار به جاهای باریک بکشد، یک کسی - که از نزدیکان شما هم هست - به شما هشدار داده است.

بدترین کاری که می‌توانید بکنید و یکسره فاتحه حرمت خانوادگی و زیبایی زندگی زناشویی‌تان را بخوانید این است که پس از دخالت نزدیکان خود یا همسران به جان هم بیفتید و دعوا و کشمکش را به محیط خانوادگی‌تان انتقال بدهید. انسان‌های مداخله‌گر دقیقاً به دنبال چنین نتیجه‌ای هستند و شما با این کار به آنها فرصت و امکان می‌دهید که از حاصل دخالت‌های خود، لذتی شرورانه و شیطانی ببرند، بنابراین حتی برای اینکه مانع چنین لذتی بشوید، زندگی زناشویی خود را دریابید. بگذارید آن فرد هر چه دلش می‌خواهد بگوید. در فرصت مناسب از آن محیط بیرون بیایید و یا با سکوت و لبخندتان به طرف بفهمانید که وقت سخنرانیش تمام شده و باید تشریف ببرد. سپس در خانه را پشت سر او ببندید، نفس عمیقی بکشید و با همدیگر از ته دل بخندید.

هنگامی که با انسان‌هایی روبرو می‌شوید که دچار یک یا چند گرفتاری روحی و روانی هستند، بهترین راه، ندیدن آنها و نشنیدن حرفت‌هایشان است. این روزها متأسفانه انواع بیماری‌های روانی از قبیل ترس، وسواس، اضطراب، حسادت، دروغ و ... در آدم‌ها کولاک می‌کند. اگر قرار باشد به تک تک آنها پاسخ بدهید یا برایشان وقت صرف کنید، دیگر عمر و فرصتی برای خودتان باقی نمی‌ماند. لئوپولسکالیا مربی و روان‌شناس شهیر تعبیر زیبایی دارد و می‌گوید: «اینکه آدم‌ها ما را دوست داشته باشند که خیلی عالی است. اینکه از ما متنفر باشند، باز جای امیدواری

بخوابید
وقتی میانه‌تان شکر
آب می‌شود و یا بر سر
مسئله مسخره‌ای دعوا
می‌کنید، یک بزرگ‌تر
عاقلاً دخالت کند و به شما
هشدار بدهد که عمر کوتاه‌تر
از این حرف‌هاست.
دخالت بزرگ‌ترها همیشه هم چیز
بدی نیست!



سوغاتی از جبهه

درست که تمام وقت جبهه بود، درست که همه زندگیش را برای خدمت به اسلام و دفاع از مرزهای ایران اسلامی گذاشته بود اما اینطور نبود که زن و زندگی و بچه را فراموش کند. مرتب نامه می‌نوشت، هر کس از خط مقدم می‌آمد حتماً یک سر به ما می‌زد و می‌گفت: سید مرا فرستاده که حالتان را ببرسم و بگویم حال سید خوب است.

از جبهه که می‌آمد بعد از اینکه یک روز کامل به همه اقوام سر می‌زد تمام وقت متعلق به خانواده بخصوص بچه‌ها بود. می‌گفت: اگر من شهید شدم مراقب بچه‌ها باش، هم پدر باش، هم مادر. بخصوص مراعات حال دخترها را بکن. در وصیت نامه‌اش هم نوشت به پدرش هم وصیت کرد که پسرها را مسجدی بار بیاور ما جنگ‌زده بودیم اغلب تو کوه و کمر بودیم، امکانات ما کم بود، کمک‌های مردمی مثل نخود و کشمش، آجیل و تنقلاتی که به دست بچه‌های رزمنده می‌رسید سید نمی‌خورد و برای بچه‌ها نگو می‌داشت و به خانه می‌آورد می‌گفت: دلم نمیداد بدون بچه‌هام بخورم. بالاخره باید سوغات بیارم، این سوغات باباشون از خط مقدم است.

به روایت زنده‌یاد فاطمه دادوند همسر شهید سید علی نور آدینه

۱۰



رابطه پدر و دختر چگونه باشد؟

دختر، سیب گلابین

● لیلا آب‌سالان

او دودین و پریدن و دیگر توانایی‌های فیزیکی را می‌آموزاند. وی همچنین حامی همیشگی دختر در فعالیت‌های اجتماعی و هوشی است و به تربیت و آموزش او اهمیت زیادی می‌دهد. در ضمن پدر اولین مردی است که به عنوان نمونه جنس مذکر دختر با او آشنا می‌شود

«عقد‌های خطرناک کودکی»

سن ۳ تا ۶ سالگی اصطلاحاً سن عقد ادیب نام دارد. عقد ادیب به رابطه بین پسر و مادر اشاره دارد و معادل آن در رابطه بین دختر و پدر، عقد الکتر نامیده می‌شود. این مرحله، مرحله‌ای ساختاری برای رشد کودک است. در صورتی که این مرحله به خوبی گذرانده شود و تعادلات هورمونی برقرار شود، دختر بچه قادر خواهد بود در سن بلوغ دوست‌دار جنس مذکر باشد. در واقع در این سن دختر عشقی را نسبت به مادر خود احساس می‌کند و فوراً به حضور یک جداکننده خود از مادرش یعنی پدر پی می‌برد. پدر که از نظر او غریبه‌ای است که مادر را به سمت خود جلب می‌کند و مایه شادی او است، او را ناراحت می‌کند چون عشق مادر نسبت به او را کاهش داده است. در این مرحله دختر در تضاد با مادر قرار می‌گیرد و سعی می‌کند عشق پدر را به جای مادر به سمت خود جلب کند. در همین موقع است که متوجه می‌شود مادر او، همسر پدر و مورد علاقه اوست. مهم‌ترین وظیفه پدر در این سن مقابله با دختر و روشن کردن این مساله برای اوست که او جایگاه فرزندی دارد و نمی‌تواند جای همسر او باشد. در واقع در این مرحله ادیب دختر ابتدا با از دست دادن عشق مادر و سپس پدر - برخلاف پسر که عشق مادر را از دست نمی‌دهد - بزرگ می‌شود.

پیریز شدن کودک برعقد ادیب یا الکتر به نوع رفتار زوجین بستگی دارد. نقش مهم پدر جدا کردن دختر از مادر و پس از آن ارزش نهادن به او به عنوان دخترش است. دختر به پدری نیاز دارد که او را دوست داشته باشد و در ضمن با عشق ورزیدن به مادر به دختر بیاموزد که باید تبدیل به زنی دوست‌داشتنی توسط مرد در آینده شود. مردی که به همسرش اظهار عشق نمی‌کند این احساس را به دختر آموزش نداده و عشق را در آینده در او خفه می‌کند.

پدر بزرگ خدایبامرزم می‌گفت دختر داشتن هم رحمت است، هم زحمت. رحمت است چون وجودش برکت خانه است، زحمت است چون باید مثل گنج از دختر مراقبت کرد. دختر حساس و لطیف است. نگرانی پدر و مادر برای دختر تمامی ندارد. از بدو تولد تا وقتی که ازدواج می‌کند. پسر سهم مادر است و دختر مال بابا.

پدر بزرگ سواد چندانی نداشت، اما بر اثر تجربه به این نتیجه رسیده بود که پدرها باید بیشتر با دخترها صمیمی شوند. در این شماره می‌خواهیم به پدران جوان یادآوری کنیم که چگونه با دختر کوچولوشان برخورد کنند.

روانشناسان می‌گویند اینکه پدر هم به اندازه مادر برای رشد روانی کودکان مهم و بارز است و برقراری تعادل بین روابط این دو با فرزندان‌شان می‌تواند از نظر روانی سبب رشد صحیح کودکان شود، از مسائلی است که این روزها زیاد در روانشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. مرد چون در میان کودک و مادر قرار دارد - هم به موجب حضور فیزیکی و هم به موجب جایگاه روانی خود - به کودک این اجازه را می‌دهد که هویت خاص خود را بیابد. پدر نقش مهمی در شناسایی هویت جنسی کودک داشته و در عین حال که مادر سعی می‌کند با نقش حفاظتی خود فرزند را حفظ کند، پدر، او را به سمت بیرون گرایش می‌دهد و در کنار دادن حس اعتماد و امنیت به او اجازه شکستن محدودیت‌ها را می‌دهد.

پدر برای دختر بر خلاف پسرها نوعی «تایید» است و روابط بین آن دو به طور ناخودآگاه برای هر دو طرف اهمیت و برتری خاصی دارد. مهم این است که معمولاً این رابطه که از همان ماه اول تولد آغاز می‌شود همیشه تعادل ندارد و گاهی یک رابطه بسیار نزدیک و عاطفی و گاهی یک رابطه با فاصله بین پدر و دختر شکل می‌گیرد.

«اولین مرد زندگی»

مادر فرزند را به دنیا می‌آورد به او عشق و محبت یاد می‌دهد، احساس و دوست داشتن را به او انتقال می‌دهد و پدر به فرزند دنیا را نشان می‌دهد هویتی تازه و مستقل به کودک می‌دهد. در واقع این پدر است که دختر را به سمت دیگران فرستاده و به





و از این رو استقلال بیشتری را پس از پایان دبیرستان تجربه کنند.

«درگیر شدن در فعالیت‌های درسی»

برخی از پسران با اختلال بیش فعالی عملکرد نامناسبی در مدرسه از خود نشان می‌دهند. لازم است مادر این گونه کودکان با مربی آموزشی او در ارتباط باشد و برای انجام مشق شب به او کمک کند. رسیدگی به این نوع به هم ریختگی‌های درسی باعث می‌شود آن‌ها تحصیلاتشان را با رغبت بیشتری تا پایان دوره تحصیلی دنبال کنند.

«او را به مرد خانه تبدیل نکنید»

بسیاری از مادران انتظار دارند پسران همه امور خانه را انجام دهند. اگر یک مادر تنها هستید یا همسران تمام وقت کار می‌کنند هرگز نقش او را با مرد خانواده اشتباه نگیرید. سهم عادلانه او را از کارهای روزمره مشخص کنید و برخی مسئولیت‌های مالی را برعهده‌اش بگذارید سعی کنید تمرکز اصلی کودک بر مسائل تحصیلی و توسعه روابط اجتماعی باشد حتی اگر او بالغ است باز هم نقش مرد خانواده را به او ندهید اگر همه بار سنگین خانواده را بر دوش او بگذارید حتماً خشمگین شده و دنبال راه فرار خواهد گشت.

«برنامه‌ریزی زمان برای بازی»

مطالعات اخیر نشان می‌دهند بازی و زنگ تفریح با افزایش تمرکز و عملکرد بهتر آنان در مدرسه مرتبط است. پسران در همه سنین روزانه نیاز به فعالیت بدنی و لذت بردن از برخی رقابت‌های سالم دارند. تحقیقات نشان می‌دهد حتی ۱۵ دقیقه بازی به افزایش تمرکز پسران کمک می‌کند از طرفی بازی یک فرصت بزرگ برای برقراری ارتباط اجتماعی آن‌هاست.

«تشویق به ورزش»

برخی از والدین معتقدند ورزش کردن زمان زیادی از پسران می‌گیرد و نمره‌های درسی شان را کاهش می‌دهد اما اگر آن‌ها رئیس جمهوری هم شوند باز به ورزش نیاز دارند. اگر کودک را مجبور به انجام کاری کنید که دوست ندارد باعث می‌شود از مدرسه رنج ببرد و نتیجه معکوسی کسب کند.

پسران:

مردان کوچکی که آینده‌رامی سازند

که پسرها نباید با عروسک بازی کنند، آنها معتقدند پسرها باید در فعالیت‌هایی خشن همراه با جست و خیز زیاد شرکت کنند. اصلاح این باورهای غلط این امکان را به پسران می‌دهد که انواع فعالیت‌ها را کشف و از آن‌ها لذت ببرند و بسیاری از مهارت‌ها را در بازی‌ها یاد بگیرند.

«نظم و انضباط عاقلانه»

قوانین محکم برای پسران مفید نیست. آن‌ها نمی‌توانند همیشه بین خطوط مشخص شده حرکت کنند. زمانی که نظم و انضباط را به پسرها یاد می‌دهید کلمات را با دقت برای مجازات‌شان انتخاب کنید. به خاطر داشته باشید پرخاشگری در آن‌ها نتیجه معکوسی به دنبال دارد و فریادهای بیش از حد طولانی و بلند عواطف پسران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حتی زمانی که او عصبانی می‌شود سعی کنید با حفظ خونسردی درباره آنچه اشتباه انجام داده است، صحبت کنید.

«یاد دادن مهارت‌های زندگی»

هر مادری لباس‌های نوزادش را تعویض می‌کند و در هر وعده غذایی به کودک خردسالش غذا می‌دهد، اما برخی از مادران این الگوها را برای همه فرزندان‌شان حتی در سال‌های نوجوانی دنبال می‌کنند اما این رفتارها هیچ منفعتی برای مادر و پسر ندارد. همان‌طور که دخترها در برخی فعالیت‌ها مانند پخت و پز، نظافت و انواع کارهای خانه به مادرشان کمک می‌کنند، لازم است پسرها نیز مهارت‌های زندگی را در دوران کودکی بیاموزند

چند وقت پیش پسر، مادرش را به آغوش گرفت و خیلی راحت گفت: عشقمی، نفسمی، همه کسمی. من به طرز عجیبی به پسر حسادت کردم، چرا که یادم نمی‌آید به این راحتی به مادرم ابراز محبت کرده باشم و ابراز کردن عشق و محبت این گونه به یک حسرت بزرگ در دلم تبدیل شده است. اما خوب است برای اینکه پسرمان در آینده یک مرد خوب و سالم از آب در آید به نکات زیر توجه کنیم.

«درس عشق و مهربانی»

به طور کلی ابراز محبت و به کار بردن کلمات آمیخته با مهربانی، از پسر بچه‌ها یک مرد واقعی می‌سازد. به او یاد دهید ادب، مهربانی و احترام به حقوق دیگران هنوز هم در جهان پرمشغله به طور فزاینده‌ای وجود دارد. از همان کودکی به آن‌ها نشان دهید چگونه استفاده از کلمات محبت‌آمیز مانند سحر و جادو عمل کرده و ذهنیت اطرافیان را نسبت به او خوشبین می‌کند. این مدل‌های رفتاری مناسب مادر با فرزندان به او این امکان را می‌دهد که به هوش و شخصیت و مهارت‌های دیگران و نه فقط به ظاهر آنان احترام بگذارد.

«نشان دادن احساسات»

بسیاری از والدین انتظار دارند همیشه نوعی ثبات در رفتار پسرها ببینند اما حقیقت این است که پسران نیز مانند دختران حق دارند احساساتی مانند عشق، غم، اندوه و ترس‌شان را نشان دهند. هیچ چیزی به اسم احساس‌های زنانه و مردانه وجود ندارد. همچنین اغلب جوامع بر این باورند

ازدواج سفید و آسیب‌های آن

○ تهمینه مهربانی

ازدواج‌جی که ازدواج نیست

تمام کسانی که در برابر ازدواج موقت در شرایط خاص زمانی جامعه ما موضعگیری کردند و می‌کنند و آن را نوعی حرمت شکنی نسبت به زنان می‌دانند، بد نیست امروز بیایند و پاسخ بدهند که آیا «ازدواج سفید» بازی با سرنوشت دختران و حرمت‌شکنی شأن زن نیست؟ بدیهی است که من نگارنده به عنوان یک زن هرگز ازدواج موقت را در برابر ازدواج دائمی نه توصیه می‌کنم و نه از عوارض گاه بسیار دردناک آن غافل هستم، اما واقعیت این است که ما داریم در جهانی زندگی می‌کنیم که بهره‌برداری از زنان پس از تجارت اسلحه پردرآمدترین تجارت جهانی است و طبیعتاً متولیان این تجارت پرسود برای دستیابی به منافع سرشار و طولانی مدت، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

ما در قبال این هجوم همه جانبه چیست؟ «بندید و بگیرید و طرد کنید!» آیا تا به حال جمعی از فرهیختگان، فرهنگیان و دلسوزان گرد هم آمده و برای مقابله عملی و کاربردی با چنین پدیده‌ای همفکری کرده‌اند؟ آیا اساساً نابودی یک یا چند نسل از دختران و پسران جوان ما که در معرض تهاجم واقعی این تجارت گسترده قرار گرفته‌اند، برای مسئولین مهم است یا همچنان عمر و وقت و سرمایه کشور را صرف دعوای سیاسی خواهند کرد؟ بدیهی است که یک تاجر برای فروش کالای خود به هر ابزاری متشبه می‌شود. بدیهی است که یک کاسب از فحش و سر و صدای من و شما نمی‌ترسد و اتفاقاً بر عکس، به ترس من و شما پی می‌برد! او کار خودش را می‌کند. اگر بپذیریم که بازارهای عریض و طویل بین‌المللی دست‌اندر کار تجارت سکس هستند تا بدین وسیله موسیقی، محصولات، مد، کالاهای مصرفی، هنر، سینما و ... خود را بفروشند، دیگر دچار این تصور باطل نخواهیم شد که با زدن و بستن و فریاد کشیدن می‌شود با این پدیده شوم مقابله کرد.

تنها راه مقابله با پدیده شوم «ازدواج سفید» هم پناه بردن به عقلانیت موجود در قرآن

یکی از ابزارهای فوق‌العاده مؤثر تابوشکنی در زمینه خیانت زن و شوهرها، روابط آزاد جنسی بدون قید و شرط و ترویج آنها از طریق برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای است. واکنش مسئولین فرهنگی



و احادیث و روایات و سخنان ائمه و اولیا و صالحان دینی است. باید چهره شاد و سرافرازانه و انسان‌ساز اسلام را در جامعه به نمایش گذاشت، نه اینکه هر روز از گوشه‌ای فاجعه‌ای اجتماعی بیرون برند و به اسم رفاه، بازار تفکر و اندیشه جوان ما از بنبال‌های فرهنگی شُرق و غرب آکنده گردد. جوانی که حقیقتاً درک درستی از دین داشته باشد و زندگی خود را بر اساس یک زندگی دینی سالم بنا نهد، چندان راحت گرفتار بازی‌های شرقی و غربی رسانه‌ای و ماهواره‌ای نمی‌شود. واقعیت این است که هیچان‌های حلال، زندگی شادمانه، روابط سالم خانوادگی، دوستی‌های پایدار، روابط صمیمانه شاگرد و معلمی، اعتماد اجتماعی، تحرک، میل به حفظ طبیعت و عشق به سرزمین مادری و همه ارزش‌هایی که به زندگی طراوت و لطف و هدف می‌بخشند، به شدت در جامعه ما آسیب دیده‌اند و ازدواج سفید هم یکی از تبعات این بی‌برنامگی فرهنگی و غفلت‌های جاهلانه است. هنگامی که بعضی از افراد، بالا رفتن آمار



دلماں را به کمیت و آمار خوش کرده‌ایم؟
مقابله با این بیماری اجتماعی هم مثل هر
بیماری دیگری مستلزم تقویت پیکره فکری
و جسمی جامعه است. یک بدن سالم در برابر
هر ویروسی از پا در نمی‌آید. یک جامعه شاد،
با نشاط، هوشمند، بی‌اضطراب، پرکار، قوی و
سرافراز، برای ثبات توانایی‌های خود نیاز به
«تابشستگی مادی» ندارد. یک انسان سرافراز
می‌تواند با حداقل‌های مادی هم بسازد و در
دشوارترین شرایط هم کارآمد باشد. جوانان
سال ۹۳ با جوانان سال‌های ۵۷ و ۶۲ فرقی
ندارند. مشکل اینجاست که سرمشق‌هایشان
تغییر کرده است! سرمشق‌هایی که باید
توسط دلسوزان و متفکران جامعه و پیش از
آنکه نهاد خانواده بیش از این در معرض آسیب
قرار بگیرد و فجایی چون «ازدواج سفید»
در اثر تکرار، عادی‌سازی شود، نوشته شود
و فرهنگ را از جنگ افراد بی‌فرهنگ بیرون
بیاورند و با عقلانیتی متکی بر آموزه‌های دینی
و دستورات الهی به کمک نسلی بشتابند که در
معرض آسیب‌های جدی است.

می‌تواند مدرک دکترا بگیرد و وضعیت
بی‌سوادی فارغ التحصیلان دانشگاه‌های ما
نشان می‌دهد که این مدارک واقعاً از نظر
علمی چقدر ارزش دارند و بعد هم در اثر
بی‌مهارتی، حتی قادر به انجام همان کاری
هم که ادعای داشتن مدرک آن را می‌کند،
نیست، حقیقتاً صاحب آن اعتماد به نفس و
شان معنوی و روحی لازم هست که به ورطه
روابط نامشروع و خلاف‌های اخلاقی نیفتند؟
از آنجا که پدیده‌های شومی چون «ازدواج
سفید» در بین قشر تحصیلکرده و دانشجو
بیشتر دیده می‌شود، آیا مسئولین فرهنگی
ما را نباید به فکر وادار کند که خاصیت این
درس خواندن‌ها و مدرک گرفتن‌هایی که
غالباً به انحطاط فرهنگی نسل جوان منجر
شده، چیست و آیا نباید فکری به حال آن
کرد و «انقلابی فرهنگی» به معنای حقیقی را
تدارک دید؟ آیا جامعه ما حقیقتاً از گسترش
بی‌رویه دانشگاه‌ها و دور کردن جوانان - به
خصوص دخترها - از خانه پدری منتفع شده
است؟ آیا بخشی از این فاجعه روز افزون به
این برنمی‌گردد که ما به جای تکیه بر کیفیت،

قبولی کنکور دختران را نشانه‌ای از رشد
فرهنگی زنان تلقی می‌کنند و به شکلی
کودکانه ذوق می‌زنند، کاملاً اشکار است که
به کلی از علل این افزایش آماری غافلند.
دخترها تحصیل در دانشگاه، به‌خصوص در
شهرهای دیگر را تنها راه نجات از خانه‌های
خود می‌دانند که نقش پدر و مادرها در آنها
منحصر به «صندوق پول» بودن شده و دیگر
اثری از مهربانی، امنیت، شادی و روح دسته
جمعی در آن وجود ندارد. دخترها به این
ترتیب در واقع از محیط خانه می‌گریزند تا
به‌زعم خود به «آزادی» دست پیدا کنند،
آزادی دردناکی که ممکن است مدارک
کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی دکترا
را برای او به همراه داشته باشد، اما گاه به
قیمت عفت و زندگی آینده او تمام می‌شود.
در وضعیتی که دیگر پسرها و دخترهای جوان
رغبته به تشکیل خانواده نشان نمی‌دهند و
خود را سرگرم روابط کوتاه مدت و موقتی
کرده‌اند، مسئولین به جای ریشه‌یابی،
همچنان به فکر زدن و بستن و طرد کردن
هستند. جوانی که با خواندن چهارتا کتاب

با او که همچنان منتظر است

نامه‌هایی که هرگز پیدانشدند

○ سیده زینب اسکندریان

فردا صبح از خواب بیدار شدم که بیدارش کنم برای رفتن به مدرسه، دیدم یدالله نیست. به شوهرم گفتم: پس یدالله کجاست؟
گفت: یدالله رفت. خداحافظی هم کرد.
من رفتم دم در نگاه کردم دیدم هیچکس نیست. هر چقدر منتظرش نشستم اما خبری نشد.
پدرش گفت: اکرم، یدالله رفت، رفت منطقه!
گفتم: حالا که رفته خدا پشت و پناهِش. من اگر مخالفت کردم بخاطر وضعیت پای شما بود. با این صحنه‌هایی که دیشب از تلویزیون پخش شد اگر نمی‌رفت جای تعجب داشت. بچه‌های ما از بچه‌های آنجا که بالاتر نیستند.

دو روز گذشت یک نفر موتور یدالله را آورد و گفت که: «یدالله امروز از پادگان اِبودر اعزام برای جبهه می‌شود.»

من، پدر، برادرهاش و چندتا از دوستانش به پادگان اِبودر رفتیم و بدرقه‌اش کردیم.
گفت: «مادر ناراحت نباش. من زود برمی‌گردم.» تقریباً ۱۵ روز طول نکشید که اولین نامه به دست ما رسید. گفته بود: «من حالم خوب است.»
۲ روز گذشت که نامه بعدی آمد. گفته بود: «مادر برای من نامه نفرستید در حال انتقال به جای دیگر هستیم.»

بعد از این نامه دیگر نامه‌ای نیامد. اما بعد از مدتی نامه‌هایی از صلیب سرخ به دست ما رسید که متن نامه رمزی بود. و ما متوجه نشدیم این نامه‌ها از طرف یدالله بود یا نه.

- وقتی که یدالله به جبهه اعزام شد چند سالش بود؟
۱۸ سالش بود.

- از کجا به شما نامه می‌داد؟
دقیقاً در خاطرم نیست که از خرمشهر بود یا از شلمچه. ولی برای آخرین بار دو نفر از دوستانش که یدالله را دیده بودند برای من پیغام فرستاده بود که به مادرم بگوید: «ناراحت نباش. من حالم خوب است و بر می‌گردم. فردا شب من حرکت می‌کنم و دوباره می‌روم خرمشهر.»

بعد از اینکه دوستش خبر را برای من آورد، گفت: «یازده من میرم جای یدالله و می‌فرستمش ۲ روز بیاد اینجا شما رو ببیند و باز برگردد.»

دوستش همسایه‌مان بود و از سادات. همین که رفت شهید شد. برادرش رفت که سراغی از او بگیرد ایشان هم شهید شد. دو برادر شهید شدند دیگر ما هم نتوانستیم خبری از یدالله بگیریم. جنازه دو برادر شهید و چند همسایه دیگر که همه دوست بودند را آوردند ولی از یدالله خبری نشد.

بعد از مدتی من رفتم برای بچه‌های بی‌سرپرست یتیم لباس بگیرم، متوجه نگاه فروشنده جوان شدم که مدام داشت به من و دخترم نگاه می‌کرد. من شک کردم که چرا اینقدر به ما نگاه می‌کند؟ گفتم: اگه قیمت‌ها مناسب‌تر بود به پیرهن دیگر برای بچه‌های یتیم بی‌سرپرست می‌گرفتم.

گوشه‌ی اتاق روی موتور قرمز رنگی پارچه‌ای توری و سفید انداخته، این موتورسیکلت از سال ۱۳۶۱ تا همین امروز که ۳۲ سال از آن تاریخ گذشته گوشه‌ی اتاق پیرزن جاکش کرده و تنها یادگار پسری است که از سال ۱۳۶۱ تاکنون مفقودالامر است. اکرم خانوم مادر شهید یدالله فرضیایی‌ارشد، سی و دومین سال چشم‌انتظاری فرزندش را پشت سر می‌گذارد و هر هفته یا هر یک ماه یکبار موتوری که تنها یادگار پسرش است را دستمال می‌کشد.

خانه بخت فرستاد.

- چه سالی ازدواج کردید؟
تاریخ دقیقش در خاطرم نیست. حدوداً ۶۰ ساله پیش وقتی که ۱۲ سالم بود ازدواج کردم.

- چند فرزند دارید؟
۷ بچه داشتیم. آقا اسدالله پسر بزرگم، دخترم اقدس خانم، سومین فرزندم را که در همون دوران کودکی از دست دادم و فرزند چهارم آقا یدالله که رفت و دیگر برنگشت. فرزند پنجم آقا عبدالله، بعد از او فاطمه خانم و فرزند آخرم عباس آقا که با ایشان زندگی خوب و خرمی داریم.

- انشاءالله که همیشه خوب و خرم باشید. مادر غیر از آقا یدالله، کدام یک از فرزندان شما به جبهه رفتند؟

اسدالله در نیروی هوایی ارتش بود که جبهه رفت. سال ۶۱ یدالله آن زمان مدرسه می‌رفت کلاس ۱۱ بود. چندباری گفت: مادر می‌خوام جبهه برم.

پدرش هم به دلیل افتادن تیر آهن روی پاهایش قادر به کار نبود و در خانه بود، گفتم: مامان ۲ خواهر و ۱ برادر کم سن و سال داری، آنها بهت احتیاج دارند، اگه ممکنه نرو.

سکوت کرد و چیزی نگفت و رفت مدرسه. شب همان روز ما همین جا دور سفره شام نشسته بودیم، تلویزیون در حال پخش خبری از جنگ بود که نیروهای بعثی به چند دختر در مناطق جنگی تجاوز کرده و آنها را زنده به گور کرده بودند. یدالله دستشو مشت کرد و گفت: مادر ما اینجا بشینیم و لقمه بزنینم خواهرای ما، عروس و مادر ما اینجوری شوند.

- حاج خانم لطفاً خودتان معرفی بفرمایید. متولد چه سالی هستید و کجا متولد شدید؟
من اکرم غلامحسینی هستم. در سال ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمدم.

- از کودکی خودتان بگویید؟
در دوران کودکی پدرمان را از دست دادیم. زندگی سختی بود چهار دختر یتیم و مادری که با هر وسیله‌ای ما را بزرگ کرد، و در سن کم همه ما را به



گفت: «شما مادر یدالله نیستید؟ ایشون خواهرش نیست؟» گفتیم: «چرا؟»

یک دفعه سر به زیر انداخت و بنا کرد های های گریه کردن، گفت: سه روز و سه شب جنگیدیم تشنه و گرسنه بودیم، موقعی که پیروز شدیم هر کسی یک طرف افتاد به سایه‌ای پیدا کرد که استراحت کنه. یک دیوار شکسته بود که ۶-۷ نفری در سایه‌اش تکیه داده بودند، ما عقب‌تر بودیم عراقی‌ها از پشت اومدن ما هر کاری کردیم اینها متوجه بشن اینقد خسته بودن همین جوری که تکیه داده بودن گرفتنشون و بردن.

گفتیم: چرا به من خبر ندادید؟ گفت: خبر خوشحال کننده‌ای نبود که بیام بهتون بگم مادر.

- مادر حسنتون چی بود از این که پسرش می‌خواست بره جبهه؟

عرض کردم که من اول به خورده جلوگیری کردم وقتی این دخترها رو تو تلویزیون دیدم دیگه منقلب شدم، دیگه هیچی نگفتم. پدرش هم هیچی نگفت و رفت.

- یدالله قبل از اینکه به جبهه اعزام بشه چکار می‌کرد؟

هیچی می‌رفت کلاس و بر می‌گشت. پشت خونه ما اون موقع پارک نبود، زمین خاکی بود. می‌رفتن فوتبال بازی می‌کردن.

بعد از مدتی اومد گفتش: مادر اجازه بده من برم مسجد فاطمیه(س) عضو بسیج بشم. رفت مسجد فاطمیه(س) بسیجی شد خلاصه به مدت سنگر گذاشته بودن ایست بازرسی داشتن. و از همون مسجد فاطمیه(س) رفت.

- یدالله برمی‌گرده ایشالله، مادر خوابش رو می‌بینید؟

خیلی خوابشو می‌بینم. برادرش که ارتش کار می‌کنه به پالتو برآش آورده بود دیدم تنش بود در حیاط نشسته بود. برادرش با ماشین ارتش وایساده. نمی‌دونم کجا می‌خواستن برن.

دیدم گفت: «مادر چرا گریه می‌کنی؟ من که اومدم چرا گریه می‌کنی؟ پاشو داش اسدالله منتظره بهش می‌گفتن داش اسدالله داش اسدالله منتظره تو ماشین که بریم.» از خواب پریدم. چند بار خواب دیدم می‌گفت: «مامان گریه نکن من برمی‌گردم.» الان چند ساله خوابشو نمی‌بینم (گریه) دوساله، سه ساله خوابشونمی‌بینم.

به خواب هر کسی اومده گفته به مادرم بگید ناراحت نباشه پرچم ابوالفضل(ع) دستش، آخه یدالله به هیئت داشت، بچه بودن تکیه درست کردن هنوز تکیه‌اش هست. جا نداره ایام محرم اتاق‌ها رو خالی می‌کنم میدن دست هیئتی.

تو نظرم هست که به روز میاد. هر طرف میرم می‌بینم بهم نگاه می‌کنه. موتورشو نوازش می‌کنم. موتورشو همینجا نگه داشتم. اون پسرم خونه بزرگ داره، دخترم خونه بزرگ

داره می‌خواستن موتور ببرن، بهشون اجازه ندادم. همینجور همین جا نگهش داشتم.

- مادر وقتی شما یدالله رو همیشه حس می‌کنید چرا اینقد بی‌قرارید؟

مادر همینجوری بیقراره فرزندش. اگه بچه‌تون ۱ ساعت دیر بیاد خونه چکار می‌کنید؟ دیگه مال ما که بین چند ساله زیر دست دشمنه، می‌خواهید بی‌قرار نباشیم.

(بغض) بازم میگم رضام به رضای خودت خدا هر چی خودت صلاح و مصلحت می‌دونی دیگه با خودت.

- مادر از لحظه بدرقه‌تون بگید.

بوسش کردم گفتیم: «چرا بی‌خداحافظی اومدی؟» گفت: «مادر من خداحافظی کردم سرت گرم بود. ولی من میرم ۲۰ روزه برمی‌گردم ناراحت نباش.» بغلش کردم بوسش کردم گفت: «۲۰ روزه برمی‌گردم. مادر ناراحت نباش، بین موتور زیر پای منه اگر هم قرار باشه اتفاقی بیفته الانم برام می‌افته. خدا بخواد هیچی نمیشه. من ۲۰ روزه بر می‌گردم.» ۲۰ روزه دوتا نامه اومد دیگه هم نامه ندیدم.

- مادر تو نامه‌هاش چی نوشته بود؟

«سلام، حالم خوبه. ناراحت نباش.» ولی نامه‌هاشو ازم دزدیدن.

قبل از اینکه یدالله به جبهه اعزام بشه. من به پولی جمع کرده بودم می‌خواستم این خونه رو خراب کنم دوباره بسازم. اونوقت تیر آهن دولتی می‌دادن. به پولی جمع کردم همین جا نشستم

این پول‌ها رو می‌شمردم که بدونم چقدره بذارم تو مشما. یدالله از در وارد شد گفت: «مادر کدوم بانک رو زدی؟» گفتیم: «بانک بازومو زدم. مادر می‌خواهیم حیاط و خونه رو خراب کنیم بسازیم ما هم به نفسی بکشیم تو این خونه.»

دوستاش اومدن صدا کردن یدالله بدو که

داریم گل می‌خوریم. این زرنکشون بود. خلاصه این که رفت من پول‌ها رو گذاشتم تو کمد آهنی. وقتی یدالله رفت گرفتار شدیم و دیگه خونه رو نساختیم. تو اون شرایط اون نامه‌ها رو تو کیسه پول‌ها تو کمد گذاشتم. اون زمان که رفت من ناراحت بودم بدلیل شلوغی منزل نمی‌دونیم کدوم آدم خیر خوش دیده - نفرین نمیشه کرد - نامه‌ها رو با پول‌ها و داشت برد. موقعی که من رفتم صلیب سرخ گفتن اگه نامه‌ها رو بدید می‌تونیم به کاری بکنیم، شاید از طریق نامه‌ها بدونیم کدوم قسمته کجاها هست.

اومدم دیدم جا تره بچه نیست. نه پولی هست، نه نامه‌ای. دیگه هر کسی رو دیدم التماس کردم گفتم هر کی این پول رو برده بره ولی این نامه‌ها رو به من بده. بیاره یواشکی بندازه تو خونه‌ام. اما نامه‌ها هرگز پیدا نشدن.

- چه سالی ایشون به جبهه اعزام شدند؟

سال ۶۱.

- همون سال ۶۱ ازش خبری نشد؟

تقریباً ۳، ۴ ماه بعدش دیگه ازش بی خبر شدیم.

- مادر اگه چیزی از خاطره‌تون رفته ما در خدمتیم.

هیچی ندارم بگم. فقط عرض کردم رضام به رضای خداست. هر چی که خدا می‌خواه همون میشه.

- و منتظرید که یدالله بیاد؟

منتظرم، اما بازم هر جور صلاح و مصلحت خداست همون باشه.



جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می شود.

جرائم علیه محیط زیست

جنگل را بیابان می کنند

امروزه تخریب محیط زیست مستقیماً بر روند اقتصادی کشورهای جهان تأثیرگذار است. فرسایش خاک، نازک شدن لایه ازن، آلودگی هوا، افزایش تعداد سیلابهای خطرناک به علت نابودی جنگلها و تغییر آب و هوا همگی تأثیر سویی بر زندگی انسانها باقی می گذارند. چراگاهها و اقیانوسها تا سرحد امکان مورد بهره برداری قرار گرفته اند و پیوسته از باروری آنها کاسته شده است. در این مقاله بر آن هستیم که جرائم زیست محیطی را از منظر حقوق داخلی مورد بررسی قرار دهیم.

محیط زیست در دو مفهوم بکار برده می شود یکی مفهومی که از علوم طبیعت ناشی می شود و تحت عنوان «محیط زیست طبیعی» معرفی شده و دیگری در تعامل با سازوکارهای انسانی است که با عنوان «محیط زیست انسانی» از آن نام برده می شود و هر دو عنوان فوق طیف گسترده ای از موضوعات مختلف را تحت پوشش خود دارد.

محیط زیست به معنای عام شامل کل منابع طبیعی تجدید شونده شامل جنگلها، مراتع، منابع آبی و... بوده و طیف وسیع و گسترده ای از تعاریف تخصصی مربوطه را در بر می گیرد که همین امر در تفسیر مربوطه به معنای قانونی محیط زیست اشکالهایی را بوجود آورده چرا که همین متن حقوقی محیط زیست را بصورت جامع و مانع تعریف نکرده است و قوانین موجود تعریفی از آن ارائه نداده اند بلکه در آنها از محیط زیست در رابطه با سه عنصر طبیعت، منابع طبیعی، شهر و مناظر سخن گفته است که در این راستا می توان به برخی از قوانین و مقررات موضوع مانند قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور، قانون شکار و صید، قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا، قانون شهرداری و... اشاره نمود.

تعریف جرم زیست محیطی :

جرم زیست محیطی هر نوع فعلی یا ترک فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می شود. حقوق محیط زیست و منابع طبیعی به واسطه ارتباط تنگاتنگ با علوم و تکنولوژی عمیقاً تحت تأثیر آنها قرار گرفته و به همین علت درک مسایل آن مستلزم

اطلاعات اولیه در محیط زیست است. در حقیقت در حقوق محیط زیست از یک سری نوآوری بدیع سود جست و به همین سبب خود را عندالزوم با تکنیکهای جدید تطبیق می دهد و قوانین و مقررات نظارتی در زمینه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به شکل دستورهای تکنیکی و در قالب یک سری استانداردهای خاص بیان می گردد. با توجه به مفهوم رایج و متداول محیط زیست که بیان کننده کلیه فعالیتها و رابطه متقابل بین انواع موجودات زنده از جمله انسان با محیط پیرامونشان می باشد این نتیجه حاصل می گردد که حقوق محیط زیست علاوه بر تحت پوشش قرار دادن تمام رشته های مختلف حقوق کلاسیک شامل حقوق خصوصی، حقوق عمومی، حقوق بین الملل و آن قسمت از حقوق را که سعی دارد مفهوم محیط زیست را در تمامی قسمت های حقوقی وارد کند را نیز در بر می گیرد. به همین دلیل حقوق کیفری محیط زیست جزئی یا کلی شامل بخشهای متعدد از مقرراتی می شود که یا با ملاکها و محکهای تأسیس و یا با محکهای مادی و تعریف محیط زیست تأکید دارند.

جایگاه حقوق محیط زیست:

بی تردید اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست به بهترین شکل آن در اصل پنجاهم قانون اساسی متبلور شده و پیام آور این مهم می باشد که مسایل زیست محیطی یک امر کاملاً فرابخشی بوده و می بایست کلیه احاد جامعه علی الخصوص سازمانها و دستگاهها هر یک به فراخور توان و کارایی تشکیلات خود در حفظ و نگهداری از محیط زیست به عنوان یک وظیفه عمومی از هر فعالیتی که با آلودگی و یا

تخریب غیر قابل جبران محیط زیست همراه باشد. بررسی سابقه قانون گذاری در خصوص مسائل زیست محیطی در کشورها حاکی از آن می باشد که اولین قوانین و مقررات مرتبط مانند مواد ۱۷۹ و ۱۸۹ قانون مدنی (مصوب ۱۳۳۵/۱۲/۴) و قانون شکار (مصوب ۱۳۴۶/۳/۱۶) صرفاً در ارتباط با محیط زیست طبیعی بوده و اولین قانون جامع که بطور نسبی در خصوص کلیه ابعاد محیط زیست که تغییرات ساختار تشکیلات سازمان حفاظت محیط زیست را نیز در پی داشت به تصویب رسید قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست در مورخ ۱۳۵۲/۳/۲۸ می باشد خودداری نمایند. در قانون برنامه اول توسعه جهت جلوگیری از آلودگی محیط زیست و جبران خسارت وارده راهکار خاصی در قالب تبصره ۱۳ این قانون لحاظ گردیده، بطوریکه یک در هزار در آمد حاصل از فروش تولیدات کارخانجات و کارگاههای کشور به امر اختصاص یافته و با توجه به اهمیت موضوع با پایان مدت اعتبار قانون اول توسعه موضوع در بند (د) ماده ۴۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و معرف آن در موارد معین تکرار گردید.

جرائم زیست محیطی :

بطور کلی جرائم زیست محیطی را با توجه به ماهیت شان به دو گروه عمده تقسیم بندی می نمایند:

الف) جرائم ارتكابی نسبت به جاندار محیط زیست منهای انسان شامل کلیه جانداران گیاهی و حیوانی می شود بر طبق قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست از جمله وظایف سازمان حفاظت محیط زیست پیشگیری و ممانعت از هر آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب بر هم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود. همچنین کلیه امور مربوط به جانداران وحشی و آبیان آبهای داخلی می باشد و بر طبق بند ۲ ماده ۶ همان قانون تخریب جنگلها و مراتع نیز از جمله مواردی است که باعث بر هم خوردن تعادل در محیط زیست شده و بنابراین عملی مجرمانه محسوب



استقلال مرجع قضایی آن را اقدام علیه بهداشت یا محیط زیست اعلام کند یا اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مغایرت پیدا می‌کند.

۴. احتمال ارتکاب جرایم مصرح در ماده ۶۸۸ توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و یا عمومی و خصوصی وجود دارد. بطور مثال اگر شهرداری به عنوان متولی جمع‌آوری و تخلیه زباله‌های شهری هر گونه اهمال یا سهل‌انگاری در موضوع نماید که منجر به آن شود که زباله‌ها جمع‌آوری نشود مشمول حکم این ماده خواهد بود.

نتیجه :

روند روز افزون آلودگی‌های ناشی از روند صنعتی شدن در ایران آلودگی اقتصادی و صنعتی بهره‌برداری بی‌رویه و مصرف ناپایدار از منابع پایه و طبیعی فعالیت‌های غیرعادلانه آلودگی‌های منابع محدود آب شیرین، خاک و هوا در شهرهای بزرگ موجب گردید که بشر برای مقابله با این تهدید نیاز به اقدامی قاطع از طریق اتخاذ تدابیر مناسب داشته باشد. حقوق بعنوان مهمترین ابزار اجتماعی و فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی نقش مهمی را به عهده دارد. زیرا بحث به نظم در آمدن مسائل زیست محیطی در قالب قواعد الزام‌آور می‌گردد. در این میان حقوق کیفری با توجه به ویژگی خاصی که دارد که همانا جنبه الزام‌آور و ضمانت اجرایی آن است که از کارایی بیشتری برخوردار است.

آسیب به محیط زیست می‌تواند اشکال متعددی داشته باشد مانند آلودگی‌ها (آب و خاک و هوا) و تخریب (جنگل‌ها و مراتع و...) بدین لحاظ جرائم زیست محیطی را می‌توان به دسته‌هایی تقسیم‌بندی نمود مانند جرایم ارتكابی نسبت به عناصر جاندار و بی‌جان که با توجه به شدت و ضعف آنها مجازات‌هایی برای در نظر گرفته شده است.

آنچه هنگام وضع قوانین راجع به تشویق و نگرانی فکری موجود درباره محیط زیست از بین خواهد رفت. به این منظور باید به مفهوم منابع طبیعی یا سرمایه‌های محیط زیست همانند میراث مشترک بشر ارزشی در خور داده شود و کوشش شود که متون مربوط به قانون به سازمان حفاظت محیط زیست صلاحیتی تام و مؤثر در این حفاظت محیط زیست ساده‌تر شده زمینه اعطا گردد و سازمان‌ها و نهادهای دیگر نیز ملزم به همکاری با این سازمان شوند.

توجه به اهمیت موضوع مواردی از قانون مجازات اسلامی مانند : ۶۷۵، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹ را به این مهم اختصاص داده است .

نتایج بررسی‌های چند ساله اخیر حاکی از آن می‌باشد که اغلب دعاوی مطرح شده است از طرف ادارات کل حفاظت محیط زیست علیه واحدهای تولیدی و صنعتی که به نحوی آلاینده به چرخه محیط زیست وارد می‌سازند به استناد ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می‌باشد.

ابعاد موضوعی ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر قابل بررسی می‌باشد:

۱. عنصر مادی این جرم : اقدام علیه بهداشت عمومی و آلوده کردن محیط زیست است که به روش ذکر شده در متن این ماده و راه‌های مشابه محقق می‌شود. راه‌های مذکور در ذیل مفاد تبصره یک جنبه تمثیلی داشته بنابراین هر گونه اقدام دیگری نیز به تشخیص وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست، بهداشت عمومی را تهدید نماید و یا محیط زیست را آلوده نماید مشمول این ماده خواهد بود. در تبصره (۲) ماده مذکور اقدام علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست بصورت کلی تبیین و آنرا در حیطه چهار عنصر آب و هوا، خاک و زمین محاط نموده است .

با نگاه اول به مفاد تبصره یک ماده ۶۸۸ ممکن است این نتیجه حاصل گردد که اعلام مجرم موضوع این ماده فقط در صلاحیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

۲. اما با توجه به این که جرم مذکور بر اساس مفاد ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی از آن دسته جرایم غیر قابل گذشت می‌باشد و حتی در اغلب موارد اشخاص دیگری اعم حقیقی و یا حقوقی از این جرم متضرر می‌شوند بنابراین اعلام جرم و تعقیب آن از سوی سایر اشخاص نیز ممکن است. همچنین مراجع مذکور به عنوان شاکی خصوصی که حق گذشت داشته باشند محسوب می‌شود .

۳. تشخیص اینکه اقدام انجام شده و تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست می‌باشد یا خیر بر اساس مفاد مندرج در ذیل این ماده از وظایف قانونی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان حفاظت محیط زیست بوده ولی عمل انجام شده زمانی قابل تعقیب است که قبلاً از سوی مراجع صدرالذکر تعیین و اعلام گردد و کارشناسان ذیصلاح وزارت و سازمان مذکور فقط عمل ارتكابی را با مقررات اعلام شده تطبیق بدهند اما اگر عملی بعنوان اقدام علیه بهداشت عمومی و محیط زیست تعیین نشده باشد و کسی مرتکب آن گردد و سپس کارشناسان مزبور در پاسخ

می‌شود.

ب) جرائم ارتكابی نسبت به عناصر بی‌جان محیط زیست از قبیل آب و هوا، خاک، صدا و آلودگی‌های شیمیایی.

قانون مجازات اسلامی و مسایل زیست محیطی:

با توجه به تعداد قوانینی که با مسائل زیست محیطی به معنای عام آن مرتبط می‌باشند. در این راستا و قوانین ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید وجود دارد که قانونگذار با



مهارت‌های لازم برای ورود به زندگی زناشویی

دانشگاهی به نام خانواده

○ طاهره محمد علیزاده

امور خانوادگی نیز به طنز شباهت بیشتری دارد تا به یک نگرش واقع‌بینانه. اینان راه حل قضیه را مشاوره‌های قبل از ازدواج، در حین ازدواج و پس از ازدواج می‌دانند، غافل از اینکه: خانه از پای بست ویران است

«خواجه در فکر نقش ایوان است»

یک شوهر یا زن مسئول که لاجرم پدر و مادر مسئولی نیز خواهد بود، یک‌شبه پرورش پیدا نمی‌کند که بتوان با چند کلاس مشاوره و چند کتاب روان‌شناسی، او را برای پذیرش چنین مسئولیت بزرگی آماده کرد. شاید خود جوانان بهتر از هر کسی درد اصلی خود را که «وحشت از پذیرش مسئولیت» است تشخیص داده‌اند که میل به ازدواج تا این حد در آنان کاهش پیدا کرده است.

پدران و مادران ما نه کتاب روان‌شناسی می‌خواندند و نه کلاس مشاوره می‌رفتند، ولی در خانه پدری آن قدر معنای «مسئولیت‌پذیری» و «پایداری در عهد» و «تجابت» و «مردانگی» و «کدبانوگری» و «صبر و شکیبایی» را آموخته بودند که بدانند پذیرفتن مسئولیت زندگی زناشویی، با تمام دشواری‌هایش، تضمین‌کننده آرامش روحی و روانی و تشفی صحیح و به‌سامان غریزه جنسی و برخورداری از امنیت خانوادگی و عشق‌ورزی به همسر و فرزندان است.

کودکی که در طول شبانه‌روز، پدر و مادری را به خود نمی‌بیند. صبح سحر، در عالم خواب و در بیداری به دست لاله‌های مهد کودک سپرده می‌شود، هنگامی که نگران می‌شود دامن نیست که به آن پناه ببرد و غروب با مادری خسته و فرسوده که برای اثبات استقلال! خود، تمام انرژی‌اش را صرف کاری بی‌هوده کرده و تتمه و تفاله مکیده شده خود را برای فرزندش به ارمغان آورده است، گیریم که در اثر تلاش شبانه‌روزی والدین و صدقه سر تکنولوژی‌های جدید، کامپیوتر و موبایل و آرام‌پز و پلوپز و تلویزیون LCD و ماهواره‌اش هم به راه باشد، کدامیک از نیازهای واقعی خود را که گرمی، صمیمیت و مهم‌تر از همه

نیمه افراشته کرد و او «فقط» موظف است که مغز خود را از اطلاعات بی‌فایده انباشته کند و کوچک‌ترین نقشی در اداره امور خانه - حتی در حد شستن ظرف غذای خود - نداشته باشد و این چرخه معیوب همچنان تا پایان تحصیلات عالی و فوق عالی ادامه پیدا می‌کند، آیا از جوان برآمده از چنین تربیت و تفکری جز این می‌توان انتظار داشت که دیگران و کل جامعه را افرادی در خدمت خود بدانند که باید همه کارهای او را انجام بدهند تا او «مدرک» بگیرد؟ کودکی که در خانواده، کوچک‌ترین مسئولیتی را به عهده نداشته است، چگونه ممکن است یک‌شبه تبدیل به همسری مسئول و متعهد شود بتواند بار سنگین مسئولیت خانوادگی و همسراری را به دوش بکشد؟ در این میان بازار گرمی اغلب روان‌شناسان و مشاوران

قبل از ورود به بحث کسب مهارت‌های لازم برای ورود به زندگی زناشویی شاید بهتر باشد به این سؤال بسیار مهم پاسخ بدهیم که شیوه‌های تربیتی خانوادگی و روش‌های آموزشی در دوران ابتدائی، دبیرستان و دانشگاه و سپس جامعه، کدامیک از مهارت‌های لازم برای ادامه یک زندگی مفید، شاد و تأثیرگذار را به جوانان می‌آموزند که مهارت‌های ورود به زندگی زناشویی را نمی‌آموزند؟

آیا جوانان ما پس از آنکه بهترین سال‌های عمر خود را پشت نیمکت‌ها سپری می‌کنند و برای گرفتن مدارک متعدد، اگر شده با آرنج، نفر بغل دستی را کنار می‌زنند و تلاش می‌کنند به هر نحو ممکن و با پرداخت هر هزینه اخلاقی، معنوی و مادی‌ای به خط پایان برسند، در حالی که حقیقتاً خبر هم ندارند که در خط پایان چه خبر است و «بالاخره» آن مدرک کذائی دانشگاه را می‌گیرند، از مهارت کافی برای انجام کاری که مدرکش را دارند، برخوردارند؟ آیا این همه ندانم به کاری

در برنامه‌ریزی‌های «آزمایش و خطائی» و تصمیم‌گیری‌های «ضرب‌العجلی» و اشتباهات مکرر نشانه کسب مهارت‌های علمی و فنی و آکادمیک است؟

هنگامی که در محیط خانه، از کودک خواسته می‌شود که تنها به فکر پیروزی در مسابقه ابلهانه «نمره» باشد و همکلاسی خود را «خصمی» فرض کند که آمده تا کاپ افتخار را از چنگ او بیرون بیاورد و اگر به جای نمره ۲۰، احیاناً ۱۶ بگیرد، باید عزای عمومی اعلام و پرچم‌ها را



کلوچه بر ساق (کردی)



غذاهای استان‌های کردنشین بسیار متنوع هستند، در این شماره طرز تهیه بر ساق یکی از شیرینی‌های خوشمزه متعلق به غرب کشور را برای شما عزیزان آماده کرده‌ایم.

مواد لازم:

- | | |
|-----------------------------|------------------------|
| ۱. آرد | ۵۰۰ گرم |
| ۲. شکر | ۱۰۰ گرم |
| ۳. شیر | ۲۵۰ میلی لیتر |
| ۴. تخم مرغ | ۱ عدد |
| ۵. رازیانه | ۱/۲ ق س |
| ۶. زعفران دم کرده | ۱ تا ۲ ق س |
| ۷. نمک | ۱/۸ ق چ |
| ۸. روغن (ترجیحا محلی یا گی) | ۲ پیمانه برای سرخ کردن |



مواد لازم برای میان کلوچه

- | | |
|-----------------|--------------------------|
| ۱. گردو خرد شده | ۱/۲ پیمانه (ریز خرد شود) |
| ۲. شکر | ۱/۴ پیمانه |
| ۳. دارچین | ۲ ق چ |

طرز تهیه خمیر:

آرد را در ظرف گودی بریزید و نمک، رازیانه و شکر را با آرد مخلوط کنید. وسط آرد را گود کنید و تخم-مرغ، شیر و زعفران را داخل آرد بریزید و هم بزنید تا یک خمیری که چسبندگی نداشته باشد به دست بیاید. اگر خمیر چسبندگی داشت کمی آرد اضافه کنید و اگر کمی سفت بود کمی شیر اضافه کنید تا خمیر لطیفی به دست بیاید. خمیر را با وردنه به ضخامت ۲ میلی متر و قطر ۱۰ سانت باز کنید و وسط آن از مخلوط دارچین، گردو و شکر بریزید خمیر را ببندید دور آن را با دست پیچ دهید و با چنگال محکم کنید و در روغن سرخ کنید.

یک روش دیگر برای درست کردن آن این است که به صورت دایره اندازه یک پیش دستی کوچک خمیر را باز کنید به همان صورت در روغن داغ سرخ کنید سپس آن را با شکر و دارچین یا با عسل یا با مربای دلخواه و یا شیره انگور میل کنید. این روش هم راحت‌تر است و هم خوشمزه.

امنیت آغوش مادر و خانه‌ای گرم و ساده و سالم است تجربه می‌کند که بعدها از او توقع داشته باشیم معنای «خانه» را بداند و در جای دیگری جز «خانه پدری» به دنبال محبت و امنیت نگردد؟ تا زمانی که زنان ما به جای ایفای نقش‌های بسیار مؤثر و اساسی «کدبانوگری» و «همسر داری» و «مادری» به اثبات استقلال و بلدی و برتری خود در سطح جامعه مشغول باشند و تربیت فرزندان را به لسله‌های خانگی یا مهد کودکی بسپارند، نمی‌توان انتظار هیچ نوع مهارتی را از آنها داشت. این کودکان با حس عمیق ناامنی عاطفی، اضطراب دوری از مادر، بی‌توجهی بیگانگان و احساسات بسیار مخربی از این قبیل رشد می‌کنند و سرانجام تبدیل به جوانانی می‌شوند که قادر به حل کوچک‌ترین مسائل زندگی خود هم نیستند و همواره از پدر و مادر و بعدها از جامعه توقع دارند نیازهای آنها را برآورده سازند و تنها راه‌حل مسئله را «بیشتر داشتن» آن هم از نوع «بنجل» می‌دانند، چون حتی در زمینه تشخیص اصلی و بدلی، سره و ناسره و زشت و زیبا هم آموزشی نمی‌بینند.

مشکل نسل جوان ما «ندانستن» نیست. سیل اطلاعات چنان بر سر و روی همه ما جاری است که افراد چه بخواهند، چه نخواهند بسیاری از مطالب را می‌خوانند و می‌شنوند. مسئله اینجاست که هیچ یک از این «دانسته‌ها» به حکمت و مهارت تبدیل نمی‌شوند و لاجرم تبدیل به همان موجودی می‌شویم که قرآن، او را «یحمل التورات» می‌نامد. کسب مهارت با خواندن کتاب و گذراندن کلاس و مشاوره گرفتن ممکن نیست. مهارت زندگی کردن را «فقط» با زندگی کردن می‌توان کسب کرد، بنابراین هر قدر بر اطلاعات پسر و دختر جوان در زمینه‌های مختلف بیفزائیم، تا فکری به حال کانون‌های اصلی کسب مهارت در زمینه عشق‌ورزی، ارتباطات سالم، مدیریت زمان، مسئولیت‌پذیری و ... که همان خانواده‌ها، محیط‌های آموزشی و مجامع فرهنگی و اجتماعی ما هستند، نکنیم، افزودن اطلاعات نه تنها دردی را از جوان ما درمان نمی‌کند، بلکه او را گرفتار «توهم دانستن» هم می‌کند که به عنوان بزرگ‌ترین مانع و سد، جلوی «آموختن حقیقی» او را می‌گیرد.

کسب مهارت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، خانوادگی، علمی و ... یک فرآیند یک‌شبه نیست که بشود با دادن قرص و دارو یا برگزاری کلاس و سمینار به دست آورد، بلکه یک فرآیند طولانی است که بنای آن از لحظه تولد گذاشته می‌شود و به مرور زمان تقویت و تثبیت می‌گردد.



لبخند...

واریز

سنت شده بود. هیچ کاریش نمی‌شد کرد. ولی از همه جالب‌تر این بود که در یک محور جبهه، هر کدام از نیروها متعلق به شهر و شهرستانی خاص بودند. تعدادی از آمل و بابل، چندتایی از کرمانشاه، دو سه تایی هم که ما بودیم از تهران. اصلاً احتیاج نبود به تقویم نگاه کنی، نسیم خوشی که در کانال‌ها و شیارها می‌دوید، حکایت از بهار داشت. پرنده‌های خوش لهجه‌ای که بر روی تخته‌سنگ‌ها، میان سبزه‌های نورس می‌پریدند و آواز سر می‌دادند، خبر از نو شدن سال می‌دادند. خیلی قشنگ بود. ناخواسته سر و صدای خمپاره و تیراندازی هم می‌دادند. می‌شد. انگار عراقی‌ها هم به «سال نوی شمس» اعتقاد داشتند! رسم «خانه تکانی» از آن برنامه‌های جالب سال نو بود که من یکی - در تهران که بودم - همواره از آن می‌گریختم. هر چه مادرم می‌گفت به او کمک کنم و فرش و پرده‌ها و... را بشویم، به بهانه‌ای از خانه می‌زدم بیرون. چهارده - پانزده سال که بیشتر سن نداشتم، همیشه احساسم این بود که پدر و مادر، صاحب خانه هستند و من اولادشان، پس وظیفه اصلی خانه تکانی با آنهاست. ولی جبهه دیگر این حرف‌ها را نداشت. با وجودی که سن و سالی نداشتم، خودمان شده بودیم صاحب خانه. گودالی کوچک در سینه سخت کوه‌های سنگی گیلانغرب کنده بودیم؛ اطراف آن را با کیسه‌گونی‌های پر از خاک محصور کرده و ورقه‌ای فلزی نقش سقف را بازی می‌کرد. چند کیسه‌گونی و مقداری خاک نیز حکم بتون آرمه و آسفالت بام را داشت. یک لایه کلفت مشما که بر روی آنها می‌کشیدیم، پشت بام ۳-۴ متر می‌دانشتم. باید خانه تکانی هم می‌کردیم. کسی دستور نمی‌داد، خودمان می‌دانشیم. هر چند که همه جبهه‌ها، نظافت سنگر برایشان حکم اجباری پیدا کرده بود، ولی خانه تکانی سال نو فرق می‌کرد. بهانه‌ای بود که شکل و شمایل سنگر را هم بفهمی عوض کنیم. اگر جا داشت کف سنگر را بیشتر گود می‌کردیم تا از دولا رفتن کمرمان درد نگیرد. در دیواره سنگی هم جایی به عنوان طاقچه می‌کندیم و مهر نماز و قرآن‌ها را آنجا قرار می‌دادیم. این‌طوری مجبور نبودیم موقع خوابیدن، مثل ماهی کنسرو به همدیگر بچسبیم. پر کردن سوراخ موش‌ها یک وظیفه مهم بود. نه گچ داشتیم، نه سیمان. مجبور بودیم یک تکه سنگ با لبه‌های تیز در دهنه ورودی لانه‌شان فرو کنیم ولی آنها هم بیکار نمی‌نشستند، پاتک می‌زدند و در کمتر از یکی دو روز، از جایی دیگر که اصلاً احتمالش را نمی‌دادیم، کانال می‌زدند و راه خروج پیدا می‌کردند.

برنده شماره قبل:
اسد محمدی جگرلویی - سقر

جدول...

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳

طراح جدول: ابراهیم زارعی
حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ی	ا	ص	ح	ب	ا	ل	ز	م	ن				۱
ا	م	د	ض	ر	ی	ب	ح	ا	ل	ا			۲
ف	ی	م	ر	و	ه	ب	ن	ا	ص	ب			۳
ن	ی	و	ت	ن	م	ک	ت	ر					۴
م	و	س	ع	م	ر	ی	م	خ	س				۵
ص	و	م	ل	ا	ز	م	د	و	س	ت			۶
ا	س	ر	ا	ی	س	ا	و	ل	ا	ر			۷
ا	س	ر	ا	ی	س	ا	و	ل	ا	ر			۸
د	ی	س	م	ا	ع	ا	ه	ن	ی				۹
ک	م	ا	ب	ا	ب	غ	ر	ب	ا	ل			۱۰
ت	ا	ب	ا	ن	د	ل	ی	ر	ا	ش			۱۱
ن	ظ	ا	م	ک	و	ی	ت	ک	ی	ل			۱۲
ح	م	د	ک	ا	ظ	م	ک	ل	ه	ر			۱۳

۸- از اشکال هندسی - مجلس روسیه - بالای
فرنگی

۹- از اقوام ایرانی - از ضمائر - درخت انگور
۱۰- منطقه عملیاتی، عملیات بدر - شهر شعر و
شاعری
۱۱- تصدیق بیگانه - میوه‌ی تابستانی - اصطلاحی
در تکواندو
۱۲- منطقه عملیاتی، عملیات نصر شش - زین و
برگ اسب - بهانه
۱۳- رمز عملیات خیبر - شکوه‌گر جدایی‌ها

عمودی

۱- مجازات شرعی - معاون شهید گردان عمار یاسر
۲- قطب مثبت - روشن‌تر - درس‌ها
۳- سهمیه‌ی غذایی - حریت - بالا آمدن آب دریا
۴- پیامبر خوش صدا - جنجال و غوغا
۵- قیمت - بدی - پیامبران
۶- محبت - نورانی - فرود آمدن
۷- اندک - عملیات تپه‌های الله اکبر - نوعی سلاح
سرد

اشتراک شش ماهه: ۶۶۰۰ تومان یکساله: ۱۳۲۰۰ تومان

اینجانب
متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آن را:
طی رسید بانکی پیوست به حساب سیبا به شماره ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی ایران،
به نام معاونت فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران واریز کرده‌ام
نشانی دقیق:

تلفن و کد شهرستان: کد پستی:

تلفن همراه: امضا: تاریخ:

فرم اشتراک
جوان

نشانی مجله: تهران صندوق پستی

۱۵۷۱۵/۱۹۴

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴

تحقیقات علمی و روان‌شناسی نشان داده‌اند که مهربانی کردن به زندگی و عشق ورزیدن به آفریده‌های خداوندی، به خصوص به انسان‌ها، به زندگی آدمی معنا، شادی و هدف می‌دهد



چرا در گذشته مهربان‌تر بودیم.

مهربانی بی‌مزد و منت

○ مونا قائمی

قدرتی بسیار کمتر از آن پرنده سعی خواهم کرد نگذارم سقف آسمان پائین بیاید، در اینجا از فواید مهربانی و عشق سخن خواهم گفت و اینکه چرا به نظر می‌رسد که در گذشته‌هایی نه چندان دور، نسبت به یکدیگر مهربان‌تر بودیم.

تحقیقات علمی و روان‌شناسی نشان داده‌اند که مهربانی کردن به زندگی و عشق ورزیدن به آفریده‌های خداوندی، به خصوص به انسان‌ها، به زندگی آدمی معنا، شادی و هدف می‌دهد. نگاه انسان مهربان به زندگی با رضایت و خوشبینی بیشتری همراه است. مهربانی به سلامت جسم و روح مدد می‌رساند و احساس تلخ تنهایی، دلمردگی، افسردگی و ناتوانی را از انسان می‌گیرد. آدم مهربان همواره سرشار از انرژی است، خستگی

به باریکی نخ هستند. این پرنده که بهتر است نامش را «خوش‌بین ابدی» بگذاریم، به هنگام رعد و برق و شنیدن صدای آسمان غرنبه، به پشت می‌خوابد و پاهایش را به سمت آسمان می‌گیرد تا اگر طاق آسمان پائین آمد، بتواند آن را با پاهایش نگه دارد.

سخن گفتن من از «مهربانی»، «عشق»، «محبت»، «همدلی»، «همدردی»، «همراهی» و ... در دنیایی که به شکل بی‌سابقه‌ای دچار عصبیت، پرخاش، جنگ، خشونت و ویرانگری است شاید همان قدر ساده‌لوحانه به نظر برسد، ولی اگر از آن پرنده بپرسید به شما خواهد گفت که خداوند از هیچ کس بیش از توانایی و طاقتش انتظار ندارد. من هم به عنوان یک جوان، جوانی که بی‌تردید با

این گونه به نظر می‌رسد که کلمه «مهربانی» از واژگان ما رخت بر بسته و «پر خاشگری»، «بیرون راندن رقیب از میدان»، «فحاشی»، «توهین»، «تهمت»، «غیبت» و صفات رذیله‌ای از این قبیل جای آن را گرفته‌اند. بنابراین شاید بهتر باشد بینیم اساسا «مهربانی»، «عشق» و «محبت» در زندگی آدمی خاصیتی هم دارند که اگر ندارند، به خاطر از دست دادنشان آن‌قدرها هم سوگوار نباشیم و اگر هم دارند، ابتدا فکری به حال خود، خانواده، دوستان و اقوام و سپس فکری به حال مردم کشور و مردم دنیا بکنیم و در حد بضاعت اندکمان، تکانی به خود بدهیم.

این فکر مرا به یاد پرنده‌ای کوچک انداخت، جثه این پرنده قفقازی به اندازه یک سوسک و پاهایش



سعادت انسان‌ها همچون ذرات عالم با یکدیگر پیوند دارد و سعادت فردی، بدون سعادت جمعی بی‌معناست

خانه تگانی برای گرفتن اذن حضور در جبهه

ابراهیم که دلش نمی‌خواست، بدون اذن پدر و مادر عازم جبهه‌های جنگ حق علیه باطل شود، هر کاری می‌کرد تا دل آنها را بدست آورد، فرش‌ها را می‌شست، خرید خانه می‌کرد و مدام می‌گفت، مادر دیگر چکار باید انجام دهم.

مادر هم در جواب او می‌گفت: این همه رفتی بس نیست؟ دیگر بمان به درس‌هایت برس پسر!

اما ابراهیم می‌گفت: جبهه به ما نیاز دارد، امام (ره) مرتب به جوانان می‌گوید که به جبهه بروند، بگذار بروم مادر جان.

مادر کمی مکث می‌کند و می‌گوید: خوب، برو.

ابراهیم از شادی بالا می‌پرد، انگار منتظر همین کلمه بود، وسایلش را از مدت‌ها پیش آماده کرده بود، ساکش را برداشت و گفت: خداحافظ.

او حتی فرصت نداد تا بدرقه‌اش کنند، مادر تا رفت قرآن بپاورد، ابراهیم رفته بود.

۲۳ روز از دی ماه و رفتن ابراهیم به جبهه می‌گذشت که عملیات کربلای ۴ آغاز شد، ابراهیم لشکری‌نژاد، شهید "حبیب غنی پور" و تعدادی از دانش‌جویان جزو نیروهای خط شکن بودند که در یک خط و کنار هم بسوی دشمن شلیک می‌کردند.

یکی می‌زد و می‌نشست و بلافاصله نفر بعدی بلند می‌شد. همین که ابراهیم از جا بلند می‌شود، گلوله آر.پی.جی صورتش را می‌برد.

حجم سنگین آتش مانع از انتقال شهیدا می‌شود و هفت روز بعد از عملیات کربلای ۵ پیکر شهید را به عقب منتقل می‌کنند تا در جوار دوستان شهیدش آرام بگیرد. به یاد شهید ابراهیم لشکری‌نژاد

را نمی‌شناسد و هرچند ساده‌لوح و خوش‌باور نیست و به‌سادگی گول نمی‌خورد، اما از ایجاد ارتباط صمیمانه با دیگران و محبت بدون چشمداشت از آنان دریغ نمی‌ورزد. آدم مهربان هرچند مثل همه انسان‌ها نیازهایی دارد و اگر دیگران پاسخ محبتش را ندهند، غمگین می‌شود، اما این غم و اندوه پایدار نیست و با اولین لبخند دیگران، ابرهای کدورت به‌سرعت آسمان زندگی او را ترک می‌کنند و آفتاب مهربانی با تمام گرما و جلوه و درخشش خود از پشت ابرها بیرون می‌آید. آدم مهربان آرامش خاطر و آسایش خیال دارد و همین احساس را نیز در دیگران ایجاد می‌کند، به همین دلیل به «مهربانان» بیشتر می‌توان اعتماد کرد و اساسا دل انسان به آدم‌های «مهربان» گرم است.

حضور آدم‌های «مهربان»، سرما و عبوسی و تلخی زندگی را کم می‌کند. آنها هر جا که هستند با خود امید، تلاش و شادی را به ارمغان می‌آورند. بن‌بست از نظر یک «مهربان» واقعی معنا ندارد و همواره برای هر مسئله‌ای، راه‌حلی و برای هر دردی، درمانی را باور دارد.

«مهربانی» در افزایش طول عمر، سلامت جسمی، سلامت سیستم قلبی-عروقی بدن، بهبودی سریع‌تر از بیماری‌ها و اعمال جراحی، کاهش ابتلا به سرطان و ... تأثیر شگفت‌انگیزی دارد و کسانی که این تأثیرات را در زندگی خود احساس می‌کنند، حاضر نیستند به هیچ قیمتی «مهربانی» را با «کینه» و «خوش‌بینی» و «گذشت» را با «بدبینی» و «خرده‌گیری» عوض کنند.

چرا «مهربانی» چنین تأثیر حیرت‌آوری بر سلامت جسم و روح دارد؟ پاسخ بسیار ساده است. «مهربانی» به دیگران، گریبان آدمی را از جنگ «من» رها می‌سازد. «منیت» یا «خودشیفتگی» به‌نوعی بیماری قرن است. انسان‌ها هر روز بیش از پیش در خود فرو رفته و از حال اطرافیان غافل شده‌اند. زندگی تا وقتی خوب است که «من» حال

خوبی داشته باشم، غافل از اینکه حال خوب من، بدون حال خوب دیگران نه ممکن است و نه مفید. امکان ندارد که انسان بتواند در میان خرابه‌ای پر از آلونک‌های حلبی، قصری بسازد و با آرامش خیال و رضایت خاطر در آن زندگی کند. حداقل بلایی که ممکن است به سر چنین آدمی بیاید این است که صدای ناله دردمندان و یا تماشای خانه‌های محقر آنان از پنجره‌های قصر، خواب و آرامش را از او خواهند ربود.

سعادت انسان‌ها همچون ذرات عالم با یکدیگر پیوند دارد و سعادت فردی، بدون سعادت جمعی بی‌معناست. مشغول بودن به «من» و بی‌توجهی به مشکلات و نیازهای دیگران تنها ثمری که دارد افزایش اضطراب، استرس، بدبینی و نارضایتی از خود در فرد است، حتی اگر به روی خود نیاورد. گاهی انسان‌ها تنها با یک «سلام به‌موقع» از جا برمی‌خیزند و زندگی را از سر می‌گیرند. گاه یک ضربه مهربان به پشت کسی، کمر او را که زیر بار مشکلات خم شده است، صاف می‌کند و می‌تواند به زندگی ادامه بدهد. گاه یک کلام محبت‌آمیز می‌تواند انسانی را از مرگ نجات بدهد. اینها برای ما که سال‌هاست سلام کردن، لبخند زدن، مهربان بودن و عاشقی کردن را به فراموشی سپرده‌ایم و دست‌هایی را که از روی نیاز به محبت به سوی ما دراز شده‌اند، پس زده‌ایم، بیشتر شبیه افسانه هستند.

اگر در گذشته مهربان‌تر بودیم دلیلش آن است که مهربانی‌های همدیگر را تعبیر و تفسیر نمی‌کردیم و پشت هر حرکتی، صد جور توطئه و نقشه نمی‌دیدیم. فاجعه‌بارتر از این بلا ممکن نیست بر سر قومی بیاید که به دیدن یک حرکت محبت‌آمیز، یک لبخند، یک سلام و دستی که به سمت او دراز می‌شود، اولین فکری که به ذهنش می‌رسد این باشد که: «منظورش چیست؟»، «از من چه می‌خواهد؟»، «نکند قصد سوء استفاده دارد؟». به قول شاعر افغانی: «وای از دنیا که

یار از یار می‌ترسد».

اسباب تأسّف و نگرانی است که جامعه ما حتی برای لحظه‌ای به این نیندیشد که اگر در سال ۵۷ توانستیم رژیم فاسدی را از ریشه برکنیم، به این دلیل بود که دست‌های یکدیگر را محکم گرفته بودیم، برای هم جان می‌دادیم، لباس‌های تنمان کهنه، اما سرمان بالا بود. مهربان بودیم و آن را بی‌دریغ تقسیم می‌کردیم.

چرا در گذشته مهربان بودیم؟ چون سفره‌هایمان یکی بود و «من» و «تو»-ئی در کار نبود و مهربانی معنائی جز «مهربانی» نداشت.





به بهانه میلاد بانوی صبر حضرت زینب (س)

پرستار مسیر سرخ

○ عیسی محمدی

را تا کاخ ظالمان نیز تداوم بخشید. و چنین شد که ماندگار شد؛ به ایثاری چنین شگفت.

و چه می‌گوییم؟ همان بهتر که بگوییم او، پرستار حقیقت بود؛ پرستار انسان‌هایی که در راه مخابره این حقیقت به تاریخ، همه چیزشان را از دست دادند تا جاودانه شوند. چنین ایثاری را کجا می‌توانید کشف کنید؟ کجای تاریخ؟ و ما نیز در ادامه این مسیر سرخ، همگی پرستاران حقیقتیم. چقدر از آسایش و زندگی‌مان می‌گذریم تا این حقیقت، تا انسان‌هایی که تمثال حقیقت‌اند، بمانند؟ کم، زیاد یا ...؟ هر وقت که با خودتان نشستید و چرتکه انداختید، فقط یادتان باشد که اندازه آدم‌ها، اندازه واقعی‌شان، به اندازه ایثارشان است. یادتان باشد که خودخواهی، راه به جایی نخواهد برد...

دست‌ات می‌آید که بزرگی و قدر و منزلت‌تان چه میزان بوده و هست.

و بر می‌گردیم به کربلا. جایی که بزرگترین ایثارگران تاریخ، دور هم جمع شدند تا بزرگترین حماسه تاریخ را بسازند. بزرگترین حماسه؟ آری، چرا که بزرگترین ایثارها شکل گرفت. بزرگترین ایثارها؟ آری، چرا که جان و مال و آبرو و آسایش و خانواده و ...، بذل و بخشش شد تا دین خداوند، مصون بماند از تحریف؛ از تقلب به نام دین. و در این میانه، ستاره‌ای است که همیشه می‌درخشد؛ ستاره‌ای که نه تنها ایثار کرد، که بی‌حرمتی‌ها را تاب آورد. که نه تنها بی‌حرمتی‌ها را تاب آورد، که از روح و روان و هستی خودش گذشته تا پیامی مهم، به همه تاریخ مخابره شود. و نه تنها اینها را انجام داد، که این ایثار

کافی است نیم‌نگاهی بیندازی؛ به تاریخ. آنها که مانده‌اند، از خود گذشته‌اند. آنها که حالا به نیکی مورد ستایش و تحسین قرار می‌گیرند، کسانی بوده‌اند که خودشان را کنار گذاشته‌اند. طرف مخترع بوده است؛ شب و روز تلاش کرده و راحتی خودش را کنار گذاشته تا هم‌نوعانش راحت‌تر زندگی کنند. طرف سردار و فرمانده بوده است؛ از جان خودش گذشته تا کشورش و مردمش باقی بمانند. طرف معلم بوده، دانشمند بوده، مصلح اجتماعی بوده، هر کس دیگری که بوده، از زندگی خودش گذشته و به چیزی بالاتر و مهم‌تر از خودش فکر کرده است. و همین، شده است رمز و راز ماندگاری‌اش؛ به نیکی و خوبی.

اصلاً بگذار راحت‌تر بگوییم؛ بزرگی آدم‌ها، به بزرگی ایثار آنهاست. کافی است یک خط‌کش برداری و ایثار آدم‌ها را اندازه بگیری؛ آن وقت

پس اوست که همه‌ی نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند،
و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است،
خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است

از او نزدیک تر چیزی نمی‌تواند باشد...

ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نهان‌ها آگاه است ،
و نشانه‌های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند ؛
هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد؛
نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند،
و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید ..
در والایی و برتری از همه پیشی گرفته؛
پس، از او برتر چیزی نیست،
و آنچنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیکتر
چیزی نمی‌تواند باشد ...
مرتبه‌ی بلند او را از پدیده‌هایش دور نساخته،
و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است ..
عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته،
اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است ..
پس اوست که همه‌ی نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند،
و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است،
خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است ...

"خطبه ی ۴۹ نهج البلاغه"



بانوی سخن و نجابت

در گهواره سبز زمین، با بهار خنده‌اش آغاز می‌شود.
خانه زهرا و علی علیهما السلام،
فانوس باران اشک شادی می‌شود.
پیام آور عشق محمدی، در گوش طفل،
اذان و در قلبش ترانه محبت زمزمه می‌کند.
پیک آسمانی، نام او را از عرش می‌آورد و او «زینب» می‌شود؛
نخستین سراینده غزل صبر و بردباری، زینت و مونس تنهایی پدر
و سنگ صبور غربت زهرا، هم‌تا با مظلومیت حسن
و خطبه خوان رشادت حسین و شهامت عباس؛
همدم لحظه‌های بی‌کسی و مرهم زخمهای دلواپسی
کبوتران پر و بال شکسته کربلا.
زینب است و بانوی همیشه نجیب تاریخ.



عطر آسمانی فرشتگان در فضا منتشر است.
آسمان، ستاره باران عشق است.
زمین، سوره آفرینش معرفت و ایمان را
در روح زمان تلاوت می‌کند
نبض ثانیه‌ها بی‌قراری می‌کند
و ساعت مضطرب زمان
نفسش به شماره افتاده است.
صدای هلهله فرشتگان و زمزمه عرشیان
و ترانه زلال اذان، شهر را پر کرده است
و شراره اشتیاق در کوچه‌های مهتابی مدینه زبانه می‌کشد.
لحظه موعود، فرا می‌رسد و فصل سبز زندگی اسوه صبر و نجابت
و غنچه قداست علی و زهرا علیهما السلام



با شهـدا روحـت را بیمـه کن

عافیت....

همیشه به این خانه تکانی نیاز داریم، اگر می‌خواهیم حال دل و جانمان خوب شود باید یک تغییرات اساسی در خودمان بوجود آوریم. چیزی تا بهار نمانده است، بهار همین نزدیکی‌هاست منتظر است ما در را به رویش باز کنیم جایی برایش توی دلمان دست و پا کنیم، دنیا کوتاه‌تر از آنی است که ما فکر می‌کنیم. عمر ما چون بهار است و لاجرم خزان در پی آن. پس فرصت‌ها را غنیمت بشمارید و عمرتان را چون بهار سبز و بارور کنید. بس است دیگر؛ تا به کی می‌خواهید حسرت روزهای گذشته را بخورید و در نگرانی آینده و روزهای نیامده کمر خم کنید. باور کنید فاصله خوشبختی با بدبختی به اندازه یک تار پوست. حس سرزندگی بهار را به عاریه بگیرید و برخیزید. از همین امروز تصمیم بگیرید نگاه تان را تغییر دهید، داشتن‌ها و نداشتن‌ها را با بودن‌ها و نبودن‌ها معنا نکنید. تلاش کنید به قسمت پر لیوان آب نگاه کنید نه به قسمت خالی آن. در یک کلام، به آرامش بهار برسید تا زیبایی درون شما به مانند زیبایی بهار به بیرون تراوش کند. بخندید و بخندید و بخندید و باز به مشکلات بخندید، چون بهارید و قصد دارید رو سیاهی زمستان روزگارتان را با زغال‌های خاکستر شده برای همیشه بسوزانید. فقط باید یاد بگیرید از همین امروز، مثبت فکر کنید. خودتان را دوست داشته باشید تا بتوانید دیگران را دوست بدارید. نگاهتان را سبز کنید و زیبایی‌ها را ببینید، مهربان باشید و به دیگران مهربانی هدیه کنید. بیایید از دیگران درس بگیریم، درس استقامت، امید و بزرگ بودن. آدم‌هایی که در حوالی ما هستند، از کنارشان رد می‌شویم ولی آن‌ها را نمی‌شناسیم. کافی است روزهای آخر سال سری به بهشت زهرا بزنیم و حال روحمان را خوش کنیم، انرژی بگیریم از خانواده‌های عزیزی که عزیزترین کسان خود را تقدیم ایران اسلامی کردند تا هم ما و هم ایران مانا بماند. ببینم که این بزرگواران با چه عشقی از شهدا انگیزه و انرژی می‌گیرند. باور کنید اگر با تمام وجود از این انرژی بهره مند شوید تا پایان سال روحـت بیمـه می‌شود.

۲۶







خانه تکانی همراه با سلامت

گاهی مراقب خودت باش

سال برای خانواده‌های ایرانی به خصوص خانم‌ها به پایان نمی‌رسد مگر اینکه خانه تکانی کرده باشند و همه جا را برق انداخته باشند و همه جا را تمیز و پاکیزه کرده باشند. اما گاه این کار به قیمت گرانی تمام می‌شود و بیماری‌های مختلفی خانم‌ها را گرفتار می‌کند. از مشکلات ریوی بگیر تا آسیب دیدن ستون فقرات و تاندون‌ها و...

یا شبیه آسم در افراد شود، گرد و خاک زیاد است که افراد باید به این مساله نیز توجه داشته باشند. علاوه بر توجه به انتخاب نوع کم ضررتر مواد شوینده بهتر است افراد از ماسک‌های مخصوص برای جلوگیری از استنشاق گازهای سمی و ورود گرد و غبار به دستگاه تنفسی در هنگام خانه تکانی استفاده کنند.

یکی دیگر از عوارض ناشی از خانه تکانی‌های غیراصولی، بروز آلرژی‌های پوستی است؛ بسیاری از مواد شوینده چربی‌های پوست را از بین می‌برد و نفوذپذیری پوست را بیشتر می‌کند در نتیجه احتمال ابتلا به آلرژی‌های پوستی افزایش می‌یابد. به گفته پزشکان استفاده زیاد از آب نیز چربی‌های سطح پوست را از بین می‌برد و نفوذپذیری پوست را بیشتر می‌کند.

بنابراین برای پیشگیری از بروز این گونه عوارض بهتر است در هنگام به کار بردن هر نوع شوینده‌ای از دستکش‌های مخصوص استفاده کرد.

البته افراد باید توجه داشته باشند که به صورت طولانی مدت از دستکش استفاده نکنند چرا که مواد تشکیل دهنده دستکش می‌تواند برای پوست حساسیت ایجاد کند بنابراین افرادی که مجبورند طولانی مدت نظافت کنند بهتر است در زیر دستکش‌های پلاستیکی یک دستکش نخی نیز بپوشند.

«آسیب ناشی از مواد شوینده بر چشم»

انواع مواد شیمیایی می‌توانند به چشم آسیب برسانند، مواد شوینده و رنگ بر از جمله خطرناک‌ترین مواد برای چشم به شمار می‌روند و در صورت تماس با چشم به سرعت قرنیه را

و پنجره‌های خانه باز باشد تا این مواد آلاینده با وزش باد از خانه خارج شود و آسیب کمتری بر دستگاه تنفسی وارد کند.

همچنین لازم است هنگام خرید به برجستگی محصولات توجه کرد و در صورت امکان موادی را تهیه کرد که در تولید آنها از مواد شیمیایی کمتر استفاده شده و یا دانه‌های طبیعی گیاهی و آنزیم‌های کم خطر در آنها به کار برده شده باشد.

افرادی که به مواد شوینده و گازهای متصاعد شده از آن حساسیت دارند نیز می‌توانند از آب، سرکه سفید، جوش شیرین، آب لیموترش و صابون‌ها یا پودر صابون‌های طبیعی بدون عطر استفاده کنند. یکی دیگر از مواردی که در خانه تکانی می‌تواند زمینه ساز بروز آلرژی‌های تنفسی به شکل آسم

اما اولین چیزی که در اسفند ماه بیشتر از هر ماه دیگری وارد سبد خرید خانواده‌ها می‌شود، محصولات شوینده است.

برخی از مواد شوینده قوی که در خانه تکانی و از بین بردن جرم‌ها و شست و شوی سرامیک‌های حمام و دستشویی مورد استفاده قرار می‌گیرد، حاوی گازهای شیمیایی، آب ژاول و ترکیبات مضر است که در صورت عدم رعایت بهداشت کار می‌تواند آسیب شدیدی به دستگاه تنفسی و پوست وارد کند.

گفته می‌شود که در حین خانه تکانی هوای داخل خانه از دو تا صد برابر آلوده‌تر از هوای بیرون از خانه می‌شود.

بر این اساس بهتر است هنگام خانه تکانی درها

زخم کرده و حتی در موارد شدیدتر می‌توانند به سوراخ شدن کره چشم منجر شوند. مواد شوینده همچنین می‌توانند موجب ایجاد زخم‌های شدید در پلک شده و چسبندگی‌های کره چشم و پلک را به همراه داشته باشند. آسیب ناشی از این مواد ممکن است آن قدر جدی باشد که بینایی به طور کامل از بین برود بنابراین استفاده از عینک حفاظتی جهت کاهش آسیب چشم‌ها توصیه می‌شود.

دست‌هایی که درد می‌کشند

نشانگان کانال مچ دست، شایع‌ترین بیماری در زنان خانه دار است که مهم‌ترین علت آن استفاده زیاد از دست‌ها برای شستشو در طول شبانه روز است. این نشانگان معمولا در زمان پیش از عید که زنان خانه‌دار می‌خواهند تمامی کارهای منزل را برای انجام خانه تکانی عید، در کمترین زمان به پایان برسانند، شایع می‌شود. این بیماری با علائم گزگز کردن در نیمه‌های شب آغاز شده و با بی‌حس شدن انگشتان دست، موجب بی‌خوابی افراد مبتلا به این بیماری می‌شود.

افرادی که دچار نشانگان مچ دست می‌شوند، باید به پزشک مراجعه کرده و با تجویز پزشک از درمان‌های دارویی یا فیزیوتراپی استفاده کنند. برای پیشگیری از بروز این نشانگان باید سعی کرد ضمن کاهش فعالیت‌هایی که از طریق دست صورت می‌گیرد، کارهای روزانه به گونه ای برنامه ریزی شود که زمانی را هم به استراحت و نرمش دادن دست‌ها اختصاص دهند.

کودکان، پرخطرترین گروه سنی

حس کنجکاوی، کودکان را به یکی از قربانیان اصلی مسمومیت‌ها تبدیل کرده و خطر مسمومیت کودکان با مواد شوینده در ایام خانه تکانی بیشتر است. دکتر فرهاد رضوانی با بیان این مطلب می‌گوید: در این ایام مواد پاک‌کننده و سفیدکننده

به علت بی‌دقتی و سهل‌انگاری بیشتر در دسترس کودکان قرار دارد و احتمال تماس یا مسمومیت پوستی، استنشاقی یا خوراکی افزایش می‌یابد. در برخی موارد بلع این مواد توسط اطفال، به التهاب و سوختگی دستگاه گوارش منجر می‌شود که این امر عمل بلع را با مشکل مواجه

می‌کند. در همین رابطه آرزو دهقانی کارشناس آموزشی اورژانس کشور به والدین توصیه می‌کند، برای پیشگیری از مسمومیت کودکان باید داروها، مواد ضد عفونی‌کننده و سموم آفت کش را در ظرف اصلی در یک قفسه قفل دار نگهداری کرد. فراموش نکنید که کودکان در مورد همه چیز کنجکاو هستند و این کنجکاوی آن‌هاست که خطرات را زیاد می‌کند. والدین هرگز نباید موادی مانند نفت یا بنزین را در بطری شیر یا نوشابه یا ظروف مخصوص مواد غذایی نگهداری کنند. زیرا کودکان به اشتباه این مواد را به جای مواد خوراکی و آشامیدنی مصرف می‌کنند. هم چنین از قرار دادن ظروف حاوی مواد شیمیایی در کنار مواد غذایی خودداری کنید و از قراردادن آن در حیاط، پارکینگ و زیرزمین بپرهیزید. توصیه می‌شود، در صورت بروز مسمومیت خوراکی، کودک را به استراحت وادار نکنید زیرا این کار باعث آسیب دیدگی و سوختگی بیشتر دستگاه گوارش می‌شود. بنابراین بهتر است تا رساندن مصدوم به بیمارستان به دفعات و به مقدار ۳۰ تا ۵۰ سی سی شیر یا آب به کودک خورانده شود.

خانه تکانی زنان باردار انجام کارهای سنگین و مضاعف در حالت معمولی برای زنان می‌تواند آنها را با مشکلات جسمی نظیر کمر

درد و غیره مواجه کند و برای آنها توصیه نمی‌شود حال اگر خانمی در شرایط وضع حمل بخواهد کار منزل بخصوص خانه تکانی که در ایام عید در خانواده ها رایج است را انجام دهد به دلیل اینکه آنها تعادل مشخص و ثابتی ندارند و نمی‌توانند همانند زنان دیگر در حین فعالیت تعادل خود را حفظ کنند می‌تواند آنها را با خطرات جدی مانند شکستگی دست، پا، کتف و حتی پارگی کیسه آب و در موارد حاد سقط جنین را به همراه داشته باشد.

در واقع یک تصویری غلطی که در بین بسیاری از زنان باردار وجود دارد این است که آنها گمان می‌کنند که پارگی کیسه آب تنها در ماههای آخر حاملگی اتفاق می‌افتد اما این تصور اشتباه است. پارگی کیسه آب ممکن است در هر زمانی از بارداری بر اثر عدم رعایت برخی اصول لازم بارداری مانند بلند کردن شیء سنگین یا زمین خوردن اتفاق بیفتد. استفاده از مواد شوینده شیمیایی مانند وایتکس خطر تنگی نفس در زنان باردار را افزایش می‌دهد نکته دوم زنان باردار باید برای اطمینان خاطر از سلامت جنین خود تا حدی که می‌توانند از تماس با بسیاری از شوینده‌هایی مثل وایتکس، کلر، جوهر نمک و غیره که ترکیبات شیمیایی در آن بکار رفته است خودداری کنند زیرا در حالت معمولی زنان باردار با تنگی نفس مواجه هستند و اگر در مواجهه با این مواد قرار بگیرد تنگی نفس آنها افزایش یافته در نتیجه اکسیژن کمتری به جنین می‌رسد بنابراین توصیه می‌شود این افراد حتی در صورت استفاده از ماسک‌ها نیز از نزدیکی با این مواد دور کنند.





قدمگاه خضر



گوآتر



تلگرافخانه چابهار

چابهار

سفر به جزیره شگفتی‌ها

چابهار مهم است؛ نه فقط چون یکی از پربرونق‌ترین مناطق آزاد ایران به حساب می‌آید، نه فقط چون تنها بندر اقیانوسی کشور است؛ نه فقط چون یکی از بهترین مناظر دنیا را دارد... چابهار مهم است چون بهشتی از ناشناخته‌هاست که هر گردشگری را شیفته زیبایی‌هایش می‌کند.

در این روزهای بهار، تا هنوز هوای جنوب گرم و شرجی نشده بهترین فرصت است که سری به زیباترین بندر ایران بزنید. چابهار که در استان سیستان و بلوچستان و در دورترین نقطه ایران جا خوش کرده و لنگرگاه آن قابلیت پهلوگیری کشتی‌های اقیانوس‌پیما را دارد.

چابهار با مساحتی حدود ۱۷ هزار و ۱۵۵ کیلومتر در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران در کنار آب‌های گرم دریای عمان و اقیانوس هند قرار گرفته است و از شمال به شهرستان‌های ایرانشهر و نیک‌شهر، از جنوب به دریای عمان، از شرق به پاکستان و از غرب به استان‌های کرمان و هرمزگان محدود می‌شود.

همجواری منطقه آزاد چابهار با دریا و نزدیکی‌اش به مدار رأس‌السرطان و قرار گرفتن در مسیر بادهای موسمی شبه قاره هند و جبهه‌های استوایی باعث شده که این منطقه آب‌وهوایی گرمسیری، معتدل و با رطوبت نسبی باشد. جالب است بدانید که چابهار گرم‌ترین نقطه کشور در زمستان و خنک‌ترین بندر جنوبی ایران در تابستان است!

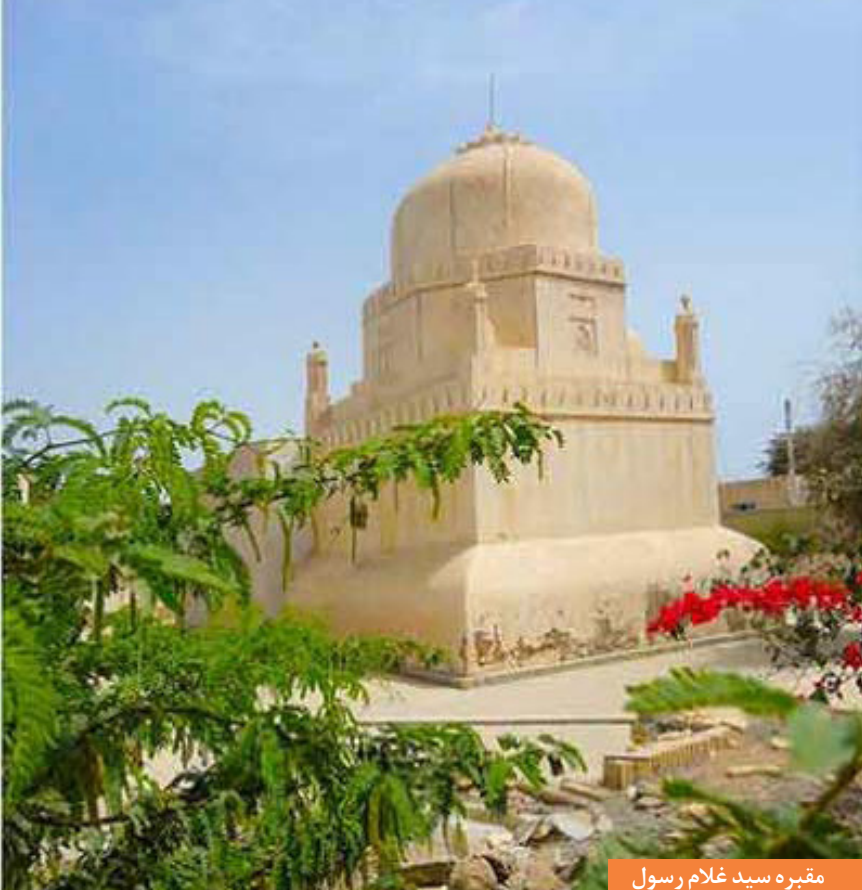
از دریا که دل بکنید، گل افشان انتظار شما را می‌کشد. گل افشان یک پدیده منحصر به فرد است که فقط در چابهار می‌توانید ببینید. بین دشت کهیر و تنگ و در ۲۰ کیلومتری روستای کهیر در مسیر جاده تنگ گالک سه تپه کوچک گل‌فشان به ارتفاع ۱۰-۲۰ متر وجود دارد که دو تایی آنها از چندین سال قبل غیر فعال شده‌اند.



هتل بین المللی لاله چابهار



روستای رمین



مقبره سید غلام رسول



دیدنی‌های چابهار

۳۱

بندر گواتر
روستای رمین
تالاب لیپار
کوه‌های مینیاتوری
غارهای بان مسیتی
قلعه تیس
قلعه پیروز گت
درخت مکرزن
مسجد جامع دزک
هتل بین المللی لاله چابهار
کوه‌های مریخی
مسجد جامع تیس
روستای تیس
گل افشان
منطقه حفاظت شده گاندو
رودخانه باهوکلالت
هتل لیپار چابهار
مقبره سید غلام رسول
ساختمان قدیمی تلگرافخانه چابهار
قدم گاه خضر



موزه محلی چابهار

مادر شهید عماد مغنیه پس از شهادت فرزندش گفت: تنها ناراحتی من این است که چرا دیگر جوانی ندارم تا به راه جهاد و مقاومت تقدیم کنم

شهادت‌ای خاندان مغنیه به چهار رسید

جهاد بی پایان یک خاندان

خانواده فایز مغنیه در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی زندگی آرامی در شهر صور داشتند. زندگی‌ای که در سال ۱۹۶۲ و با تولد اولین فرزند پسرشان به نام عماد، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و پس از دو پسر دیگر به نام‌های جهاد و فواد به دنیا آمدند. پس از مدتی این خانواده از صور به ضاحیه در جنوب شهر بیروت مهاجرت کردند تا دوره تازه‌ای از زندگی‌شان شکل بگیرد.

عماد در همین منطقه بود که تحصیلات ابتدایی و دبیرستان خود را گذراند و پس از آن در جوانی، وارد دانشگاه آمریکایی بیروت (AUB) شد. شهید مغنیه در اوایل دهه هشتاد میلادی به "نیروی ۱۷" شاخه نظامی جنبش آزادی بخش فلسطین پیوست که نیرویی ویژه بود که برای حفاظت از مبارزانی مانند ابوعمار، ابو جهاد و ابود ایاد تشکیل شده بود. او از همان زمان، در عملیات انتقال سلاح از جنبش آزادی بخش فلسطین برای مقاومت اسلامی لبنان که در حزب الله و جنبش امل نمود دارد نقش اساسی داشت اما در پی اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی از سوی رژیم صهیونیستی، مبارزان جنبش آزادی بخش فلسطین مجبور به ترک لبنان شدند. محاصره بیروت، سه ماه به طول انجامید و با خروج مبارزان فلسطینی و سازمان آزادی بخش از لبنان، عماد مغنیه نیز به صفوف رزمندگان افواج مقاومت اسلامی (جنبش امل) پیوست که از سوی امام موسی صدر و شهید مصطفی چمران تأسیس شده بود اما شهید مغنیه در ادامه و همزمان با انتقال سید حسن نصرالله از امل، به حزب تازه تأسیس حزب الله پیوست.

شهید مغنیه پس از اجرای موفقیت آمیز چند عملیات به عنوان فرمانده گارد حفاظت مقامات بلندپایه حزب الله منصوب شد و پس از آن به عنوان مسؤول عملیات ویژه حزب الله انتخاب شد. رژیم صهیونیستی همچنین مدعی شده است عملیات به اسارت گرفتن دو تن از نظامیان اسرائیلی که به آغاز جنگ این رژیم علیه لبنان انجامید، از سوی عماد مغنیه هدایت شده است.

«» آغاز شهادت‌ها

خانواده مغنیه هر سه پسرشان را در سه دهه متوالی فدای مقاومت کردند و شهادت واژه آشنایی برای این خانواده بزرگوار است.

جهاد فایز مغنیه یکی از دو برادر کوچک سردار شهید «حاج عماد مغنیه»، فرمانده دلاور «مقاومت اسلامی لبنان» در ۱۱ ژوئن سال ۱۹۸۴، در جریان بمب گذاری رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه ی «بئرالعبد» (واقع در ضاحیه ی بیروت) شربت شهادت نوشید. فواد برادر دیگر «عماد مغنیه» نیز در سال ۱۹۹۴ توسط رژیم صهیونیستی به شهادت رسید.

اما اتفاق بعدی و اصلی ترین اتفاقی که می توانست برای خانواده مغنیه روی بدهد مربوط به ترور فرمانده شهید حاج عماد مغنیه بود. شهید «عماد مغنیه» معروف به «حاج رضوان» بیشترین تعداد عملیات علیه رژیم صهیونیستی را در جهان به نام خود ثبت کرده است. وی همچنین از فرماندهان





تصاویری از جهاد پس از شهادتش منتشر شد که جهاد را در سن ۱۳ سالگی و در حال آموزش نظامی نشان می‌داد و این نشان می‌دهد که جهاد در راه پدر و عموهای شهیدش گام گذاشته است.

اتفاقی که در ۱۸ ژانویه یعنی ۲۸ دی ماه گذشته روی داد

نشان داد که خاندان مغنیه در هر دهه باید یک شهید تقدیم مقاومت کند.

«جهاد» در عین حال که همه او را با نام پدر فرمانده‌اش می‌شناختند خود فرمانده‌ای جوان بود که «قنطره» در جنوب سوریه یکی از محل مأموریت‌های او بود.

شبکه خبری المیادین در گزارشی در برنامه «خط النار» (خط آتش)، «جهاد عماد مغنیه» فرمانده شهید حزب الله را که در حمله اسرائیل به جنوب سوریه در قنطره به شهادت رسید، بیشتر معرفی کرد. جهاد با نام عملیاتی «جواد»، متولد سال ۱۹۹۱ بود که چند سالی بود، فرماندهی تیمی از جوانان را برعهده داشت.

طبق گفته المیادین، جهاد سه مأموریت برعهده داشت که یکی از این مأموریت‌ها در قنطره در جنوب سوریه بود. «غسان بن جدو» مدیر شبکه المیادین به دو مأموریت دیگر او اشاره نمی‌کند اما می‌گوید که جهاد جوانی کاملاً مؤمن و معتقد بود.

مدیر المیادین می‌افزاید: او در عین جوانی، فرمانده‌ای آموزش دیده بود که خود مسئول آموزش گروه زیردست خودش شده بود.

به گزارش المیادین، جهاد صرفاً رزمنده‌ای نبود که دائماً مشغول کارهای نظامی باشد. بلکه او در خارج از این فضا، زندگی شخصی دیگری هم داشت که درس می‌خواند و حتی برای او جشن تولد می‌گرفتند.

جهاد در «ویدئویی» که این شبکه منتشر کرد، می‌گوید «وقتی شخصی به جایی می‌رسد که طبق عقیده‌اش خود را فدا می‌کند، این مرحله، بالاترین مرحله فداکاری است.»

پس از شهادت عماد مغنیه، تصاویری از فرزندش (جهاد) منتشر شد که نخستین آنها مربوط به دیدار وی با سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان بود. بعدها بارها نیز تصاویر مختلفی از پسر عماد مغنیه در مراسم‌های مختلفی در ایران و لبنان منتشر شد که از جمله مهمترین آن می‌توان به تصاویر حضور جهاد در مراسم ختم درگذشت مادر سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در تهران اشاره کرد. این عکس‌ها نیز نشان دهنده عمق روابط میان

اصلی جنگ حزب الله لبنان و اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ بود.

روز ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ هنگامی که عماد مغنیه، از رهبران حزب الله لبنان در دمشق پایتخت سوریه در حال سوار شدن به خودروی شخصی خود بود، بمبی که در تائیریدکی خودروی دیگری جاسازی شده بود منفجر شد. دقت برنامه‌ریزان این عملیات به حدی بود که به عابران و افرادی که در آن نزدیکی بودند، آسیبی نرسید.

روزنامه واشنگتن پست در مقاله‌ای تفصیلی که به تازگی منتشر شد نوشته است که این عملیات را سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سازمان اطلاعاتی خارجی رژیم صهیونیستی (موساد) برنامه‌ریزی کرده بودند. بر اساس گزارش این روزنامه آمریکایی بمبی که باعث کشته شدن فرمانده پرسابقه حزب الله شده، مدت‌ها پیش در میدان مشق سیار در کارولینای شمالی آزمایش شده بود.

این روزنامه می‌نویسد که دستور کتبی این عملیات را جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا صادر کرد و دادستان کل، مدیر اطلاعات ملی و مشاور امنیت ملی آمریکا آن را تأیید کردند.

دریغ مادر

مادر شهید عماد مغنیه پس از شهادت فرزندش گفت: تنها ناراحتی من این است که چرا دیگر جوانی ندارم تا به راه جهاد و مقاومت تقدیم کنم.

وی که مادر سه شهید است، در مصاحبه با شبکه المنار افزود: از اینکه سه فرزندم در راه جهاد فدا شدند راضی هستم.

مادر عماد مغنیه گفت: ما راه او را ادامه خواهیم داد. خدا سید حسن (نصرالله) را حفظ کند و من به او می‌گویم که ترسی به دل خود راه ندهد ما با او هستیم و حمایتش می‌کنیم.

وی تصریح کرد: عماد با جهاد و فؤاد (دو برادر عماد) تفاوت داشت. من از راهی که او می‌رود اطلاع داشتم، اما به طور دقیق نمی‌دانستم که چه کارهایی انجام می‌دهد.

وی افزود: او منتظر چنین روزی و منتظر شهادت بود. من سه شهید در این راه داده‌ام، اما متأسفم که جوان دیگری ندارم.

مادر ۳ شهید مقاومت اسلامی لبنان افزود: ما هر چه بیشتر شهید بدهیم روحیه قوی‌تری پیدا می‌کنیم. دشمنان فکر نکنند که ما را شکست داده‌اند، ما شکست نخورده‌ایم.

وی خطاب به جوانان مبارز حزب الله گفت: من به جوانانی که فرزندم آنان را آموزش دادند، می‌گویم که راه او را با همان اخلاصی که او داشت ادامه دهند. برای او، خانه، فرزندان و دنیا پایان همه چیز نبود، بلکه فقط به دنبال ادامه راهی بود که آغاز کرده بود.

راه پدر

عماد مغنیه فرزندش را به یاد برادر شهیدش جهاد نام گذاشته بود. جهاد مغنیه متولد سال ۱۳۶۷ در بیروت بود و مانند بسیاری از هم وطنان شیعه خود، در نوجوانی به «حزب الله لبنان» ملحق شد.

این دو بود.

اما اتفاق مزارع امل در بلندی‌های جولان جایی بود که جهاد مغنیه، در یک حمله هوایی رژیم صهیونیستی در سوریه به شهادت رسید. در این حمله چهار تن دیگر از اعضای حزب الله لبنان و همچنین سردار الله‌دادی از نیروهای سپاه به شهادت رسیدند.

علاوه بر جهاد مغنیه یکی از فرماندهان حزب الله لبنان نام محمد عیسی نیز در میان شهدای این حادثه تروریستی دیده شده است. وی مسئول فعالیت‌های حزب الله لبنان در سوریه و عراق بوده است.

خبرگزاری «المنار» وابسته به حزب الله لبنان در نخستین گزارش‌های خود اعلام کرد که «شش تن از مبارزان حزب الله» که در روستای «مسرت امل» واقع در منطقه «قنطره» در نزدیکی بلندی‌های جولان در حال شناسایی بوده‌اند، هدف حمله هوایی رژیم صهیونیستی قرار گرفته و به شهادت رسیده‌اند.

این حادثه در زمانی روی می‌دهد که چند روز پیش از آن حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان از افزایش حملات اسرائیل به سوریه سخن گفته و خاطر نشان ساخته بود که حزب الله لبنان و ارتش سوریه این حق را برای خود قائل‌اند که به این حملات واکنش نشان دهند. سید حسن نصرالله در تهدید نیروهای رژیم اشغالگر قدس تنها به این دو کلمه بسنده کرد که: جاهر و ملاجئکم سنگرهایتان را تجهیز کنید - .

امین حطیط، یکی از کارشناسان مسائل لبنان در شرح این حادثه می‌گوید: تهاجم هوایی ارتش رژیم صهیونیستی با هدف قرار دادن دو خودروی فرماندهان عملیاتی حزب الله و برخی از فرماندهان سوری نیروهای مردمی از طریق اصابت دو موشک که توسط بالگردهای ارتش اسرائیل شلیک شده بود موجب شهادت ۶ تن از فرماندهان حزب الله لبنان و کودکی که در آن حوالی بود، شد. نام جهاد مغنیه فرزند شهید عماد مغنیه از فرماندهان ارشد حزب الله لبنان نیز در میان اسامی شهدای دیده می‌شود و این خواست خدا بوده است که جهاد حدود یک ماه قبل تاریخ شهادت پدرش به آغوش حاج عماد می‌رود.

ذات سینما و خاصیت آن دراماتیزه کردن وقایع است و در واقع داستان نیازمند این است که مقداری دراماتیزه شود برای همین یک جاهایی سراغ تخیلیم رفتیم و آن را عاملی برای پیش بردن موتور قصه انتخاب کردیم که البته خانواده ایشان هم مخالفتی نداشتند

وجه دراماتیک زندگی شهید علم الهدی در گفتگو با انسیه شاه حسینی
کارگردان «زیباتر از زندگی»

زیبایی های زندگی یک شهید

فاطمه امجدیان

زندگی این شهید دچار اغراق نشوید؟

تلاش من بر واقع‌نمایی بود. هرچند این شهید ابعاد وجودی دیگری هم داشت که می‌شد به آن هم پرداخت و چیزی که من در فیلم از علم‌الهدی نشان دادم تنها بخش کوچکی از علم‌الهدی واقعی است. در عالم واقعیت او بسیار نازنین‌تر و مقدس‌تر است. اتفاقاً من خیلی از غلو و زیاده‌گویی پرهیز کردم تا فیلمم تبدیل به شعار نشود. من خیلی سعی کردم از اغراق پرهیز کنم.

در هنگام تحقیق و پژوهش و نگارش فیلمنامه به چه نکته‌هایی توجه می‌کردید؟

بدون اغراق حس می‌کنم این فیلم فطری‌ترین و نزدیک‌ترین فیلم به خود من بوده است. من سال‌های جنگ را از نزدیک لمس کرده‌ام. بعد از عملیات بیت‌المقدس به منطقه رفتم و می‌دیدم که پیکر شهدای ما در حال کشف و شناسایی هستند. آن زمان حس کاملاً گنگ داشتم و حالا که قدم‌هایم به آن بیابان‌ها می‌رسد، حس خاصی به من دست می‌دهد و حس می‌کنم که بخشی از وجود من در آنجا گم شده است. در زمان ساخت فیلم مدام حس می‌کردم صداهای همین بچه‌ها را می‌شنوم و آن‌ها پشتم هستند.

منابع‌تان چه بود؟

بدیهی است که اولین منبع تحقیقاتم خانواده حسین علم‌الهدی بود، همچنین همه کتاب‌هایی که درباره شخصیت این شهید نوشته شده بود را مطالعه کردم و بعد از آن خاطرات دوستان و هم‌زمان و فرماندهانی مانند علی شمخانی، محسن رضایی، احمد غلام‌پور و صادق آهنگران بودند که از دوستان حسین علم‌الهدی و فانوس راه ما بودند.

نظر خانواده علم‌الهدی حین ساخت فیلم و بعد از آن چه بود؟ آیا با شما همکاری کردند؟

بدیهی است که آن خانواده حق بزرگی به گردن من داشتند و من تلاش می‌کردم که از خانواده شهید علم‌الهدی برای بیان خصوصیات رفتاری ایشان استفاده کنم و برای همین بود که از لحاظ رفتاری و احساسی و اطلاع از احوالات شهید از آنها کمک گرفتم و تمام فیلمنامه را با نظر آنها نوشتم. نکته جالب توجه این است که در ابتدا شخصیت اصلی فیلم برایشان غریبه بود و باورش نمی‌کردند ولی بعد از اتمام کار و دیدن فیلم، خواهران علم‌الهدی از من تشکر کردند و تعجب می‌کردند که تا این اندازه من در ابعاد و جزئیات زندگی او غرق شده باشم. به من می‌گفتند تو برادر ما را خیلی بیشتر و بهتر از خود ما شناختی و معرفی کردی.

چقدر سعی کردید در بیان فیلم به واقعیت وفادار بمانید و چه وجه دراماتیکی را به آن اضافه کردید؟

ذات سینما و خاصیت آن دراماتیزه کردن وقایع است و در واقع داستان نیازمند این است که مقداری

علم‌الهدی» است با وی گفت‌وگویی کردیم که می‌خوانید:

چه انگیزه‌ای سبب شد به دنبال ساخت فیلمی با موضوع شهید حسین علم‌الهدی باشید؟

سوز ساخت این فیلم در زمان ساخت فیلم سینمایی «شب بخیر فرمانده» به ذهنم رسید. در آن زمان، مقطعی از کار به نیمه مردادماه کشیده شده بود؛ آن هم در شرایطی که در گرمای هویزه که لوکیشن فیلم «شب بخیر فرمانده» بود کمتر کسی حاضر به کار بود و جز محلی‌ها کسی آن‌جا دوام نمی‌آورد، ما در حال فیلمبرداری بودیم. آن زمان در فاصله ساعاتی که گروه استراحت می‌کردند من دوست داشتم به مزار شهدای هویزه بروم و به شهدا پناه بیاورم. یک روز که هم گرما خیلی اذیت‌مان کرده بود و هم از فشار کار خسته بودم طبق عادت به مزار شهدا رفتم و همانجا بود که از شهید علم‌الهدی خواستم، اگر به من کمک کند تا فیلم شب بخیر فرمانده، فیلم آبرومندی شود، کار بعدی‌ام داستان زندگی و شهادت او باشد. وقتی که «شب بخیر فرمانده» ساخته شد و بعد از اکران مورد تشویق ده دقیقه‌ای مخاطبان در جشنواره کارلو وی واری قرار گرفت و در اولین اکران، جایزه صلح پاپ را نیز گرفت. در همان به یاد حسین علم‌الهدی اقدام و به ایشان گفتم حالا که به عهدت وفا کردی من هم به قولم عمل می‌کنم. و این‌طور شد که بعد از فیلم «پنالتی» که شرایط ساخته شدنش آماده شده بود به سراغ نگارش فیلمنامه حسین علم‌الهدی رفتم.

در حین ساخت آیا به این فکر می‌کردید که در به تصویر کشیدن

انسیه شاه حسینی کارگردان سینمای ایران را بیشتر با فیلم‌های دفاع مقدس می‌شناسیم. او که دانش‌آموخته رشته کارگردانی سینما است. با فیلم «غروب شد بیا» در سال ۸۳، به شکل حرفه‌ای وارد سینما شده و در کارنامه کاری‌اش، چهار فیلم بلند سینمایی را به ثبت رسانیده است. «شب بخیر فرمانده» در سال ۸۴ و «پنالتی» در سال ۸۷ و «زیباتر از زندگی» در سال ۹۰ آثاری هستند که او را از دیگر کارگردانان زن متفاوت می‌کند. شاه حسینی کارگردان ۶۰ ساله دغدغه دفاع مقدس را دارد شاید برای اینکه او سال‌ها به‌عنوان خبرنگار در جبهه‌های جنگ حضور داشته و جنگ را دغدغه اصلی خود در فیلمسازی می‌داند. ضمن اینکه در مراحل تولید کارهایش چه نویسندگی و چه کارگردانی دقت و ظرافت زیادی به خرج می‌دهد اما تا به حال چندانکه باید در تصاحب گیشه موفقیتی کسب نکرده است. شاه حسینی در مقام نویسنده هم پرکار بوده و نگارش ۷ فیلمنامه را بر عهده داشته است. او از جمله کارگردانان زن ایرانی است که به موضوع دفاع مقدس پرداخته و هنوز هم این ژانر دل‌مشغولی اوست. به بهانه اکران «زیباتر از زندگی» که حال و هوای دفاع‌مقدسی دارد و اقتباسی از زندگی واقعی شهید «حسین



وقتی صحبت از دفاع مقدس و سینما می‌شود همه می‌گویند که چرا سینمای دفاع مقدس و نگاه به زندگی شهدا این قدر محدود و اندک است. اما وقتی پای ساخت یک فیلم به میان می‌آید مشکلات تازه‌ای شروع می‌شود

از امکانات و ادوات از جمله جابه‌جایی تانک‌ها، سپاه پاسداران حامی ما بود.

اما به نظر می‌رسد فیلم در اکران حامی مالی ندارد و خیلی با پشتوانه روی پرده نرفته است؟

متأسفانه سازمان‌ها و نهادهای مدعی حمایت از فیلم‌های ارزشی هنگام اکران پشت فیلم را خالی کردند و ما را دست تنها گذاشتند. دلیلش هم به سیستمی مربوط می‌شود که یک فیلم طی می‌کند و آن هم جریانی است که اساساً غلط است. خصوصاً فیلم‌هایی مثل دفاع مقدس که با پول بیت‌المال ساخته می‌شوند وضعیت برایشان دشوارتر است و خیلی از مسائل در این وسط نادیده گرفته می‌شود. می‌بینید فیلم ساخته شده، مورد تقدیر قرار گرفته، مورد توجه منتقدان قرار گرفته، در جشنواره جایزه می‌گیرد ولی بعد به یکباره رها می‌شود. اصلاً در کشور ما بعد از جشنواره دیگر کسی به فیلم کار ندارد. انگار فروش فیلم و بازگشت سرمایه خیلی مهم نیست در حالی که این پول بیت‌المال است که صرف ساختن این فیلم‌ها شده است، اما مسئولان دغدغه این را ندارند و این طوری است که آینده فیلم و آینده سینما ناامید کننده می‌شود. در حالی که اکران بسیار مهم است. به عقیده من اگر مسئولی سرکار بیاید و فکری به حال اکران نکند خدمتی به سینما نکرده است. وقتی فیلمی نه تبلیغ دارد نه فضای مناسبی برای اکران آن وقت انتظار دارید با چه امیدی فیلم بعدی از یک کارگردان ساخته شود.

به هر حال من جنگ را از نزدیک دیده‌ام و مانند مردانی که امروز فیلم می‌سازند دغدغه جنگ و شهید را دارم. همیشه هم سعی‌ام بر این است تا روح شهید را در این فیلم به درستی به تصویر بکشم. اما شاید باور نکنید که برخلاف انتظار و حرف‌هایی که مدیران و مسئولان می‌گویند کار کردن در خصوص شهدا بسیار سخت است و دشواری‌های خاص خودش را دارد چرا که از یک سو می‌بایست به گونه‌ای شخصیت شهیدان به مردم و مخاطبان معرفی شوند تا آن‌ها فاصله‌ای میان خود و شهید احساس نکنند اما در این بین می‌بینید که زندگی این شهیدان ابعادی باورنکردنی دارد و گاهی تعجب می‌کند که چگونه است که جوانی به این سن و سال فرمانده شود یا موارد دیگری که بسیار در میان شهدا می‌بینیم. ضمن اینکه به دلیل زندگی‌های عرفانی و پرفراز و نشیب آن‌ها نمی‌شود به همه ابعاد و جنبه‌های زندگی شهیدان پرداخت و از همین رو فیلمساز مستأصل می‌ماند که با این همه وجهه‌های مثبت چه باید بکند. وقتی صحبت از دفاع مقدس و سینما می‌شود همه می‌گویند که چرا سینمای دفاع مقدس و نگاه به زندگی شهدا این قدر محدود و اندک است. اما وقتی پای ساخت یک فیلم به میان می‌آید مشکلات تازه‌ای شروع می‌شود.

آیا در ساخت فیلم از شما حمایتی شد؟

بسیاری از آدم‌ها و ارگان‌ها در ابتدای کار به ما وعده کمک داده بودند عده‌ای مانند مدیران بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس و سازمان هنری اوج به سراغ ما آمدند و از ما حمایت کردند و این فیلم شکل گرفت. آنها معتقد بودند که ما کمک می‌کنیم تا این فیلم ساخته شود زیرا احساس می‌شود شما نباید از حرکت بایستید و ما باید از شما حمایت کنیم تا به سمت جلو حرکت کنید. از نظر امکانات هم، ارتش در حد بضاعت به ما کمک کرد و معاونت فرهنگی و هنری ارتش و بخش سینمایی ما را به خوبی همراهی کردند و در مورد بسیاری

دراماتیزه شود برای همین یک جاهایی سراغ تخیل رفتیم و آن را عاملی برای پیش بردن موتور قصه انتخاب کردم که البته خانواده ایشان هم مخالفتی نداشتند.

شما با وجوه داستان‌نویسی هم آشنا هستید این اصول را در فیلمنامه وارد کردید؟

سؤال خوبی پرسیدید. واقعاً اوایل نمی‌دانستم چگونه این دو را باهم تلفیق کنم. از یک سو دوست داشتم به لحظه‌ها و وقایع مستند فیلم و شهید وفادار باشم و از سوی دیگر به واسطه علاقه وافری که به رمان‌نویسی داشتم می‌خواستم به جنبه‌های درام فیلمنامه نکاتی را اضافه کنم که در نهایت تمام اطلاعاتم را کنار هم چیدم و بعد روی جنبه‌های دارماتیک اثر کار کردم که به نظر من این نوع کار بهتر بود و در نهایت هم راضی بودم. به نظر من برای اولین بار فیلم شاعرانه‌ای با محوریت دفاع مقدس در سینمای ایران روی پرده رفت.

چطور به حامد کمیلی برای نقش شهید علم‌الهدی رسیدید؟

در طول سه سالی که کار فیلمنامه نویسی را دنبال می‌کردم به دنبال بازیگر این نقش هم بودم چون فکر می‌کنم در آثاری که به افراد شناخته شده مربوط می‌شود شباهت چهره بسیار مهم است و انتخاب درست بازیگر، بخشی از فیلمنامه، موسیقی و دیالوگ فیلم است. با این حال چند گزینه پیش رویم بود. اول به فکر برادرزاده شهید افتادم که به دلیل جوان بودنش مناسب نبود بعد از آن چند گزینه دیگر را به همراه آقای سیدزاده تهیه کننده فیلم دیدیم که باز مناسب نبودند تا اینکه به فکر حامد کمیلی افتادیم. وقتی که فیلمنامه را به او دادیم بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و گریه کرد و در اولین جمله گفت: همه بخش‌های این فیلمنامه کامل است و بسیار خوب نوشته شده اما شما باید به من کمک کنید تا این نقش شکل بگیرد.

پس حس بازیگر هم به جذابیت نقش کمک کرده بود؟

کمیلی بعد از خواندن فیلمنامه سر مزار شهدای هویزه رفت و بعد خودش هم کلی در این باره تحقیق کرد. او خیلی باهوش است و از روز اول گفت هر کاری که لازم است انجام دهید تا من با شخصیت علم‌الهدی نزدیک‌تر شوم و تنها خواسته‌اش این بود که پلان شهادت را در مرحله آخر فیلمبرداری انجام دهم زیرا معتقد بود بعد از آن صحنه دیگر توانایی بازی ندارد!

کار کردن در خصوص شهدا سختی‌های خودش را دارد و مهمتر از همه علاقه‌ای است که گروه تولید و کارگردانی به این کار دارند شما بعد از ساخت چندین فیلم نشان دادید که به حوزه دفاع مقدس و شهدا علاقه‌مندید.



علم الهدی متولد ۱۳۳۷ شمسی دانشجویی بود که در برهه‌ای از جنگ ایران و عراق، دانشگاه را رها کرد و آریجی به دوش گرفت. همین تغییر در زندگی حسین علم الهدی وجهه دراماتیک بسیار زیادی داشت که ابزارهای لازم را به دست کارگردان داد

نگاهی به فیلم «زیباتر از زندگی» اثری درباره شهید علم الهدی

فیلم‌های می‌توانند یاد شهدا را زنده نگه دارند

○ نیره رضایی مطلق



هرچند زنان فیلمساز در سه دهه گذشته توانسته‌اند با آثاری متفاوت ماندگاری‌شان را در سینمای ایران تثبیت کنند اما مقوله دفاع مقدس در نگاه زنان فیلمساز هنوز نتوانسته جای بیشتری را بگیرد. شاید دلیل آن باشد که موضوعات اجتماعی و فرهنگی که بسیاری از زنان هنرمند دوست دارند به آن نگاه کنند برای آن‌ها در اولویت است. هرچند رخشان بنی‌اعتماد با ساخت «گیلان» نشان داد که می‌توان از دریچه‌ای متفاوت به مادرانی نگاه کرد که در جنگ عزیزانشان را از دست داده‌اند و با فداکاری از فرزند جانبازشان پرستاری می‌کنند اما به نظر می‌رسد مقوله جنگ برای کارگردانی چون انسیه شاه‌حسینی رنگ و بوی دیگری دارد و شاید چون خود شاه‌حسینی در لحظه‌هایی از جنگ حضور داشته و باور آن در وجودش ریشه

گویی او به‌دور از هر نوع ادعا و هیاهویی یا طلب امتیاز از سازمان و نهادی برای منت نهادن، سراغ دغدغه‌های آرمانی‌اش رفته است و یک بیوگرافی و زندگی‌نامه از شهید را به تصویر کشیده است. «زیباتر از زندگی» روایتی از شهید حسین علم‌الهدی است. کسی که بارها اسمش را شنیده‌ایم ولی جزئیاتی از زندگی او را نمی‌دانیم هرچند شاید نسل جوان حتی نامش را هم نشنیده باشند چه برسد به اینکه بدانند دغدغه‌های او چه بوده است. علم الهدی متولد ۱۳۳۷ شمسی دانشجویی بود که در برهه‌ای از جنگ ایران و عراق، دانشگاه را رها کرد و آریجی به دوش گرفت. همین تغییر در زندگی حسین علم الهدی وجهه دراماتیک بسیار زیادی داشت که ابزارهای لازم را به دست کارگردان داد. اینکه فردی معلم و اهل فرهنگ و مطالعه، چگونه به میدان کارزار آمده‌است نمونه‌ای کم از انبوهی از این دست رزمندگان است. داستان فیلم در سال ۱۳۵۹ می‌گذرد و در سی و پنج روز پایان زندگی این شهید با او همراه می‌شود و او را در مقام فرمانده سپاه هویزه در منطقه به تصویر می‌کشد. او و همراهانش آذرمه به هویزه می‌آیند و ۱۵ دی ماه عملیات آغاز می‌شود. علم الهدی در روز ۱۶ آذر سال ۱۳۵۹ به شهادت می‌رسد. فیلم «زیباتر از زندگی» روایت آخرین روزهای زندگی اوست. این فیلم دو سال پیش در جشنواره سی و یکم فجر هم حضور داشت و سیمرغ بلورین از

دوانده حالا با ساخت هر اثری دوست دارد به نوعی به جنگ و دفاع مقدس اشاره‌ای هم داشته باشد. او معتقد است که من برای تولید فیلم‌های دفاع مقدس تنها نباید به کتابخانه رفت و حتی فیلم دید بلکه باید یا از بطن جنگ بلند شد و آن را حس کرد و یا باید سراغ آدم‌هایی رفت که با جنگ زندگی کرده‌اند. شاید به همین دلیل است که او بیشتر سعی کرده از گنجینه خودش که در طول این هشت سال جمع کرده استفاده کند. به همین دلیل می‌بینیم که قصه‌های شاه‌حسینی بوی کهنگی نمی‌گیرند زیرا از واقعیت‌هایی سرچشمه گرفته‌اند که خود به چشم دیده است. به طور نمونه او فیلم «پنالتی» را که محوریتش فوتبال است را با دغدغه مسائل جنگ ساخته و به گفته خودش پیش از انقلاب فوتبالیست بوده و حالا توانسته به ترکیب مناسبی از فوتبال و جنگ برسد و یا در «شب بخیر فرمانده» و «غروب شد بیا» باز هم او دغدغه جنگ را دارد و شاید بیش از هر کارگردان دیگری که در حوزه دفاع مقدس فیلم ساخته با توجه به موقعیتی که دارد و می‌تواند سراغ انواع سوزهای اجتماعی یا ملودرام برود، سراغ جنگ رفته است. با همین دیدگاه بعید نبود که آخرین اثر وی «زیباتر از زندگی» هم با جنگ گره خورده باشد. کاری که او در این فیلم کرد بیشتر به یک دل‌مشغولی و ادای دین به شهدا شبیه بود.



فیلم «زیباتر از زندگی» اثر خاصی است، درباره آدمی خاص و در شرایط خاص



بازیگر از با ارتباطی که با شخصیت اصلی برقرار می‌کند بتواند حس واقعی داستان را به مخاطب منتقل کند. با توجه به شناختی که از کارنامه شاه‌حسینی پیش روی ماست مشخص است که او هیچ‌گاه دنبال بازیگران چهره و سوپرستار نبوده و سعی کرده در آثارش سراغ کسانی برود که هم به لحاظ اخلاقی نزد مخاطب پذیرفته شده باشند و هم مخاطب پیشینه متفاوتی از او در ذهن نداشته باشد. با این مقدمه است که حضور حامد کمیلی برای این نقش در ابتدا کمی دور از ذهن می‌آید. هر چند کمیلی در تلویزیون با نقش‌هایی متفاوت دیده شده است اما انتخاب نقش شهید برای وی تلاش مضاعفی را می‌طلبید که کمیلی با خواندن فیلمنامه و ارتباط برقرار کردن با روح شهید و کمک از آن توانست از پس این نقش برآید در کارنامه سینمایی خود اثری درخشان به جای گذاشت و نشان داد که قابلیت‌های فراوان و بهتری از حضور در سریال‌های تلویزیونی دارد. به دیگر سخن او این نقش را دوست داشته و با روح شهید پیوندی خاص برقرار کرد تا بتواند در جایگاه او قرار بگیرد. به همین دلیل باید گفت که نقش حامد کمیلی در جشنواره فجر به خوبی دیده شد و نه تنها نقش حسین علم‌الهدی نقطه عطفی در انتخاب نقش‌های آقای کمیلی بود بلکه این نقش در مسیر زندگی و تفکر این بازیگر نقش اساسی داشت.

«زیباتر از زندگی» با تهیه‌کنندگی سید سعید سید زاده، اتوبیوگرافی شهید محمدحسین علم‌الهدی و رزمندگانی است که در عملیات نصر به کمک نیروهای مخلص ارتش رفتند تا در کنار مردم روستاها در منطقه جنوب اهواز در دشت آزادگان باشند. در این اثر که یکی از ماندگارترین فیلم‌ها در عرصه دفاع مقدس است محمود پاک نیت، قربان نجفی، مهوش صبرکن، سیدجواد طاهری، سایر نقش‌ها را بر عهده دارند. اما متأسفانه می‌بینیم که در گیشه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند تبلیغات

محیطی و رسانه‌ای برای این فیلم می‌تواند مؤثر باشد اما

نیاز به فرهنگ‌سازی و اهمیت دادن به آثار دفاع مقدسی باید یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی کشور باشد تا چنین آثاری از سکوت اکران رنج نبرند.

نظر زبانی، ظاهری، مکانی و جغرافیایی متفاوت باشند اما از نظر احساسات یکسان هستند و دارای مشترکات زیادی هستند به همین دلیل می‌بینیم که این فیلم توانسته نگاه مخاطبان خارجی را هم جذب کند و برای جوان امروز که حس شفافیتی از آن دوران ندارد و با ابزاری که امروز در اختیار دارد درک این نکته که جوانی به سن و سال او چطور می‌توانسته با این همه توانایی و استعداد به جنگ برود و فرماندهی منطقه‌ای از جنگ را در برهه‌ای حساس که هم‌زمان با خیانت بنی‌صدر بود را برعهده بگیرد. آنچه از زاویه‌ای دیگر فیلم را برجسته می‌کند لایه‌های خاص فیلم است که مخاطب را هم با شخصیت علم‌الهدی آشنا می‌کند و هم وقایع تاریخی را به شکل منسجم

کنار هم می‌چیند و بعد زمانی فیلم را شفاف می‌کند. بی‌شک انتخاب بازیگر برای چنین نقشی می‌تواند از دشواری‌های آن باشد چرا که هم باید چهره‌ای نزدیک به چهره واقعی شهید در فیلم حضور داشته باشد و هم آن

نگاه ملی و جایزه تجلی اراده ملی در جشنواره مقاومت را دریافت کرد. فیلم «زیباتر از زندگی» اثر خاصی است، درباره آدمی خاص و در شرایط خاص. هرچند شاه‌حسینی پس از مطالعه آثار به جامانده از این شهید و انجام گفت‌وگوهای زیاد با دوستان و هم‌زمان و خانواده وی به این نتیجه می‌رسد که فقط ۴۵ روز از زندگی شهید علم‌الهدی از زمان فرماندهی سپاه هویزه در سال ۵۹ تا روز شهادتش را نمایش دهد اما او حیفش می‌آید که لابلای این روایت از شخصیت او کم بگذارد و ما در طول فیلم متوجه می‌شویم که علم‌الهدی قبل از فرماندهی در رادیو برنامه داشته و نهج البلاغه و قرآن تدریس می‌کرده اما در یک زمان از سردار شمشخانی می‌خواهد تا به او اجازه دهد و به جبهه برود ایشان مخالفت می‌کند و می‌گوید در جبهه فرهنگی فعالیت کن اما او تأکید می‌کند باید به مطالبی که به جوانان می‌گوید عمل کند و همین امر باعث می‌شود که حکم فرماندهی سپاه هویزه او امضاء شود. این امضاء و حکم فرماندهی نقطه عطفی است که فیلم از آن آغاز می‌شود. ضمن اینکه تمام سعی کارگردان بر این بوده که تمامی وجهه‌های دراماتیک در زندگی شهید در این فیلم آورده شده از موضوعات تکراری و کلیشه‌ای و یا حتی شعاری پرهیز شود.

قدر مسلم «زیباتر از زندگی» به دلیل مفهوم انسانی‌اش کاملاً جهانی است. انسان‌ها شاید از



ماهواره فجر ایران در مدار زمین قرار گرفت

همزمان با دومین روز از ایام الله دهه مبارک فجر و جشن های سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند مردم ایران ماهواره فجر جمهوری اسلامی در مدار کره زمین قرار گرفت.

به گزارش اداره کل تبلیغات دفاعی وزارت دفاع؛ در خجسته ایام الله دهه مبارک فجر و در آستانه ۱۴ بهمن روز فناوری فضایی، متخصصان افتخار آفرین سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع به عنوان نخستین سازمان پرتاب کننده ماهواره در جهان اسلام و شرکت صنایع الکترونیک ایران به عنوان اولین سازنده ماهواره در کشور به حول و قوه الهی موفق شدند با شعار الله اکبر و با رمز مبارک یا محمد رسول الله (ص) چهارمین ماهواره بومی جمهوری اسلامی ایران را با نام ((فجر)) به فضا پرتاب کرده و در مدار زمین قرار دهند.

سردار حسین دهقان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نیز با تبریک این موفقیت ارزشمند به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، ریاست محترم جمهور و ملت شریف ایران گفت: طراحی و ساخت ماهواره ملی فجر حاصل تلاش مومنانه، خالصانه و جهادی دانشمندان و محققان فضایی شرکت صنایع الکترونیک ایران و شرکت های دانش بنیان داخلی و مراکز تحقیقاتی، علمی و دانشگاهی کشور می باشد و نشان دیگری بر تداوم رشد بالنده علمی کشور در عرصه ی فناوری های پیشرفته است.

او درباره پیرامون ماهواره بر سفیر فجر نیز گفت: ماهواره بر سفیر فجر که کلیه مراحل طراحی و ساخت آن به صورت بومی در سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع انجام شده است، تثبیت توانمندی ماهواره برهای جمهوری اسلامی ایران برای استقرار ماهواره در مدار زمین و دستیابی به یک پروژه ملی قابل طرح در سطح جهانی از دستاوردهای طراحی و ساخت آن می باشد.

وزیر دفاع ایجاد زیرساختهای مناسب و کسب توانمندی جهت طراحی و ساخت نسل جدید ماهواره برها، فراهم شدن زمینه ورود به بازار جهانی خدمات فضایی به واسطه پرتاب ماهواره، استفاده از توانمندیهای بومی در توسعه علوم و فناوریهای فضایی و طراحی ماموریت های پیچیده فضایی را از دیگر دستاوردهای طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره ملی فجر ذکر کرد.

سردار دهقان در ادامه گفت: مرکز هدایت و کنترل عملیات فضایی کشور عهده دار پشتیبانی و نظارت بر عملیات بهره برداری ماهواره فجر به کمک شبکه ایستگاه های زمینی بومی می باشد و تمامی مراحل طراحی، ساخت، تست و نصب آنها توسط متخصصان فضایی شرکت صنایع الکترونیک ایران انجام شده است.

وزیر دفاع با قدردانی از زحمات، تلاش ها و همت بلند متخصصان فضایی کشورمان در بخشهای مختلف به ویژه شرکت صنایع الکترونیک ایران و سازمان صنایع هوافضای وزارت دفاع، این موفقیت و پیروزی بزرگ را در تداوم پیروزی های بزرگ ملت ایران در دهه فجر ذکر کرد و گفت: موفقیت کشورمان در عرصه فناوری فضایی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی به شمار می رود. سردار سرتیپ پاسدار دکتر حسین دهقان در پایان گفت: به فضل الهی دستاوردهای بزرگ دیگری در عرصه فناوری فضایی با همت و تلاش فرزندان رشید ملت ایران در وزارت دفاع در دست اقدام است که ان شاء الله در آینده به اطلاع ملت شریف ایران خواهد رسید.



تولید نوعی پارچه پنبه یی ضد میکروب با فناوری نانو در کشور

پژوهشگران دانشکده مهندسی نساجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر با نشان دادن لایه های نانومتری موفق به تولید نوعی پارچه ضد میکروب با حفظ ویژگی های اولیه نرمی و رنگ ظاهر شدند.

آناهیتا روحانی، پژوهشگر طرح، با اشاره به گسترش استفاده از پارچه های ضد میکروب در مراکز درمانی و پوشش بیماران و افراد در معرض بیماری گفت: یکی از چالش های تولید الیاف ضد میکروب حفظ نرمی پارچه و رنگ آن بوده است. در این طرح ما موفق شدیم از روش لایه به لایه برای قرارگیری لایه های نانومتری کیتوسان بر روی پارچه پنبه یی استفاده کنیم.

بر اساس کار روش لایه به لایه، قرار گرفتن پی در پی پلی الکترولیت های با بار مخالف برای ایجاد لایه های نانومتری بر روی سطح پارچه است. در این پژوهش از کیتوسان که یک پلیمر زیستی است، به عنوان پلی الکترولیت با بار مثبت و از تری پلی فسفات به عنوان پلی الکترولیت با بار منفی استفاده شد به این ترتیب که ابتدا محلول هایی از هر دو ماده تهیه و سپس پارچه به صورت متوالی در هر یک از محلول ها قرار داده شد. بزرگترین مزیت این روش، ساده بودن و برتری دیگر انجام فرآیند در دمای محیط است.

حلال عمده ای هم که در این روش استفاده می شود، آب است که در مقایسه با دیگر روش ها که معمولاً از حلال های آلی استفاده می کنند، سازگاری بیشتری با محیط زیست دارد. در این روش با وجود اعمال پنج لایه بر روی سطح پارچه، قطر مجموع لایه ها کمتر از ۱۰۰ نانومتر بوده و خواص اصلی پارچه از جمله رنگ ظاهر و زبردست کاملاً حفظ شده است. نکته قابل توجه در این پژوهش استفاده از کیتوسان به عنوان یک پلیمر زیستی و عامل ضد میکروب است که در مقایسه با دیگر عوامل ضد میکروب مانند نانوذرات نقره، ماده ای زیست سازگار، زیست تخریب پذیر و دوستدار محیط زیست است و به هیچ وجه سمیت ندارد؛ ضمن آن که بررسی ها نشان دهنده خاصیت ضد میکروبی ۹۹ و ۸ دهم درصدی این نوع پارچه بوده است. پارچه تکمیل شده، ثبات و دوام شستشویی مناسبی از خود نشان داده است. این پارچه تکمیل شده قابلیت کاربرد در مصارف پزشکی و بهداشتی از جمله تهیه لباس های اتاق عمل با خاصیت ضد میکروب، تولید زخم پوش ها، تهیه پدهای بهداشتی و ... دارد.

بومی سازی فناوری تولید واکسن توکسوئیدی



رئیس بخش تولید واکسن های بی هوازی دام موسسه تحقیقات واکسن و سرم سازی رازی گفت: با بومی شدن فناوری تولید واکسن به روش توکسوئیدی، تولید واکسن آنترتوکسمی به دو برابر افزایش خواهد یافت. به گزارش سرویس علمی ایسنا، دکتر رضا پیله چیان از اجرای طرحی خبر داد که طی آن با توکسوئیدی شدن فرآیند تولید واکسن آنترتوکسمی ظرفیت تولید این واکسن به دو برابر افزایش خواهد یافت. وی افزود: در شیوه جدید با خارج کردن باکتری از واکسن آنچه باقی خواهد ماند، توکسین است که با افزودن فرمالین به توکسوئید تبدیل می شود. پیله چیان تصریح کرد: در شیوه جدید به دلیل حذف باکتری و اجرام غیر ضروری در واکسن مایع جدید که همان توکسوئید مورد نظر است، تخلیص و تغلیظ شده و این امر باعث کاهش مقدار مصرف دواژ خواهد شد و بجای ۲،۵ میلی لیتر کنونی، ۰،۵ تا یک میلی لیتر در هر نوبت واکسیناسیون برای هر دام خواهد بود که بدین گونه شاهد افزایش دز تولیدی خواهیم بود.

وی امکان افزایش تنوع توکسین در این روش را از دیگر مزایای این طرح برشمرد، بطوری که می توان ظرفیت این واکسن را از چهارگانه به پنج گانه و یا بیشتر افزایش داد که طرح افزایش واکسن شاربین علامتی به آنترتوکسمی چهار ظرفیتی و تولید واکسن پنج ظرفیتی جدید در این طرح دیده شده است. رئیس بخش تولید واکسن های بی هوازی دام موسسه رازی ادامه داد: با خالص سازی واکسن در این روش شاهد کاهش معنادار عوارض واکسیناسیون از قبیل شوک خواهیم بود. وی یادآور شد: این طرح که از سال ۱۳۷۵ در دست مطالعه و اجراست، به عنوان طرح کلان فناوری در دستور کار معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری قرار گرفته است.

ساخت محلول جدید شستشوی ریشه دندان توسط محققان دانشگاهی

می شود که قیمت آن مناسب است، ولی احتمال بروز حساسیت در بافت های پوستی را به همراه دارد.

وی با بیان این که این طرح با راهنمایی دکتر محمد زمان کسایی عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس انجام شده و هفت مقاله از آن منتشر شده است، خاطرنشان کرد: در این طرح از محلول ماده «کیتوسان» برای ارزیابی کارایی در شستشوی کانال ریشه استفاده کردیم.

پژوهشگر طرح با اشاره به ارزانی، در دسترس بودن و خواص زیست سازگاری این ماده خاطرنشان کرد: ارزیابی های آزمایشگاهی روی ۲۰ دندان آسیای بزرگ سالم که به علت مشکلات لثه یا برای زیبایی خارج شده بودند، نشان می دهد محلول کیتوسان علاوه بر مزایای ارزانی و در دسترس بودن با پیوند با ذرات باقیمانده در ریشه به راحتی آن ها را خارج کرده است و از نظر میکروب زدایی هم بهتر از نمونه های موجود عمل می کند. حسینی، برتری دیگر محلول کیتوسان را نفوذپذیری قابل قبول دانست و افزود: در صورت موفقیت این طرح در مراحل آزمون های حیوانی و انسانی می توان از این ماده به عنوان جایگزین محلول های موجود استفاده کرد.



پژوهشگران دانشگاه تربیت مدرس موفق به ساخت نوعی محلول جدید با ویژگی های برتر برای شستشوی ریشه دندان شدند. شبنم حسینی، دانش آموخته رشته شیمی آلی و پژوهشگر طرح، شستشوی حفره ریشه دندان را یکی از مراحل مهم در درمان ذکر کرد و افزود: این عمل پاکسازی فضای داخلی ریشه از میکروب های ناخواسته و همچنین بقایای بافتی را تضمین می کند و مانع عفونت های احتمالی بعدی می شود. وی اظهار کرد: هم اکنون از محلول های مختلفی برای شستشو استفاده می شود که هر یک نقاط مثبت و منفی خود را از جهت قیمت و نیز کارایی از جمله میزان نفوذ آن ها به داخل حفره ریشه، میزان پاکسازی و احتمال ایجاد حساسیت در بافت های مجاور دارند.

حسینی گفت: هم اکنون بیشتر از محلول هیپوکلریت در مراکز دندانپزشکی استفاده

شناسایی جهش ژنی عامل بیماری نقص ایمنی در کشور

از دواج های فامیلی در کشورهای خاورمیانه مانند کشور ایران، این دسته از بیماری ها نیز در کشور ما بسیار بالاتر از متوسط کشورهای غربی است. این بیماران معمولاً در سنین کودکی علائم خود را بروز می دهند و فرد، مبتلا به عفونت های مکرر دستگاه گوارشی و تنفسی، بیماری های خودایمنی و بدخیمی می شوند.



ابوالحسنی با بیان اینکه تاکنون کمتر از ۱۰ درصد از این بیماران مبتلا به نقص آنتی بادی متغیر شایع دارای علت شناخته شده ژنتیکی و تشخیص مولکولی هستند، ادامه داد: در مرکز تحقیقات نقص ایمنی پروژه های تحقیقاتی برای بررسی ژنتیکی بیماری های نقص ایمنی اولیه در سطح ملی با همکاری وزارت بهداشت در دستور کار قرار دارد.

این محقق به اهمیت یافته های این مطالعات اشاره کرد و گفت: بر اساس داده های به دست آمده از آنالیز ژنوم بیماران نقص ایمنی با علل ناشناخته، علاوه بر آنکه ناقلین این بیماری در افراد خانواده بیمار قابل شناسایی خواهند بود، پزشک برای ارائه مشاوره های ژنتیکی دقیق تر می تواند بیمار و خانواده او را راهنمایی کند.

مطالعات اخیر محققان مرکز تحقیقات نقص ایمنی اولیه دانشگاه علوم پزشکی تهران بر روی آنالیز ژنوم افراد یک خانواده نشان می دهد که جهش خاصی از ژن فعال کننده نوترکینی ۱، موجب بروز بیماری نقص ایمنی اولیه خفیف در افراد مبتلا به نقص آنتی بادی اولیه می شود و این یافته جدید پزشکان را در ارائه درمان های صحیح تر رهنمود می کند.

دکتر سید حسن ابوالحسنی مجری طرح با بیان اینکه این پروژه تحقیقاتی به منظور بررسی ژنتیکی بیماران مبتلا به نقص ایمنی اولیه با علل ناشناخته اجرایی شده است، افزود: بیماری نقص ایمنی اولیه دسته ای از بیماری های ژنتیکی هستند که سیستم دفاعی بدن فرد به علت نواقص عملکردی و ساختاری قادر به مقابله کامل در برابر میکروب ها، قارچ ها و یا ویروس ها نیست.

وی با تأکید بر اینکه دسته ای از این بیماری ها به دلیل بروز برخی مشکلات ژنتیکی اتوزومال مغلوب ایجاد می شود، اظهار داشت: به دلیل بالا بودن نرخ

پایداری در دشت های گرم و کوهستان های سرد



نیروهایی از لشکر ۸۱، بسیج عشایری و سپاه پاسداران، عملیاتی به نام ضربت ذوالفقار (خوارزم) به اجرا در آمد که از جمله نتایج آن آزادی میمک بود.



ایلام

ایلام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ مورد بمباران های دشمن قرار گرفت و بخشی از شهر دچار آسیب شد. شهر ایلام در طول جنگ ۱۵۰ بار هدف بمباران دشمن قرار گرفت؛ از جمله روز ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ در حالی که مردم برای گرامیداشت حماسه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ راهپیمایی می کردند، هدف حمله چند فروند هواپیمای دشمن قرار گرفتند.



مهران

نیروهای عراقی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲ مهران را تصرف کردند. پس از فتح خرمشهر، قوای عراق در حالی که مهران را تخریب کرده بودند، از این شهر عقب نشستند. لیکن بخشی از حومه مهران را در اشغال نگه داشتند که از آنجا شهر را در زیر دید خود داشتند. در عملیات والفجر ۳ در مرداد ۱۳۶۲، مهران و بیشتر ارتفاعات تحت اشغال آزاد شد. اما بار دیگر ارتش عراق طی حملات موسوم به «استراتژی دفاع متحرک» مهران را در اردیبهشت ۱۳۶۵ اشغال کرد که در تیر ماه همان سال طی عملیات کربلای ۱ دوباره آزاد شد.



یادمان شهید کشوری (تنگه یبنا، محل شهادت خلبان شهید کشوری)

شهید احمد کشوری در روز ۱۵ آذر ماه ۱۳۵۹ پس از یک عملیات موفقیت آمیز هنگام برگشت به ایلام در این منطقه مورد حمله ی هواپیماهای عراقی قرار گرفت و به شهادت رسید.



یادمان قلاویزان

نیروهای عراقی در آغاز جنگ این ارتفاعات را اشغال کردند و مواضع خود را با ایجاد میادین مین، سنگرهای فراوان، کانالهای متعدد و شبکه های انفجاری مستحکم کردند. رزمندگان اسلام با اجرای عملیات کربلای ۱ در ۱۰ تیر ۱۳۶۵، پس از ۶ سال ارتفاعات قلاویزان را آزاد کردند. در نقطه ایثار قلاویزان ۷۲ شهید سرافراز لشکر ۴۱ ثارالله و جمعی از شهدای لشکر ۱۱ امیرالمومنین (ع) در عملیات کربلای یک به شهادت رسیده اند.

یادمان میمک

منطقه میمک به دلیل اهمیت نظامی، همواره مورد مناقشه و منازعه ایران و عراق بوده است و طبق قرارداد ۱۹۷۵ مرز مشترک ایران و عراق قرار گرفت؛ اما عراق در ۱۳۵۹/۶/۲۴ منطقه میمک را اشغال کرد. در ۱۹ دی ۱۳۵۹ ارتش با به کارگیری



شهرهانی

عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ توسط سپاه پاسداران با رمز «یا زینب(س)» در این منطقه انجام گرفت، همچنین ارتش عراق در عملیات ۶۷/۴/۲۱ در این منطقه تعدادی از عزیزان ارتش جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسیده و عده‌ای مفقود شدند. در شب عملیات محرم بر اثر بارندگی شدید و جاری شدن سیلابی سهمگین، رودخانه دویرج به طور غیر منتظره‌ای طغیان کرد و ۳۰۰ تن از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) اصفهان را که در کنار دویرج آماده عملیات شده بودند با خود برد.



ارتفاع کله قندی

این ارتفاعات با ۳۴۳ متر بلندی، بر منطقه احاطه کامل دارد و به همین دلیل، همواره مورد طمع عراق بوده؛ همزمان با روزهای اول و دوم جنگ رزمندگانی روی این ارتفاع مقاومت کردند و پیشروی نیروهای عراقی را به تأخیر انداختند، اما با سقوط کله قندی، مهران از شمال محاصره شد. در عملیات والفجر ۳ دشمن روی این ارتفاع به شدت مقاومت می‌کرد و سرانجام پس از ۱۱ روز نبرد تسلیم شد.



کانال ۹۰ کیلومتری بجلیه، کمیل

این کانال عظیم و منحصر به فرد به طول ۹۰ کیلومتر و به عمق ۶ و عرض ۴ متر از انتهای رشته ارتفاعات حمربین (نهر عنبر) آغاز و پس از عبور از شهرهانی، چم‌هندی، سمیده، پیچ‌انگیزه و فکه به چزابه و آب‌های هور ختم می‌شود. در محور شهرهانی به این کانال نام کانال بجلیه و در منطقه فکه نام کانال کمیل اطلاق می‌شود. این کانال در موازات مرز ایران و عراق بعنوان یک مانع مصنوعی در حد فاصل میادین مین بوسیله رژیم بعضی احداث شده است.



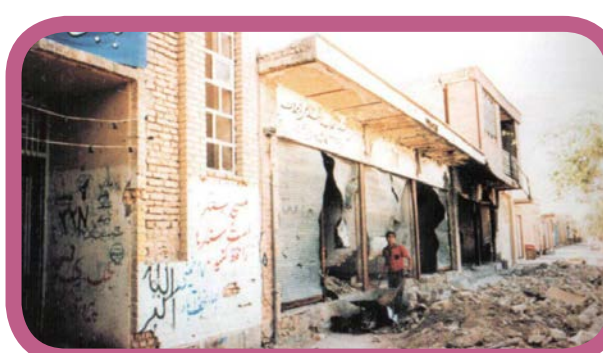
چنگوله

با شروع جنگ نیروهای دشمن روستاهای این محدوده را اشغال و به طور کامل تخریب کردند. در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ با اجرای عملیاتهای متعددی از جمله والفجر ۵ و عاشورای ۲ بخشهایی از منطقه چنگوله شامل ارتفاعات بند پیر علی، تنل، چغا عسگر، چنگوله و پاسگاهها و چند روستای آن آزاد گردید و رزمندگان ضمن انهدام قوای دشمن بر جاده طیب بدره مسلط شدند.



فکه

فکه دشتی است شامل بر سه قسمت: الف) فکه شمالی «ارتفاعات چم‌هندی». ب) فکه مرکزی «پاسگاه انتظامی فکه». ج) فکه جنوبی «محل شهادت شهید آوینی». از مجموع این سه قسمت دو قسمت آن یعنی فکه شمالی و مرکزی در خاک استان ایلام «شهرستان دهلران» قرار دارد. اولین روز، ارتش بعث از این محور تجاوز را آغاز کرد. عملیات والفجر مقدماتی و چندین تک و پاتک مهم دیگر در فکه به وقوع پیوسته است.



دهلران

دهلران از آغاز تا پایان جنگ بارها هدف تجاوز ارتش عراق قرار گرفت و هر بار آسیب بسیاری دید. شهر دهلران ۴ مرتبه مورد اشغال عراق قرار گرفت. در مقابل، رزمندگان اسلام نیز با اجرای عملیاتهای متعدد، دشمن را سلب و مناطق تحت اشغال متجاوزین را آزاد کردند. دهلران شاهد دلاوری‌ها و فداکاری‌های مردان آسمانی چون شهید عبدالصالح امینیان بود.

محمود خسروی وفا با بیان اینکه ورزش جانبازان و معلولان رشد خوبی در چند سال اخیر داشته است، تصریح کرد: ورزش جانبازان و معلولان یکی از پدیده‌ها و میوه‌های انقلاب است

یک، دو، سه...

نگاهی به کارنامه یکساله ورزش جانبازان و معلولین

آنها که به «توانستن» باور دارند

سال ۹۳ در حالی ماه آخرین خود را پشت سر می‌گذارد که ورزش جانبازان و معلولین کشور سالی پر از موفقیت و کامیابی را پشت سر گذاشت. مسابقات آسیایی و پارآسیایی امسال در اینچئون کره جنوبی برگزار شد و کاروان ورزشی غدیر در این دوره تنها یک مدال طلا کم داشت تا به جای ژاپن تیم سوم این رقابت‌ها شود ولی همین عنوان چهارمی هم بسیار درخشان و با رشد کمی و کیفی مدال‌ها همراه بود.

ایران در دوره پیشین بازی‌های پارآسیایی در گوانگژو با ۸۰ مدال (۲۷ طلا، ۲۴ نقره و ۲۹ برنز) در رده چهارم ایستاد ولی در اینچئون با ۱۲۰ مدال (۳۷ طلا، ۵۲ نقره و ۳۱ برنز) و تنها با اختلاف یک مدال طلا در رده چهارم قرار گرفت. در پی این موفقیت بود که مقام معظم رهبری پیامی برای این کاروان افتخار آفرین صادر کردند. متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح بود:

بسمه تعالی

از موفقیت‌های افتخار آمیز شما عزیزان بسیار خرسند شدم. عزم و همت جوانان در همه‌ی عرصه‌ها چنین دستاوردهای با ارزشی را به همراه دارد. به یکایک شما عزیزان سلام میفرستم. ارتباط قلبی با معنویات را قدر بدانید.

خداوند یار و نگهدار شما باد.

سیدعلی خامنه‌ای



رشد پنجاه درصدی

رئیس فدراسیون جانبازان و معلولان مهمترین برنامه این فدراسیون را کسب سهمیه پارالمپیک ریودوژانیرو قلمداد کرد.

محمود خسروی وفا با بیان اینکه ورزش جانبازان و معلولان رشد خوبی در چند سال اخیر داشته است، تصریح کرد: از حیث سخت‌افزاری، آموزش، افتخارات و اثرگذاری در میادین بین‌المللی رشد خوبی داشته‌ایم. ورزش جانبازان و معلولان یکی از پدیده‌ها و میوه‌های انقلاب است. خوشبختانه در پارالمپیک پکن و لندن شرایط خوبی داشتیم که باورکردنی نبود. در اینچئون هم نسبت به دوره قبلی ۵۰ درصد رشد داشتیم که مهمترین قسمت این رشد در بخش بانوان بود. وی در مورد برنامه‌های این فدراسیون اظهار کرد: در سال جاری برنامه خاصی نداریم اما مهمترین هدف ما کسب سهمیه پارالمپیک ریودوژانیرو است که سال آینده در تمامی رقابت‌ها شرکت خواهیم کرد. رئیس کمیته ملی پارالمپیک در پایان گفت: ورزشکارهای لرستانی در پارالمپیک لندن و پارآسیایی اینچئون عملکرد درخشانی داشتند به‌ویژه در دو و میدانی که ۲۱ درصد مدال‌های کاروان کشورمان را کسب و چند رکورد جهان را نیز شکستند.

برترین ورزشکار زن آسیا

به واسطه همین حضور درخشان بود که در اوایل پاییز امسال سایت فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین، طبق اعلام کمیته پارالمپیک آسیا، عنوان کرد که ساره جوانمردی، بانوی ملی پوش تیم تیراندازی جانبازان و معلولین مفتخر به دریافت جایزه ورزشی APC در سال ۲۰۱۴ شده است.

این انتخاب به دلیل عملکرد ساره جوانمردی در رقابت‌های پارآسیایی اینچئون و کسب دو نشان طلا، انجام شده است و براین اساس وی به عنوان بهترین ورزشکار زن آسیا در سال ۲۰۱۴ نیز معرفی شد.

مراسم اهدای جوایز ورزشی سال ۲۰۱۴ APC (کمیته پارالمپیک آسیا)، در تاریخ ۲ دسامبر در کشور امارات و شهر ابوظبی، برگزار شد و ساره جوانمردی این عنوان ارزشمند را از آن خود کرد تا افتخاری دیگر برای ورزشکاران ایرانی به خصوص بانوان کسب کند.

اهدای مدال به سردار

شاید یکی از جالبترین اتفاقات این رقابت‌ها اهدای مدال پیمان نصیری، قهرمان طلایی مسابقات دو و میدانی بازی‌های پارآسیایی اینچئون، به سردار قاسم سلیمانی بود. سردار نیز به پاس قدردانی از این اقدام، مهمان منزل



این قهرمان در کرمان شد.

سردار قاسم سلیمانی، ضمن تبریک به مناسبت این موفقیت، دقایقی را با پیمان نصیری و خانواده وی گفتگو کرد و نصیری نیز همان طور که در اینچئون اعلام کرده بود، نشان طلای خود را به وی اهدا کرد.

سردار سلیمانی با قدردانی از اقدام نصیری از پذیرفتن این هدیه امتناع کرد و این مدال را شایسته نصیری و تلاش وی دانست و اظهار داشت: حرکت شما پس از کسب مدال طلای مسابقات اقدامی زیبا و ارزشمند برای تمام شیعیان جهان بود و موجبات خوشحالی و خرسندی من را نیز به دنبال داشت.

پیمان نصیری در این خصوص بیان کرد: حضور سردار سلیمانی در منزل من برایم غیرمنتظره بود و همین که وی به بنده و خانواده‌ام افتخار داد تا برای دقایقی میهمان ما باشد، برای من ارزشمند است.

وی اضافه کرد: سردار سلیمانی در اوج بزرگی و شهرت با متانت و فروتنی زیادی از پذیرفتن مدال طلای بازی‌های آسیایی امتناع کرد و اما من براساس صحبتی که کرده‌ام این مدال را به ایشان هدیه داده‌ام و تصمیم دارم تا این مدال را در مراسمی با حضور وی و از سوی سردار به موزه آستان قدس حرم مطهر رضوی اهدا کنم.

« برنامه ریزی برای ریودوژانیرو »

در اول بهمن ماه ورزشکاران مدال‌آور کشورمان در حسینیه امام خمینی (ره) حضور یافتند و با مقام معظم رهبری دیدار کردند. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در دیدار قهرمانان و ورزشکاران مسابقات آسیایی و پاراآسیایی اینچئون با اشاره به نقش پیروزی‌های قهرمانان ورزشی در بوجود آوردن احساس افتخار ملی در مردم، استقامت معنوی ورزشکاران و قهرمانان بر حفظ و ترویج ارزشها و شعائر دینی در مقابل دیدگان میلیونها انسان را بسیار با اهمیت دانستند و تأکید کردند: این استقامت معنوی در عرصه‌های جهانی معرف و نشانگر عنصر مستحکم استقامت و ایستادگی ملت ایران است.

رهبر انقلاب اسلامی، با تشکر فراوان از پیروزی‌ها و مدال‌آوری ورزشکاران در بازی‌های آسیایی و پاراآسیایی، شناخت افتخارات ملی و همچنین وجود روحیه افتخار ملی در یک ملت را زمینه‌ساز حرکت به سوی افتخارات بزرگ برشمردند و گفتند: اینکه یک جوان ورزشکار، قهرمانی خود را به ملت تقدیم، و احساس خرسندی و افتخار را به درون دل‌های مردم منتقل می‌کند، اقدام بسیار ارزشی است.

همچنین در یازدهم بهمن با حضور

رئیس‌جمهور از مدال‌آوران بازی‌های آسیایی

تجلیل شد و جوایز آنها با تأخیری چندماهه پرداخت شد. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی عصر جمعه در آیین تجلیل از ورزشکاران مدال‌آور بازی‌های آسیایی و پاراآسیایی ۲۰۱۴ اینچئون کره جنوبی با بیان اینکه جهان امروز جهان مسابقه است، گفت: مسابقه تنها در میدان ورزش نیست، بلکه ما در همه میادین از اقتصاد و سیاست گرفته تا فرهنگ و مسایل اجتماعی در حال رقابت هستیم و آن میدانی برای ما ارزشمند است که در آن پیروزی حاصل شود که نشاط و لبخند را بر

سیمای همه ایرانیان می‌نشانند. رئیس‌جمهوری افزود: آن لحظه که قهرمانان ایران با رقیبان و حریفان خود در حال مسابقه هستند، هیچ ایرانی نمی‌خواهد که نماینده کشورش شکست بخورد و همه پیروزی او را طلب می‌کنند و این درسی است که از میدان ورزش باید آموخته شود و در همه میادین رقابت تکرار شود.

به این ترتیب ورزش جانبازان و معلولین کشور در حالی سال ۹۳ را پشت سر گذاشت که خود را آماده پارالمپیک ۲۰۱۶ برزیل خواهد کرد، رقابت‌هایی که در تابستان ۱۳۹۵ برگزار خواهد شد.

متأسفانه در ورزش دوومیدانی مسابقات لیگ وجود ندارد. انشاءالله روزی برسد که ما این مسابقات را در کشور داشته باشیم

حرکت...

گفتگوی شاهد جوان با قهرمان جانباز عبدالرضا جوکار

محکم چون پولاد

مریم خالقی

اشاره:

کلمه‌ی قهرمان در ذهن، سکوی مسابقات و مدال‌های رنگارنگ را تداعی می‌کند غافل از اینکه این تنها بخشی از کلمه است. چرا که یک قهرمان می‌تواند افتخار آفرین صحنه‌های جنگ نیز باشد.

در این شماره، جانباز گرامی عبدالرضا جوکار میهمان شاهد جوان شدند ورزشکار پولادینی که پرچم‌دار تیم ملی ایران است و قله‌های افتخار را یکی پس از دیگری فتح کرده است.

ایران و افتخاری دیگر

مسابقات دومین دوره‌ی مسابقات پارا آسیایی بود. این دوره از مسابقات چه از لحاظ کیفی و کمی در سطح بالاتری از گوانجو قرار داشت همچنین رکوردهای زیادی در کلاس‌های مختلف جابه‌جا شد که این سطح بالای مسابقات را نشان می‌داد و افتخار آفرینان ایران تنها با اختلاف یک مدال جایگاه چهارمی را به خود اختصاص دادند.

قوانین جدید و البته دست و پاگیر...

تیم ما، برای اولین بار در بازی بین‌المللی به مصاف رقبا می‌رفت و وضع قوانین جدید کار را برایمان دشوارتر می‌کرد. به طور مثال در نحوه‌ی نشستن





در مسابقات قبل، ورزشکار در هر حالتی می‌توانست به رقابت بپردازد ولی قوانین جدید باید به صورت ۹۰ درجه بنشینند و یا در حالت پاها، ورزشکار می‌توانست پاها را در عقب قرار دهد که این امر در پرتاب، توان و قدرت سهم به سزایی داشت ولی اکنون با نشست ۹۰ درجه محدودیت‌هایی برای ورزشکار به هم دارد. امید است انشاء الله در ادامه این قوانین کمی اصلاح و جبران شود.

« رقابت‌ها تیمی یا انفرادی؟! »

در ورزش‌های پرتابی و دو میدانی، مسابقات به صورت انفرادی بهتر جواب می‌دهد چون برای هماهنگ کردن ورزشکاران رشته‌های تیمی به اردوها و بازی‌های تدارکاتی زیادی نیاز است اما در رشته‌های انفرادی خود ورزشکار بیشترین زحمات را می‌کشد و خیلی از مواقع موفق عمل می‌کند خود من بارها بدون مربی تمرین کرده و در مسابقات موفق ظاهر شدم.

« لیگ معلولین »

متأسفانه در ورزش دو میدانی مسابقات لیگ وجود ندارد. انشاء الله روزی برسد که ما این مسابقات را در کشور داشته باشیم. در لیگ هم از لحاظ مالی تا حدودی ما تأمین می‌شویم و هم از لحاظ جسمی و قدرتی همیشه در آمادگی لازم قرار می‌گیریم و بهتر می‌توانیم در مسابقات جهانی حضور یابیم.

« مشکلات تمرین »

از آنجایی که من ساکن شهرستان هستم به جز اردوها تمرین دیگری ندارم. زیرا ما در اینجا زمین اختصاصی را نداریم و تنها زمین شهر در اختیار تیم فوتبال است.

« درد و دلی با مسئولین »

انشاء الله این مسئولین قدر این افتخار افرینان و مدال آوران را بدانند و با همان نگاهی که به ورزش المپیکی می‌کنند ورزش پارالمپیک را دریابند.

« از ویلچر رانی تا پرتاب دیسک »

به خاطر علاقه‌ام به ورزش، از رقابت‌های ویلچر رانی در ۱۰۰ و ۲۰۰ متر شروع کردم. از آنجایی که امکاناتی مانند زمین مناسب، ویلچر مخصوص ... را نداشتیم با مشورت آقای نوروزی فرد در قسمت پرتاب دیسک از سال ۷۳ تاکنون شروع به فعالیت کردم.

« تشکری ویژه از همسر »

در زمان‌هایی که از نظر روحی و روانی در تمرینات درگیر می‌شدیم قطعاً اگر کمک و حمایت همسرم نباشد به هدف اصلی‌ایمان نخواهیم رسید. جا دارد صمیمانه از ایشان و تمام زحماتشان تشکر کنم.

« عوامل دخیل در موفقیت... »

در ابتدا توکل به خداوند که البته لطفشان همیشه شامل حال همه‌ی بندگان است و دوم: هدف یک ورزشکار، یک ورزشکار برای رسیدن باید تمام تلاش خود را به کار گیرد و سوم خانواده که منش اساسی و پر رنگی در این امر دارند.

« عضویت در تیم ملی و محدودیت سنی »

برای عضویت در تیم‌های معلولین و جانبازین عزیز هیچ محدودیت سنی وجود ندارد به طور مثال افرادی همانند آقای برق‌چی را داریم که با ۶۵ سال سن به خوبی فعالیت می‌کنند و همیشه نیز خوش می‌درخشند. برای عضویت در تیم ملی قدرت بدنی و رکورد حرف اول را می‌زند.

« آسیب‌ها »

ورزش حرفه‌ای آسیب‌های زیادی را به همراه دارد. در پرتاب دیسک بیشترین آسیب در کتف و کمی کمر است که البته با بدنسازی تخصصی می‌توان این آسیب‌ها را به حداقل رساند.

« اهمیت ورزش برای معلولین »

ورزش برای پارالمپیک‌ها در همان دست، وقتی عضوی دچار نقصان شود، فقط با تقویت اعضای دیگر می‌توان این نقص را برطرف کرد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ جَوَانِ رَدِ دِیَا دِیَرِ لَیْلِ سُلَی

نامه رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی

نامه‌ای برای فردا

#LETTER4U

این خصلت رهبران بزرگ است که درست در بزنگاه‌های تاریخی دست به اقداماتی می‌زنند که قرائت آنها در روزگار آینده بیشتر و بهتر قابل درک است. مانند نامه‌ای که امام خمینی (ره) به گورباچف نوشته و در آن تذکراتی دادند که در عرض مدت زمان کوتاهی بخش عمده‌ی آن به واقعیت پیوست. در پی حوادث اخیر فرانسه و انتشار تصاویر توهین آمیز به مقدسات اسلامی در یک نشریه فرانسوی، و تشدید جریان ضد اسلامی و اسلام هراسی از سوی مقامات و رسانه‌های غربی، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، نامه مهمی خطاب به جوانان در اروپا و آمریکای شمالی مرقوم کردند. این نامه به زبان انگلیسی منتشر شد و متن ترجمه فارسی آن به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به عموم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی
حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره‌ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و نیز حس حقیقت‌جویی را در قلبهای شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمیکنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره‌ی اسلام است و به‌طور خاص، درباره‌ی تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه میگردد. از دو دهه پیش به این سو — یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی — تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانداده شود. تحریک احساس

رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمیخواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القاء شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخنگاری‌های جدید، رفتارهای غیرصادقانه و مزورانه‌ی دولتهای غربی با دیگر ملتها و فرهنگهای جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره‌ی استعمار سرافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورّخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و با به اسم ملیت و قومیت در جنگهای اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکندگی میکنند.

این به‌خودی‌خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگو کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما میخواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه‌ی برخورد با فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری میشود؟

شما بخوبی میدانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه‌ی مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من میخواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پرانی، این بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزشهایی در اسلام، مزاحم برنامه‌ی قدرتهای بزرگ است و چه منفعتی در سایه‌ی تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین میگردد؟ پس خواسته‌ی اول من این است

که درباره‌ی انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.
خواستنی دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطق سلیم اقتضاء میکند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن میگریزانند و میترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمیکنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید بلکه میگویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مأخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشنا شوید. من در اینجا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزشهایی طی قرون متمادی، بزرگترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما میخواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان دوری بیطرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگر چه هیچکس به‌صورت فردی نمیتواند شکافهای ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما میتواند به قصد روشنگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکافها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار است اما میتواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جستجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار میدهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پیشداوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند.

سیدعلی خامنه‌ای
۱/بهمن/۱۳۹۳

منبع: Khamenei.ir

۴۴

از
اصلی...

بازتاب یک نامه

ما و مطالعه آن گفت: نامه‌ای سراسر صلح و فهم متقابل بود.

یانئو استیج (Yaneu Stage)
از فعالان ایالت فلوریدا در آمریکا
بعد از ارسال نامه به یانئو و مطالعه آن، وی نظرات جالبی را با ما در میان گذاشت:

- **نظر شما راجع به این نامه چیست؟**
سخنان ایشان بسیار ارزشمند و تحسین برانگیز بوده و این که ایشان جوانان را مورد خطاب قرار داده‌اند بسیار جالب و قابل توجه است.

- **با توجه به این نامه، نگاه شما به رهبر ایران چگونه است؟**
من شخصا معتقدم ایشان شخص قابل احترامی هستند که به انسانها اهمیت میدهند. همچنین به نظر من ایشان شخصی باهوش و ذکاوت هستند.
مسئله‌ای که من با دولت ایران دارم این است که طبق خبرها، رهبران ایران و دادگاههای این کشور، مردم را به دلیل مطالبی که میگویند یا در شبکههای اجتماعی مینویسند بازداشت میکنند؛ و اینکه افراد به دلیل حمل مواد مخدر اعدام میشوند.

- **به نظر شما اطلاعاتی که غرب راجع به ایران به مردم دنیا مخابره میکند صحیح است؟**
البته این اطلاعات را تنها از طریق رسانه‌ها دریافت کرده‌ام و هیچگونه منبع موثقی برای کسب اطلاعات دیگر در این باره ندارم.

- **ممنون بابت ارائه نظراتتون؛**
باز هم متشکرم که رهبر ایران به جوانان اهمیت میدهند.
منبع: سایت جبهه جهانی مستضعفین

شده؟! واقعا آقای خامنه‌ای این نامه را نوشته است؟!

- **بله؛ او را میشناسید؟**
Leila Bala: من تا به حال به ایشان علاقمند نبوده‌ام و در واقع دیدگاه منفی نسبت به وی داشتم؛ اما این متن واقعا من را شگفت زده کرد.

- **چرا؟**
Leila Bala: در این جا همیشه به ما گفته میشود وی فردی افراط گرا است؛ اما اکنون من عاشق مطالب این متن شده‌ام. رسانه‌های غربی نمیخواهند مردم این شخصیت را بشناسند.

برندن استفنز (Brendan Stephens) فعال ایرلندی

وی بعد از مطالعه نامه به خبرنگار ما گفت:
چیزی در این نامه ندیدم که بخواهم با آن مخالفت کنم. ما ایرلندیها با دستکاریهایی که غرب برای تحریف تاریخ انجام میدهد تا به اهداف خود برسد آشنا هستیم. غرب همواره چیزی دارد تا مردم را از آن بترساند؛ قبلا شوروی بود و حالا اسلام.
این وظیفه ما است که خودمان را از وقایع آگاه کنیم نه این که کورکورانه از تعصبات دیگران و آنچه فهم عمومی جامعه است پیروی کنیم.

جوزف اشنیدمن (Joseph Schneidman) تل آویو

او در ابتدا واکنش تندی را نسبت به گفتگو با ما نشان داد و از عواقب سوء این مصاحبه برای زندگیش می‌ترسید. اما بعد از چند دقیقه گفتگو به سوال ما درباره نامه رهبری پاسخ داد و گفت:
من یک یهودی مذهبی هستم و معتقدم هیچ کس جز خدا ذهن مرا کنترل نمیکند.
من با سیاهنمایی و تلاش رسانه‌های سلطه‌گر غربی برای شیطانی نشان دادن اسلام و مسلمانان کاملا مخالفم.

پات پورتر (Pat Porter) روسی‌الصل ساکن واشینگتن آمریکا

او نیز نامه را ندیده بود و حتی رهبر ایران را نمیشناخت. وی بعد از ارسال نامه توسط خبرنگار

انتشار نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی اما با بازتابهایی مواجه شد، سایت جبهه جهانی مستضعفین نوشت: اکثر جوانان و فعالان غربی با شخصیت والای امام خامنه‌ای آشنا نیستند و از نامه اخیر ایشان نیز اطلاعی ندارند؛ اما بعد از آنکه به هر طریقی این نامه در اختیار آنان قرار گرفته است، واکنشهای جالب و متنوعی را نشان میدهند.

عده‌ای شگفت زده شده و حتی تصمیم گرفته‌اند که به مطالعه اسلام واقعی بپردازند و عده‌ای نیز از همان ابتدا در مقابل نام اسلام و ایران بسته گرفته‌اند. به هر حال میتوان گفت تقریبا تمامی افرادی که منصفانه این نامه را مطالعه کرده‌اند، از محتوای آن استقبال و حمایت کرده و این ابتکار رهبر ایران را ستودهند.

سایت جبهه جهانی مستضعفین بعد از دو سال فعالیت در حوزه بین الملل و آشنایی با بسیاری از فعالان و انجی‌اوه‌ای خارجی، تلاش کرده است تا این نامه را به مخاطبان اصلی آن برساند و نظرات هر چند کوتاه جوانان غربی را پیرامون این نامه دریافت کند.

در این بخش واکنش جوانان غربی به نامه امام خامنه‌ای را میتوانید مشاهده کنید:

ساندرا واتفا (Sandra Watfa) فعال لندنی عضو ذهنهای خلاق

با محتوای نامه موافقم و فکر میکنم میتواند روی جوانان تأثیرگذار باشد. اسلام هراسی در غرب رو به افزایش است، بیچاره ملتها!

لیلا بالا (Leila Bala) / فعال فرانسوی

لیلا نیز نامه را مطالعه نکرده بود و ساعاتی بعد از ارسال نامه و مطالعه آن با حالتی شگفت زده با خبرنگار ما به گفتگو پرداخت که در ادامه متن این مصاحبه کوتاه را مشاهده میکنید:

- **آیا با محتوای این نامه موافقت میکنید؟**
بله: Leila Bala

- **نویسنده این نامه را میشناسید؟**
Leila Bala: نه؛ این نامه توسط رهبر ایران نوشته

خانواده‌ها باید اطمینان حاصل کنند که نرم افزار امنیتی مستحکمی دارند که سیستمشان را در برابر ویروس‌ها، هکرها و جاسوس افزارها محافظت می‌کند.

توصیه‌هایی برای جلوگیری از تهدیدات سایبری

اعضای خانواده باشد و تعداد ساعاتی که بچه‌ها با این کامپیوتر کار می‌کنند نیز محدود باشد. بهتر است والدین اطمینان حاصل کنند که سیستمشان دارای نرم‌افزار امنیتی حاوی ابزارهای کنترلی والدین باشد.

کار کردن تیمی برای مشخص کردن محدودیت‌ها

خانواده‌ها باید دقیقاً در مورد اینکه چه چیزهایی مناسب یا نامناسب است تصمیم‌گیری کرده و در این کار فرزندان خود را مشارکت دهند. برای این کار باید مواردی چون انواع وب سایت‌های مناسب، اتاق‌های چت و روم‌هایی که برای مشارکت مناسب هستند توجه کنند.

هرگز با غریبه‌هایی که به صورت آنلاین آشنا شده‌اید، قرار ملاقات نگذارید و هرگز ضمایم ایمیل‌های ارسال شده از طرف غریبه‌ها را باز نکنید. بهتر است این قوانین به اطلاع همه اعضای خانواده رسانده شود. همچنین از اتاق‌های چت نظارت شده استفاده شود و این اطمینان حاصل شود که به غیر از این موارد فرزندان از دیگر اتاق‌های چت استفاده نکنند چرا که این اتاق‌های چت می‌توانند حاوی موضوعات نامناسبی برای افراد جوان باشند. خانواده‌ها همچنین باید انواع چیزهایی که فرزندان می‌توانند به صورت آنلاین در مورد آن بحث کنند را مشخص کنند.

در خانه در مورد قوانین کامپیوتر خانگی توافق شود

برای توافق بر سر استفاده از کامپیوتر خانگی بهتر است که برخی قوانین در این رابطه وضع شود. هرگز کلمه عبور خود را فاش نکنید. هرگز شماره تلفن یا آدرس خود را افشا نکنید. هرگز اطلاعاتی را که هویت شما را آشکار می‌کند ارسال نکنید و هرگز تصاویر نامناسب یا تصاویری که هویت شما را افشا می‌کند ارسال نکنید. همچنین براساس این قوانین هیچ گونه اطلاعاتی را با غریبه‌هایی که به صورت آنلاین ملاقات می‌کنید به اشتراک نگذارید. هرگز با غریبه‌هایی که به صورت آنلاین آشنا شده‌اید، قرار ملاقات نگذارید و هرگز ضمایم ایمیل‌های ارسال شده از طرف غریبه‌ها را باز نکنید. بهتر است این قوانین به اطلاع همه اعضای خانواده رسانده شود.

با ورود اعضای خانواده به دنیای آنلاین، صرفنظر از سن آنها باید آموزش‌هایی در مورد امنیت فضای سایبر به آنها داده شود چرا که آمارها نشان می‌دهد هکرها هر ۳۹ ثانیه از طریق اینترنت به کامپیوترهای افراد حمله می‌کنند. همچنین بیش از دویست هزار ویروس کامپیوتری تاکنون شناخته شده که این تعداد هر روز در حال افزایش است و یک سوم سایت‌های اینترنتی نیز در تسخیر مسائل غیراخلاقی است. شرکت‌هایی که در زمینه تولید ابزارهای فیلترینگ برای کنترل دسترسی کودکان به اینترنت فعالیت می‌کنند، در گزارش‌های خود اعلام کرده‌اند که بیش از یک سوم اینترنت را سایت‌های غیراخلاقی تشکیل می‌دهند که می‌توانند آسیب‌های فراوانی به کودکان و حتی بزرگسالان وارد کنند.

بر اساس نتایج حاصل از این مطالعات مشخص شده که از کل اینترنت بیش از ۳۷ درصد سایت‌ها با موضوعات غیراخلاقی فعالیت می‌کنند. تعداد سایت‌های اینترنتی ارائه دهنده خدمات بازی‌های آنلاین طی یک سال گذشته ۲۱۲ درصد افزایش یافته و سایت‌های حاوی بخش‌های خشونت‌آمیز ۱۰ درصد بیشتر شده که این امر هشدار برای استفاده بدون کنترل کودکان از اینترنت است.

بر این اساس و با وجودی که آگاهی کودکان و نوجوانان برای دسترسی آسان به این سایت‌ها روز به روز افزایش می‌یابد، لزوم دقت و کنترل خانواده‌ها برای کاهش ورود به این سایت‌های اینترنتی توسط کودکان ضروری خواهد بود.

توصیه‌هایی برای جلوگیری از تهدیدات سایبری

از آنجایی که دانستن اصول اولیه محافظت در فضای سایبر امری ضروری به نظر می‌رسد رعایت نکاتی در اینباره به تمامی خانواده‌ها توصیه می‌شود:

به محل قرار دادن کامپیوتر در خانه دقت کنیم

در خانه‌ای که کودکان و نوجوانان در آن زندگی می‌کنند، محل قرار گرفتن کامپیوتر خانواده بسیار مهم است. بنابراین بهتر است که کامپیوتر خانوادگی در محلی از خانه قرار گیرد که محل رفت و آمد زیاد

نصب نرم افزارهای امنیتی روی سیستم

خانواده‌ها باید اطمینان حاصل کنند که نرم افزار امنیتی مستحکمی دارند که سیستمشان را در برابر ویروس‌ها، هکرها و جاسوس افزارها محافظت می‌کند. این نرم افزار امنیتی همچنین باید محتوا، تصاویر و وب سایت‌های خطرناک را فیلتر کند. این نرم افزار باید مرتب به روزرسانی شود چرا که هر روزه تهدیدات جدیدی متولد می‌شوند که به روزرسانی خودکار نرم‌افزارهای امنیتی بسیار می‌تواند در این زمینه مؤثر واقع شود.

از ابزارهای کنترلی و نظارتی والدین استفاده شود

تمامی نرم افزارهای امنیتی مهم و پرکاربرد، ابزارهای نظارتی و کنترلی ویژه والدین ارائه می‌دهند. برای یاد گرفتن نحوه کار با این ابزارها باید زمان گذاشت و از گزینه‌هایی که موضوعات و محتوای نامناسب را فیلتر و مسدود می‌کنند استفاده کرد.

برخی تولیدکنندگان نرم‌افزارهای امنیتی علاوه بر قرار دادن ویژگی‌های نظارتی در این نرم‌افزارها، نرم‌افزار خاصی نیز ویژه نظارت والدین بر فعالیت‌های آنلاین فرزندان خود عرضه کرده‌اند. برای مثال شورای عالی اطلاع رسانی نیز نرم افزار فیلترینگ خانگی را عرضه کرده که به صورت رایگان از طریق پرتال این شورا قابل دسترسی است.

این نرم‌افزارها فرزندان خانواده را از دسترسی به محتوای نامناسب، خطرات شبکه‌های اجتماعی، افراد غریبه و سایر تهدیدات آنلاین بر حذر می‌دارند. البته

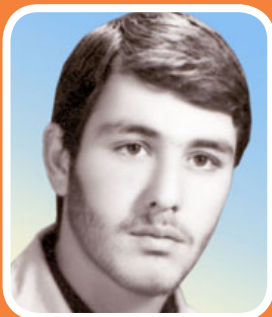




صفحه اصلی دوستان آرشیو تماس با ما عناوین مطالب

فرمانده شهید سیدخلیل بهشتی مساله‌گو روز عروسی من، روز شهادت من است

عقیده داشت: «اگر بر دشمن فایق آییم، برای درس خواندن فرصت هست.»
برای گذراندن خدمت سربازی خود را به سپاه معرفی کرد.
پس از گذراندن دوره آموزشی در بجنورد جهت یاری رساندن به رزمندگان اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل، راهی ایلام شد.
برای شرکت در هر عملیاتی داوطلبانه به خط مقدم می‌رفت. اواخر خدمتش بود که عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و بعد از آن به صورت پی در پی در جبهه‌ها حضور یافت. یک بار در عملیات والفجر بر اثر اصابت گلوله به صورت به شدت مجروح شد. به طوری که بعد از چند روز بستری شدن در یکی از بیمارستان‌های یزد برای درمان کامل به مشهد منتقل شد و تا بهبودی کامل آن جا ماند و پس از آن دوباره به منطقه بازگشت. او توانست به تنهایی و بدون دیدن آموزش خاصی وارد اطلاعات شود. پس از گذراندن دوره کارآموزی، به سرعت پیشرفت کرد و پس از طی دوره‌ای بسیار کوتاه توانست به عنوان مربی واحداطلاعات مطرح شود، و مسئول آموزش واحد اطلاعات لشکر ۵نصر گردید.
علاوه بر این در غواصی نیز مهارت داشت. نماز اول وقتش هیچگاه ترک نمی‌شد.
به امام خمینی خیلی علاقه داشت و همیشه از ایشان سخن می‌گفت و شخصیت ایشان را توصیف می‌کرد.



همواره به برادران و خواهرانش در مورد درس و انجام فرایض دینی سفارش می‌کرد و از خواهرانش می‌خواست که حجاب اسلامی را رعایت کنند. در جبهه امام جماعت بود. در آن جا برای خودش خلوتی داشت که کمتر کسی متوجه آن می‌شد.

به نماز که می‌ایستاد، انگار روحش به پرواز می‌آمد و الله‌اکبر که می‌گفت، دیگر خلیل، خلیل قبلی نبود.

او این عشق به شهادت را در وصیت‌نامه‌اش این‌گونه بیان می‌کند:

«عروسی من در جبهه و روز شهادتم روز دامادی من است. عروس من شهادت است. صدای توپ و گلوله و خمپاره خطبه‌ای عقد مرا خواهند خواند. با خون سرخم خود را برای معشوقم آرایش خواهم کرد و در غلغله‌ی شادی مسلسل‌ها و بارش نقل‌های سربی در حلقه‌ی سنگر، عروس شهادت را به آغوش خواهم کشید.»

قبل از شرکت در آخرین عملیات، برای مراسم عقد خواهرش به مشهد آمد و پس از آن بار دیگر به منطقه بازگشت، او خواب شهادتش را دیده بود؛ دیده بود که راه کربلا را پیدا کرده و به سوی آن پرواز می‌کند.

خطاب به خواهرش گفته بود: «به کوری چشم منافقین، در شب هفت من عروسی کن تا دشمن بداند که ما کیستیم و بداند که شهادت میراث ماست.»

توصیه کرده است: «برای از دست دادن من غصه یا افسوس نخورید که شهادت حدنهایی تکامل انسان است.»

هم‌رزمش درباره‌ی آخرین خاطره‌ی خود از خلیل می‌گوید: «آن شب خلیل به شکلی دعا می‌کرد که من واقعاً تعجب کردم. خیلی طولانی شده بود. سر به سرش گذاشتم و گفتم:

دیگر نمی‌گذارم بروی خلیل روبه من کرد و گفت:

«من فردی گنهکار هستم و می‌خواهم که امشب خدا توبه‌ام را بپذیرد و اگر بپذیرفت، من به سحر نرسیم.» خدا نیز چنین خواست و او را به سوی خود فرا خواند. در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ در جزیره‌ی مجنون و در حین عملیات بدر بر اثر اصابت ترکش به سر به شهادت رسید.

این ابزارها دارای محدودیت‌های خاص خود نیز هستند و بهتر است والدین خود، شخصاً به نظارت بر کار فرزندانشان در اینترنت بپردازند.

افراد آنلاین، غریبه هستند

هر کسی که آنلاین می‌شود باید این نکته را به خاطر بسپارد که صرف‌نظر از اینکه دوستان آنلاین را چند دفعه به صورت آنلاین ملاقات کرده و صرف نظر از اینکه چه مدت با این افراد چت کرده و صرف نظر از اینکه چقدر آنها را می‌شناسد، افرادی که به صورت آنلاین ملاقات کرده افرادی غریبه هستند و دروغ گفتن در مورد هویت شخصی برای فرد آنلاین کاری بسیار ساده است. همچنین کودکان و نوجوانان باید بدانند که فردی که وانمود می‌کند هم سن آنهاست، می‌تواند ۴۰ ساله باشد. با وجودی که وب سایت‌های شبکه‌های اجتماعی می‌تواند راه ایده‌آلی برای ملاقات افراد جدید به صورت آنلاین باشد به خانواده‌ها توصیه می‌شود وارد این سایت‌ها شده و پروفایل فرزندان خود را چک کنند تا اطمینان حاصل کنند که مکالمات نامناسبی رخ نداده باشد و تصاویر غیرقابل قبولی ارسال نشده باشد. والدین باید مکالمات آنلاین فرزندان خود را بررسی کنند تا مطمئن شوند در معرض خطر افراد خطرناک قرار ندارند.

انتخاب کلمات عبور قوی

برای ایجاد کلمات عبور قوی که به راحتی کشف نشوند، باید کلمه عبور شما حداقل ۸ کاراکتر داشته باشد و ترکیبی از حروف، ارقام و نشانه‌ها باشد. کلمات عبور باید در فواصل زمانی معین تغییر کنند تا احتمال سوء استفاده از یک کلمه عبور در طول زمان کاهش یابد. همچنین رعایت این نکته نیز الزامی است که کلمه عبور خود را با دیگران به اشتراک نگذارید.

والدین باید برای فرزندان در مورد اهمیت عدم افشای اطلاعات شخصی در اینترنت کاملاً توضیح دهند و بگویند که نباید در مورد محل زندگی یا مدرسه خود برای دیگران توضیح دهند.

چک کردن نرم افزار امنیتی سیستم

کاربران باید نرم افزار امنیتی خود را باز کرده و اطمینان حاصل کنند که سه ویژگی آنتی ویروس، ابزار ضد جاسوسی و فایروال را دارا است. این هسته‌های محافظتی باید با ابزار ضد هرزنامه و نرم افزار جستجوی امن نیز تقویت شوند.
ایده بسیار خوبی است که خانواده‌ها یک مجموعه امنیتی بر روی کامپیوتر خانوادگی خود داشته باشند که شامل ابزارهای کنترلی والدین و ابزارهای جلوگیری از سرقت هویت نیز باشد.

با کودکان خود صحبت کنیم

والدین باید مراقب باشند که فرزندانشان با افراد هم سن و سال خود در اینترنت ارتباط برقرار نکنند. به همین علت به والدین توصیه می‌شود که برای فرزندان کوچک خود در مورد کامپیوتر، اینترنت و اهمیت حفظ امنیت در اینترنت توضیح داده و نحوه نفوذ هکرها به کامپیوتر آنها و از کار انداختن سیستم را برای آنها شرح دهند.
والدین باید برای فرزندان در مورد اهمیت عدم افشای اطلاعات شخصی در اینترنت کاملاً توضیح دهند و بگویند که نباید در مورد محل زندگی یا مدرسه خود برای دیگران توضیح دهند.



حسین بذرافکن

جمیله

قسمت پایانی

هر دو خاموش شدند. غرش دو گلوله شنیده شد و صدای دو انفجار شهر را لرزاند. خلیله به فکر فرو رفت مدتی است که مردم، شهر را ترک می کنند ولی او مانده بود. به خاطر جواد، جمیله همانطور روی نیمکت نشسته بود و عروسک را به سینه می فشرد گفت: «مامان اگه عراقی ها شوش رو گرفتن، ما رو می کشن؟...»

«نه دخترم... من نمی دارم کسی تو رو اذیت بکنه.»

لکه ابر تیره ای از قاب پنجره دیده می شد که گوشه ای آسمان پرسه می زد. پنکه سقفی هنوز با صدای جیر جیر یکنواخت می چرخید. ناگهان صدای انفجاری بیمارستان را تکان داد و چراغ های سقفی و پنکه خاموش و اورژانس تاریک شد دکتر برگشت، تمام لباسش خون آلود بود.

خلیله تند و بی قرار بلند شد و گفت:

«دکتر، ما چکار کنیم؟»

«دس بچه رو بگیر و ببر اهواز»

خلیله ناله کنان گفت: «اهواز بدتره دکتر. عراقی ها شهرو به توپ بستن، ممکنه امروز، فردا اهواز رو بگیرن.»

ببرش دزفول، اصلاً ببر تهران، اگه وضعیت خوبه، پول تو دس و بالست هس، ببرش تهران... البته امروز.. شاید بچه خوب بشه.» خلیله ناباورانه گفت: «شاید؟!»

خلیله دکتر را چند قدم از جمیله دور کرد و به آرامی در حالی که بغض گلویش را می فشرد گفت: «دکتر من همین یه بچه رو دارم. غریبم - اشکش سرازیر شد - اگه کور بشه تا آخر عمر خودمو نمی بخشم...»

خلیله با چادر صورتش را پاک کرد. دکتر چند لحظه به فکر فرو رفت و گفت:

«کاری از دس من برنمیاد. مادر جان، من

دکتر عمومی هستم. جراحی چشم کار من نیست. می فهمی چی می گم؟»

زلزله ای حس کرد و از درون فرو ریخت. سرش را چرخانه و به جمیله نگاه کرد و ادامه داد: «آقای دکتر، خواستم بچه رو ببرم تهران مداواش کنم، اما جنگ که شروع شد همه زندگیشون رو گذاشتن و رفتن.»

«چرا تو نرفتی؟»

«من جایی رو ندارم که بزم آقای دکتر... شوهرم کارگر فصلی تو کشت و صنعت هفت تپه بود. عراقی که کارخونه رو بمبارون کردن تعطیل شد و هفته گذشته رفت جبهه...»

صدای انفجار دیگری پنجره را لرزاند و چند صدای توپ و خمپاره در گوشه و کنار شهر منفجر شد. پرستار دکتر را صدا زد و دکتر تند رفت. هزار پاییی روی دلش می خزید و وسط راهرو بلا تکلیف ماند. نمی دانست چکار باید بکند. با گام های سنگین و ناتوان به سوی جمیله رفت. یک خودرو سواری به سرعت آمد و جلوی اورژانس توقف کرد. پسر بچه ای را بیرون کشیدند که تمام بدنش غرق خون بود کس دیگری عقب ماشین افتاده بود. راننده گفت:

«این یکی شهید شده، کجا ببرمش؟»

نگهبان، سردخانه را با انگشت نشانه گرفت و راننده گاز داد به سمت انتهای بیمارستان پسر بچه را درون اورژانس آوردند.

بدن نحیفش به رعشه افتاده بود. سرم و اکسیژن به پسرک وصل کردند تمام لباس ها و تخت خون آلود شد و چند قطره روی زمین چکه کرد.

دکتر گفت: «ببرش رادیولوژی برا عکس برداری از جمجمه.»

باز غرش توپ سکوت را آشفته کرد و حوالی قلعه را کوبید لحظه ای بعد پشت بقعه دانیال

نبی گلوله ای منفجر شد و ستون دود و آتش و غبار فواره کشید. جمیله گفت: «مامان من کور می شم؟»

چیزی مثل صاعقه خلیله را در نور دید. دست و پایش را گم کرد و گفت:

«نه، این حرفو زن دخترم، تو خوب می شی بهت قول می دم.»

ناگهان مردی شتابان وارد سالن شد. صورتش سرخ شده بود و نفس نفس می زد. با چشم های دریده و موهای ژولیده آمد طرف مردی که کنار زن ایستاده بود و گفت:

«بلند شو... دست مادرو بگیرو ببریم.»

مرد با نگرانی پرسید: «چی شده؟»

«عراقی ها خط رو شکوندن با چند لشکر و هزار تانک دارن می یان.»

همه ی نگاه ها طرف مرد چرخید زن مریض ناله ای کرد: «خدا بهمون رحم کنه.»

خلیله طرف مرد رفت و گفت: «تو از کی شنیدی؟»

«یه سرباز همین الان بهم گفت. امشب ممکنه شوش رو اشغال بکنن.»

همهمه ای در اورژانس پیچید. سرایدار که مثل گچ سفید شده بود گفت:

«تو خرمشهر به هیچ کس رحم نکردن!»

ناگهان گلوله توپی وسط حیاط بیمارستان زمین خورد و از صدای انفجار، شیشه های پنجره فرو ریخت. سرایدار با دست سرش را پوشاند و پرستار جیغ کشید.

دکتر هراسان به طرف در رفت. خلیله گفت:

«دستم به دامن، یه کاری برا بچم بکن.»

دکتر با عصبانیت فریاد زد: «تو هم ما رو خفه کردی. مگه نمی بینی دارن مردم رو قصابی می کنن، اصلاً حرف منو گوش نمی کنی. گفتم این بچه رو از این شهر ببر.»

دکتر رفته بود اما خلیله لحظات طولانی وسط راهرو بیمارستان خشکش زده بود همه رفته بودند اما او مثل آدم های مگ شده بود جمیله سرفه کرد خلیله برگشت و به دختر نگاه کرد. مثل آدم های درمانده، دست جمیله را گرفت و بلند کرد. دختر دست مادر را کور مال فشرد و گفت:

«کجا میریم مامان؟»

خود خلیله سردرگم، نگاهش رمیده و بی قرار نمی دانست چکار باید بکند.

یک لندکروز دیگر هم از راه رسید. چهار رزمنده زخمی را از عقب خودرو بیرون کشیدند و روی دست داخل آوردند.

صدای پرستاری از پشت سر شنیده شد: «دیگه دارو و سرم برامون نمونده!»

خطی از خون سرخ روی زمین نقش بست. غرش دیگری شنیده شد و صدای انفجار شهر را تکان داد. بغضی مثل استخوان بیخ گلولی خلیله گیر کرده بود. گلوله دیگری پشت بازار ترکید و توده خاک بلند شد.

هوا غبار آلودتر از همیشه به نظر می‌رسید. سایه‌ها درازتر، ته آسمان خورشید در حال جان کندن بود و لکه‌های سرخ ابر، به رنگ خون در تمام افق چنگ زده بودند. انفجار دیگری جمیله را تکان داد.

«مامان نگفتی کجا می‌خوایم بریم»
«می‌ریم گاراج مامان، ما از این شهر می‌ریم»
«کجا؟»

«هر جا که باشه مامان... مهم نیس. می‌ریم جایی که چشمای تو رو عمل کنن.»
جمیله ایستاد و گفت:

«نمیای بریم پیش بابا؟»
خلیله تند و شتاب‌زده گفت:

«وقت نداریم، مگه نشنیدی چی گفتن، عراقیا تو راهن، اگه نریم دست اونا می‌فتیم و اذیتمون می‌کنن»
جمیله با لجاجت گفت:

«من نمی‌ام نمی‌خوام...»
خلیله عصبانی فریاد زد:

«مگه نمی‌فهمی چی می‌گم؟ باید بریم.»
دست جمیله را با خشونت کشید و به لایه‌های دختر گوشه نداد. پیاده از بیمارستان بیرون آمدند آن طرف خیابان تپه‌های شهر باستانی در غرش توپ و خمپاره در آغوش هم کز کرده بودند. صدای اذان در فضا پیچید. گام‌های بلندتر، شتابان از کنار ردیف درخت‌های خشک و تشنه عبور کرد زیر پایش تکه‌های ترکش، پاره آجرهای پراکنده، آهن پاره و شیشه خرده پخش شده بود.

دلشکسته‌تر از همیشه به گاراژ مسافری خط دزفول رسیدند. هیچکس نبود. خلوت و سوت کور. نه مینی‌بوس، نه مسافری. در بزرگ گاراژ بسته بود. شهر در بغضی تاریک فرو رفته، روی زمین جابه‌جا اثر حفره‌های

انفجار گلوله توپ، خانه‌هایی از انفجار فرو ریخته و ترکش، دیوار بلند قلعه باستانی را زخمی کرده بود.

سر درگم دور خودش چرخید. دست لاغر و استخوانی جمیله میان پنجه‌اش بلاتکلیف مانده بود. غم جمیله خاری بود خلیده در روحش. فکر اینکه روزی با چشم‌های نابینا روی دستش بیفتند مثل خوره به جانش افتاد. حالا غمی بزرگ‌تر، دشمن در راه و او زمین‌گیر شده بود. آهسته بغض‌آلود زیر لب زمزمه کرد:

«کجایی جواد؟ چی کار کنم؟»
برای لحظه‌ای چهره‌ی جواد را به خاطر آورد سه روز پیش جواد را آوردند. تیری روی پیشانی‌اش نشسته بود و لکه‌ای خون روی سینه‌اش پخش شده بود. خواب بود انگار. چشم‌های بسته، دهان اما باز. وقتی جواد را درون خاک می‌گذاشتند جمیله با چشم باند پیچی، بالای قبر ایستاده بود و نرم گریه می‌کرد.

گونه‌های جمیله خیس اشک، به سرفه افتاد. نگاه مادر مایوسانه دور میدان چرخید تا شاید ماشین سواری را پیدا کند اما هیچ، پرنده‌ای پر نمی‌زد شب از راه می‌رسید و آفتاب جان داده بود و تاریکی هولناکی آهسته سایه می‌گسترده.

«می‌ترسی مامان؟»
صدای انفجاری از پشت شاهور در فضا پیچید جرقه‌ای قامت سیاهی را خراشید و سایه‌ها خیلی زود مردند. خلیله پاسخی نداد. ردیف مغازه‌های حاشیه خیابان بسته بود. باد گرمی آرام کاکل درختان حاشیه خیابان را نوازش می‌کرد. جمیله خسته نشست.

«مامان آسمون چه رنگیه؟»
مادر به آسمان نگاه کرد. از جانب غرب تیرگی دلگیری پیش آمد و آسمان، رنگ باخته بود یک دسته کبوتر مهاجر به سوی جنوب پرواز می‌کردند.

«حرف بزن، آسمون چه رنگیه؟»
«شب شده دخترم»
چند لحظه سکوت برقرار شد. احساس خستگی مفرط کرد. جمیله بغض‌آلود گفت:
«دیشب بابامو تو خواب دیدم. نمی‌دونم چرا زود رفت!»

زخم دل خلیله دوباره تازه شد. شاید اگر پدر جمیله بود به این مصیبت دچار نمی‌شد. ناگهان صدای غرش توپی شنید که از دور، از درون تاریکی نزدیک می‌شد و هر لحظه بیشتر فضا را مرتعش می‌کرد و آسمان را می‌شکافت. خلیله سرش را بلند کرد و نگاهش آسمان را کاوید.

گوش‌های جمیله را تیز کرد. رعشه‌ی خفیفی زیر پوستش دوید. ناگهان جرقه‌ای گداخته از آتش در مقابلش شعله کشید کنده از زمین، میان چاهی تاریک غوطه‌ور شد. زمین پاره شد و در بستر توفان زده و متلاطم، تا مدت مدیدی نفهمید چه اتفاقی رخ داده است. گردبادی توی سرش زبانه کشید. از پس غبار و خاک و دود نفس‌گیری که در هوا شناور بود نگاهش به دنبال جمیله چرخید.

تمام تنش مثل آبکش سوراخ سوراخ شده بود و دلمه‌های خون از حفره‌های تنش بیرون زد. «جمیله!»

صدا از حنجره‌اش بیرون نمی‌زد. گلویش خشک شده بود هر چه سعی کرد فریاد بزند به سرفه افتاد از دور صدای آمبولانس و غریو فریادهای نامفهوم چون کلاف در هم به گوش می‌رسید. خودش را روی زمین کشاند. سیاهی مقابل چشمانش گسترده شد.

دختری با پیراهن سبز و دامن بلند با گل‌های قرمز و زرد را دید که کنار جوی آب افتاده، رعشه‌ای تنش را می‌لرزاند. خودش را روی زمین کشاند و از درد به خود پیچید. تمام دهان و صورتش پر خاک و خون شده بود. شانه‌های دختر را تکان داد. اما دید که جمیله سر ندارد. ترکش بزرگی گردش را درو کرده بود. صاعقه‌ای روحش را پاره کرد. ناباورانه زیر لب گفت:

«جمیله!»
چند نفر شتاب‌زده سر رسیدند و بهت‌زده بالای سرش ایستادند. یک نفر گفت:
«یه ماشین پیدا کنید ببریمشون بیمارستان»
کس دیگری گفت: «ماشین از کجا پیدا کنیم.»
از درد به خود پیچید. حس کرد نفسش بالا نمی‌آید. قطره اشکی گوشه‌ی چشمش غلتید و برگشت به جمیله خیره شد و چشم‌هایش خیره ماند.



باز می‌گردی...

باز می‌گردی... این را بدرت می‌گویم
اشک جاری شده‌ی پشت سرت می‌گوید
تو سبک‌بارتر از هر چه مسافر هستی
من نمی‌گویم، ساک سفر می‌گوید

پشت این عکس، دری باز شده رو به بهشت
خنده‌ی جمعیت دور و برت می‌گوید
جنگ انگار کمر بسته جدامان بکند
گره چغیه‌ی دور کمرت می‌گوید

خوب پیداست که از جنگ دلی پر داری
نامه‌ات، درد دل مختصرت می‌گوید
از شهادت خبر آورده رفیقت این بار
چون که دارد در گوش پسرت می‌گوید

و شهادت هنر پاک‌ترین مردان است
روز و شب تلویزیون از هنرت می‌گوید
محمدحسین ملکیان

چشم انتظار

قرار است دل بی‌قرار تو باشد
که یک عمر چشم انتظار تو باشد
تو وصلی، وصالی، جدا از زوالی
جدایی بعید است کار تو باشد

چرا عکس با نخل بی‌سر گرفتی؟
که آزاده‌ی در کنار تو باشد؟
بمیرم! دو تا آستین تو خالی‌ست
الهی ابافضل یار تو باشد

بهار تو مرگ است و من ترس دارم
خزانم قرین با بهار تو باشد
تو فرزند این سرزمینی و باید
که هر مادری داغدار تو باشد

رساندم به سن خودت کودکت را
از این لحظه در اختیار تو باشد
لباس خودت را تنش کرده‌ام تا
به جای کسی از تبار تو باشد

از این پس زنی رو سفیدم که باید
ته عمر را سوگوار تو باشد
سر هر مزاری گلی می‌گذارم
به شوقی که شاید مزار تو باشد

محمدحسین ملکیان

بغض

می‌فشارد گلوی تنگم را بغض مانند ماده ببری
که...

دوست دارم ببارم امشب را، دوست دارم شبیه ابری
که...

کاش می‌شد دقایقی کوتاه تو بیایی کنارمان تا من
بگذارم دوباره این سر را روی آن شانه‌ی ستبری
که...

مثل یک کوه پشت من بودی، و ستون تمام
زندگی‌ام

باورم هم نمی‌شد آخر تو جا شوی در میان قبری
که...

کاش جایز می‌شدی ای مرد، درصددش هم مهم
نبود اصلاً

لااقل سایه‌ات به روی سرم... من ندارم هنوز صبری
که...

نه خدایا بگیر نشنیده، سخت این روزها دلم تنگ
است

بی‌اراده است شکوه‌هایم از سرنوشت و قضا و جبری
که...

قصد ناشکری‌ات ندارم نه، دست من نیست
گریه‌هایم نیز

می‌فشارد گلوی تنگم را بغض مانند ماده ببری
که...

غزاله شریفیان

مادر

آن طرف ازدحام خاطره‌هاست، این طرف چند رد
پا مانده

از تمام نوشته‌ها فقط، چند حرف نگفته جا مانده
عطر تو مانده بین شب بویا، قاصدک‌ها در انتظار
تواند

مادرت بعد رفتنت عمریست، مات و میهوت و
بی‌صدا مانده

ماه می‌آید و نگاهش را، می‌کشد بی‌اراده سمت
خودش

از تو تصویر تازه‌ای دارد، که میان ستاره‌ها مانده
می‌نشیند جلوی عکست تا، خاطرات تو را مرور
کند

پشت این خاطرات یک طرفه، بوی پیراهنت کجا
مانده؟

رازهای نگفته‌ای دارد، خش خش نامنظم بی‌سیم
دشمن از روی خاکریز گذشت، از تو تنها پلاک
جا مانده...

متین بنایی

ننه آغا

ننه جون! رخت و پخت اشکامو
از کنار تو رو نمی‌چینم
بیست و پن ساله میشه سنگ تو رو
هفته‌ای هفت روز می‌بینم
پیش سنگ تو میره از یادم
شور مرداد و چله‌ی بهمن
ننه جون! از تو قد یه کف دست
پیرهن تیرخورده رو سنگه
پیش سرخیش تن تموم گلا
یه کف دست خاکه؛ بی‌رنکه
ننه جون! جز من اونکه داغ دلش
سوی چشماشو برده این شمع
اما باز روشنه دلم هر شب
پیش سنگ تو خاطر جمع
ننه جون! خلوت منو با تو
میگن از تلوزون نشون دادن
کی به جز من میفهمه درد دل
مادرای رو که جوون دادن؟
خیمه‌ی گریه می‌کنم ننه جون!
و خودم چادری رو که سرمه
چادر کهنه‌ای که رو سر سنگ
سایبون بهار پرپر مه
مئه سنگ تو ساکت و خیمه
قاب عکسی که دسته ننه جون!
ننه! حرفامو میشنوی مگه نه؟

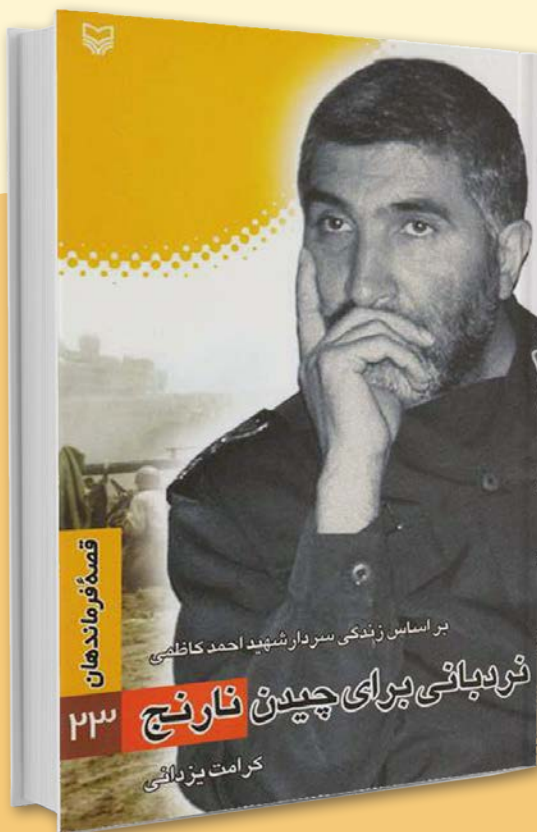
بیست و پن ساله خسته ننه جون

علیرضا رجبعلی‌زاده کاشانی

دوست دارم شبیه ابری که...

نسیم با خودش آورده عطر پیرهن را
که گم نکرده نشانی خانه و وطن را
شبیه برف که بر سبزه‌زار و لاله نشیند
سه رنگ دوختم از پرچم وطن کفنت را
چقدر چشم امیدم به قاب عکس تو باشد؟
چقدر خواب ببینم دوباره آمدنت را؟
تو تکه تکه‌ی این خاک را چگونه گرفتی
که پس نمی‌دهد این خاک تکه‌های تنت را؟
هنوز - حضرت ققنوس - زنده‌ای که خدا هم،
میان آتش و خون دید شوق پر زدنت را
عزیز من! تو عزیز بهشتیان شده‌ای که
نسیم با خودش آورده عطر پیرهن را

غزاله شریفیان



نردبانی برای چیدن نارنج

کرامت یزدانی
ناشر: سوره مهر

کتاب «نردبانی برای چیدن نارنج» روایت زندگی سردار سرلشکر احمد کاظمی، نوشته کرامت یزدانی است که در ادامه مجموعه «قصه فرماندهان» توسط سوره مهر منتشر شد.

مردمی کردن، معمولی کردن و عینی‌تر کردن شخصیت‌های دفاع مقدس سبب می‌شود که مخاطب بیشتری را جذب این مقوله کنیم؛ در حالی که اگر اشخاصی بسازیم که دیگران نتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند، همین مسئله جدایی‌شان را در پی دارد. در بیان این گونه هیچ وقت برای تحول انسان‌ها جایی نمی‌ماند و دیگر جنگ دانشگاهی نبوده که انسان‌های بسیاری را متحول کرده است. قرار نیست اسطوره‌ها مخدوش شوند، اما نباید حقایق زندگی شهدا را هم نادیده گرفت.

کتاب «نردبانی برای چیدن نارنج» نخستین اثر درباره سرلشکر شهید احمد کاظمی نیست. زندگی این سردار ارجمند لشکر اسلام، پیش از این نیز در کتاب‌هایی چون «مسافران ملکوت» مورد توجه واقع شده است، اما آنچه کتاب «نردبانی برای چیدن نارنج» را از سایر آثار متمایز می‌کند، آن است که این کتاب از کودکی تا شهادت سردار شهید را برای گروه سنی نوجوان و جوان روایت می‌کند و در کنار کتاب‌های مجموعه «قصه فرماندهان» نشست است. «نردبانی برای چیدن نارنج»، ۱۲ داستان کوتاه مستقل با محوریت شهید کاظمی را شامل می‌شود و جذاب‌ترین رخدادهای زندگی این شهید، سوژه‌های اصلی داستان‌ها شده‌اند. عنوان این کتاب از نام یکی از داستان‌های مجموعه انتخاب شده است و در مجموعه داستانی «نردبانی برای چیدن نارنج»، از درونمایه‌های نزدیک به فضای زندگی نسل‌های امروز برای جذابیت متن استفاده شده است. مانند کتاب‌های دیگر مجموعه «قصه فرماندهان» که به سرگذشت داستانی فرماندهان هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد این کتاب نیز به روایت داستانی شهید احمد کاظمی از کودکی تا شهادت برای گروه‌های سنی نوجوان و جوان می‌پردازد.

زندانی الرشید

مؤلف: محمدمهدی بهداروند
راوی کتاب: علی اصغر گرجی زاده
ناشر کتاب: سوره مهر

"زندانی الرشید" نوشته محمدمهدی بهداروند مشتمل بر خاطرات سردار علی اصغر گرجی زاده؛ رئیس ستاد قرارگاه سپاه ششم است. ایشان در تاریخ ۶۷/۴/۴ در آخرین ماه‌های جنگ تحمیلی با سقوط قرارگاه، هدف هلی‌بر عراقی‌ها قرار می‌گیرد و از هم‌زمان سردار شهید علی هاشمی دوران از دوران جنگ و اسارت است. شروع خاطرات این کتاب همزمان با سقوط قرارگاه سپاه ششم است که با محوریت حوادث زندانی الرشید ادامه می‌یابد و همزمان با روز آزادی سردار گرجی زاده به پایان می‌رسد. هم چنین، مخاطب از دل خاطراتی که راوی در درون خود مرور می‌کند، با تولد و حیات گذشته او آشنا می‌شود.

او به همراه سردار علی هاشمی موفق می‌شود به نیزاهای جزیره مجنون بگریزد، ولی کمی بعد علی هاشمی شهید می‌شود و سردار گرجی زاده هم پس از ۳۰ ساعت مخفی شدن، به اسارت عراقی‌ها در می‌آید. سردار گرجی زاده به مدت چهارماه فرماندهی خود بر قرارگاه سپاه ششم را از عراقی‌ها مخفی می‌کنند ولی بعد از چهارماه لو می‌رود. وی بعد از لو رفتن، مورد بدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد. ایشان را به زندانی الرشید که مخوف‌ترین زندانی عراقی‌ها بوده منتقل می‌کنند و ۸ سال اسارت خود را در این زندان به سر می‌برد.

اگر عراقی‌ها همان ابتدا می‌فهمیدند که او فرمانده سپاه ششم بوده، صدرصد او را اعدام می‌کردند و تنها به دلیل پایان یافتن جنگ و قبول قطعنامه از اعدام او منصرف شدند. ولی ایشان شکنجه‌های زیادی را متحمل می‌شود که در این کتاب بازگو شده است. گرجی زاده در زندانی الرشید با مرحوم ابوترابی آشنا می‌شود و با ژنرال‌هایی زیادی از عراق ارتباط برقرار می‌کنند.

شروع خاطرات این کتاب همزمان با سقوط قرارگاه سپاه ششم است که با محوریت حوادث زندانی الرشید ادامه می‌یابد و همزمان با روز آزادی سردار گرجی زاده به پایان می‌رسد. همچنین مخاطب از دل خاطراتی که راوی در درون خود مرور می‌کند، با تولد و حیات گذشته او آشنا می‌شود.

گفتنی است بهداروند طی سه سال، "زندانی الرشید" را که حدود ۸۰۰ صفحه می‌شود تدوین و به سوره مهر تحویل داده است.



باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

حمیدرضا بلوچی - بوشهر

- سلام، وقتتون بخیر. از مجله شاهد جوان با شما تماس می‌گیریم. سلام، از کجا فرمودید؟

- از مجله شاهد جوان. بله بفرمایید.

- کدام صفحه مجله نظر شما را بیشتر جلب می‌کند؟ در کل مجله مطالب خوبی دارد. مخصوصاً مطالبی که در مورد شهداست.

- پیشنهادی برای بهتر شدن مجله دارید؟ پیشنهاد خاصی ندارم. اما برای سال آینده امیدوارم یک تغییری در مجله ایجاد شود.

مهرانه روشناس گناباد خراسان رضوی

- کدام یک از صفحات رو می‌پسندید؟ صفحه دلخواه من، موج‌سازان و دور و نزدیک است.

- و پیشنهاد شما؟ صفحه پیامک رو به مجله اضافه کنید.

محدثه سعیدی - سقز

- کدام صفحات از مجله رضایت شما را جلب کرده‌اند؟

در کل مطالب مجله خوب هستند. اما یکی از صفحات دلخواه بنده «خانه دوست» است. چون کار ما را برای انتخاب محل سفر برای ایام عید راحت‌تر کرده است.

- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟

با توجه به اینکه امسال سال فرهنگ است. بیشتر سعی کنید با معرفی شهدا فرهنگ ایثار را برای جامعه معرفی کنید. البته تا حدودی توانستند. اما باید تلاش کنند و مطالب جذاب و جالب‌تری هم بگذارند.

حسین شاکری - بردسکن خراسان رضوی

- شما مجله شاهد جوان رو مطالعه کردید؟ گاهی ولی بیشتر خانواده‌ام مطالعه می‌کنند. البته من هم صفحات دلخواه خودم را حتماً مطالعه می‌کنم.

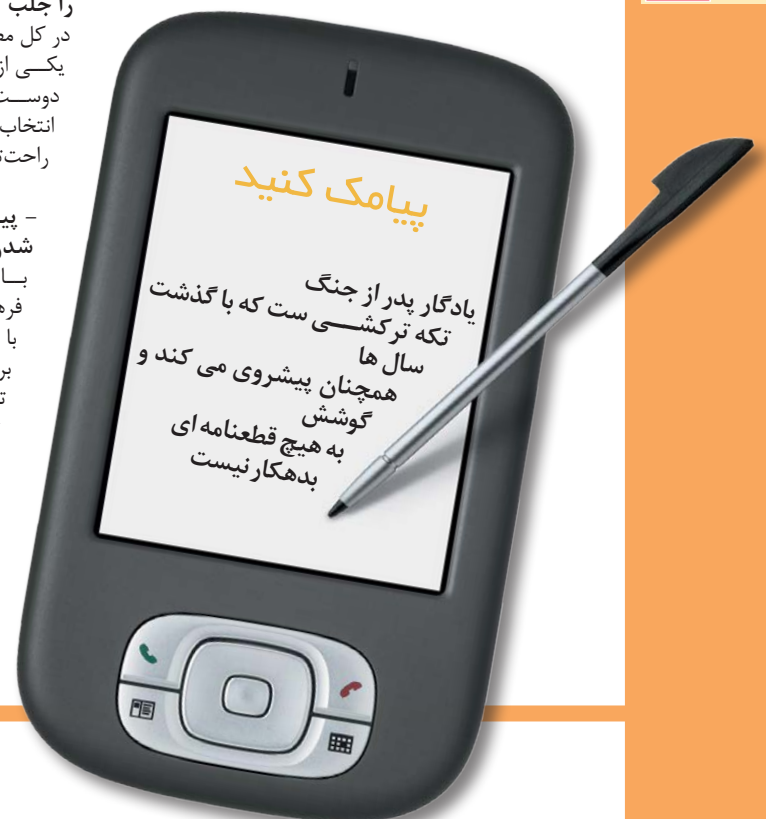
- صفحات دلخواه شما کدام صفحات هستند؟ آقایان که بیشتر اهل ورزش هستند به تبع بنده هم به صفحات حرکت، بین الملل، دور و نزدیک و البته جدول علاقمند هستم.

- پیشنهاد شما برای پیشرفت مجله؟ پیشنهاد خاصی ندارم.

زهرامیر حسینی پاسارگاد فارس

- شما مجله ما رو مطالعه کردید؟ بله، اصولاً اگر مجله به دستم برسد حتماً مطالعه می‌کنم.

- پیشنهادی برای مجله شاهد جوان دارید؟ پیشنهاد بنده این است که بیشتر به بررسی سیره شهدا پرداخته شود. صفحات تخصصی در مجله برای این شهدا و مصاحبه با خانواده‌های آنان قرار دهید.



انیس کریمی - مازندران

- مجله شاهد جوان رو دریافت می کنید؟
بله. حدود ۳ سال هست که یکی از مخاطبین این مجله خوب هستم.

- چه صفحاتی از این مجله توجه شما رو جلب کرده؟

همه صفحات خوب هستند مخصوصاً در مورد شهدا. البته نکاتی آموزشی را خیلی دوست دارم چون من مادر هستم و خیلی برایم مفید بوده است.

خالد نجفی - اصفهان

- کدام صفحات مجله شاهد جوان رو بیشتر می پسندید؟

سرچشمه، معرفی کتاب و خاطرات شهدا مثل لبخند.

- پیشنهادی خاصی برای مجله ندارید؟
همانطور که در مجله شما کتابهای دفاع مقدس معرفی می شود. فیلمها با همین موضوعات هم معرفی شود.

- صفحات نور و نقره و نقد و بررسی در مجله به این موضوع اختصاص داده شده.
درست می فرمایید اما منظور قبل از اکران فیلمها هست.

علی جلیلیان - قم

- چه صفحاتی از مجله نظر شما را جلب کرده؟

من تقریباً همه مطالب مجله را میپسندم و البته چند پیشنهاد دارم.

- بفرمایید.

به نظر من که چند سال است مخاطب مجله خوبتان هستم دو صفحه «عافیت» و «سلامت» ادغام شود. و البته دو صفحه «یک، دو، سه» و «حرکت» هم ادغام شود و برای سال جدید چند صفحه جدید در مجله قرار دهید.

سکینه چالاکی - اصفهان

- نظر تان در مورد مجله شاهد جوان بفرمایید؟

تا جایی که بنده این مجله را مطالعه کردم، مطالب خوب هستند. فقط با تأخیر به دست ما می رسد.

- صفحات دلخواه شما از این مجله کدام است؟

من همه مجله را مطالعه می کنم. صفحات پدرانه مادرانه، دخترانه پسرانه را بخاطر نکات آموزشی و تربیتی خیلی دوست دارم.

- و پیشنهاد شما برای مجله؟
مسابقات عکس و یا پیامک قرار دهید.

سارا خلیلی - اهواز خوزستان

- شما مجله شاهد جوان را مطالعه کردید؟
بله.

- چه صفحاتی توجه شما را جلب کرده است؟
مجله بسیار خوبی است. صفحاتی که دوست دارم تقریباً همه مجله است.

- پیشنهاد شما برای پیشرفت مجله را

بفرمایید.

پیشنهاد من به عنوان یک کوچکتر این است که مناطق جنگی را معرفی کنید. تا تشویقی برای رفتن دوستان به این مناطق شود.

- بسیار عالی، اما اگر توجه کنید از شماره ۱۱۳ در صفحه دور و نزدیک به معرفی مناطق جنگی کشور عزیزمان پرداخته ایم.

هانیه پیرانی - سمنان

- به نظر شما مجله شاهد جوان برای قدردانی از ایثارگران چه کاری باید انجام دهد؟
انتشار مجله با این عنوان و مطالب کار بسیار خوبی است و خود می تواند معرف شهدا باشد.

- پیشنهاد شما برای پیشرفت مجله چیست؟
پیشنهاد خاصی ندارم. موفق و مؤید باشید.

- ممنون از وقتی که در اختیار گذاشتید.

نامه های رسیده

ناصر یحیی آبادی - خراسان جنوبی، مرضیه یاری
- مهران. نور الله جابری - ایلام، ناهید ناظری
- شهری ری، نریمان نامداری - سوسنگرد.
فاضل عبدی - پاره. رؤیا کایدخورد - موسیان.
مریم قنبری - خوزستان، فاطمه کاظمینی -
تهران. زهرا فرزام - قم، سعیده جابری - آمل.



«««

فروردین

ای انسان که همیشه در خطا و اشتباهی، اندکی به خود آی و تفکر کن و در نظر خود مجسم کن که الان مرگ تو را در بر می گیرد. چه توشه ای داری برای جواب، تو که تمام عمرت بی حاصل و بی فایده گذشت و همه عمرت غرق در گناه و معصیت، چه تصمیمی گرفته ای.

شهید اکبر زارعان آذر منابادی

«««

تیر

سخنی چند با تو ای همسنگر دانش آموز: آگاه باش که سنگر تو عظیم تر از آن است که فکر می کنی. اگر تو اتحاد داشته باشی، جرقه ای است که بر سلاح من وارد می شود و تیری شتابان از درون بر قلب سیاه دشمن یا کافرین و منافقین فرو خواهد رفت.

شهید سیدرضا صادقی

«««

اردیبهشت

سخنانی با شما ای امت حزب الله و شهید پرور، شما قدر این پیر جماران را داشته باشید و بدانید که راه او راه الله و راه حسین (ع) است و مطیع امر او و فرمان های او باشید و به سخنان او گوش دهید و مبادا او را تنها بگذارید و دیگر اینکه مبادا خود را از روحانیت مبارز و متعهد جدا کنید زیرا که آنها بودند که این انقلاب را بدین جا رسانده اند.

شهید غلامعلی سمیعانی

«««

مرداد

روزی می آید که در ناز و نعمت زندگی کنید اگر می خواهید خدا با شما باشد، صبر داشته باشید.

شهید کمال مروتی شریف آباد

«««

شهریور

برای حفظ اسلام باید به ولایت فقیه اعتقاد داشته و پشتیبان آن باشیم.

شهید محمود کلانتری سرچشمه

«««

خرداد

ملت ما تا پناهگاهش قرآن است پیروز است (امام خمینی ره)

شهید یدالله کاظمی اندآنی

«««

مهر

کوچک ساخت کسی که طمع را روش خود قرار داد و به ذلت و خواری تن داد کسی که گرفتاری خود را آشکار ساخت و بی ارزش است نزد خدا کسی که زبانش را حکمران خود کرد.

شهید رجبعلی مجیری فروشانی

در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفرغی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می خواهند و خدا می خواهد و ما می خواهیم.



آبان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: خدایی که آفرید مرگ و زندگانی را که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر و خلوص اعمالش بیشتر است و او مقتدر و آمرزنده گناه بندگانست.

شهید منوچهر اکبری باصری



آذر

ای عزیزان: اگر دنیا در نزد خدا به اندازه یک بال پشه‌ای ارزش داشت خداوند حتی یک قطره آن را هم برای کافران نمی‌داد.

شهید محمد برکاسی



دی

ای دوستان سعی کنید که خودتان را بسازید و این کوله بار پر رنج و زحمت و کوله بار سنگینی که بر دوش شما هست سبک کنید که تا بلکه خداوند شما را هم طلب کند.

شهید رمضان دشتی



بهمن

در برابر مخالفین و منافقین و دیگر توطئه‌گران موضع سرسختی را بگیرید و روی خوش به اینها نشان ندهید و نگذارید از اخلاق و رفتارشان سوء استفاده کنند.

شهید سیدعلی میرشمسی اردکانی



اسفند

قال علی علیه السلام: واحذرکم الدنیا فانها منزل قلعه ولیست بدارلعجه وتزینت بغرورها وغدت بزینتها

شما را از دنیا بر حذر می‌دارم زیرا دنیا جای پایداری نیست. شهید مصطفی شهرباف



He was prayer's Imam of Cooperation Unit, was called Haj Agha Aghakhani.

He had a strange mood. Under enemy's heavy fire, he always carried the corpses of martyrs to front back. While going and coming, a direct tank's bullet removed his head of his body.

I was a few feet away from him.

I am still trembling whenever remind his voice from his separated head who said: Peace be upon you AbaAbdellah!

The p-lace of martyrdom: Karbala of Shalamcheh

Taken of the book: On the line of love

ترجمه‌ی شماره قبل
و عشق

یعنی این که بدانی .

مادر شهید بهروز صبوری، ۳۲ سال است لب به کوفته تبریزی نزده!
لابد می‌پرسی چرا؟!

چون که بهروز ۱۸ ساله اش قبل از اینکه سال ۶۱ در روستای مندلی
عراق مفقود شود، عاشق کوفته تبریزی بوده و مادر هر موقع این غذا را
می‌بیند...

ما چه میفهمیم عشق بین یک مادر عاشق و دلسوخته و پسر
رعنایش را؟

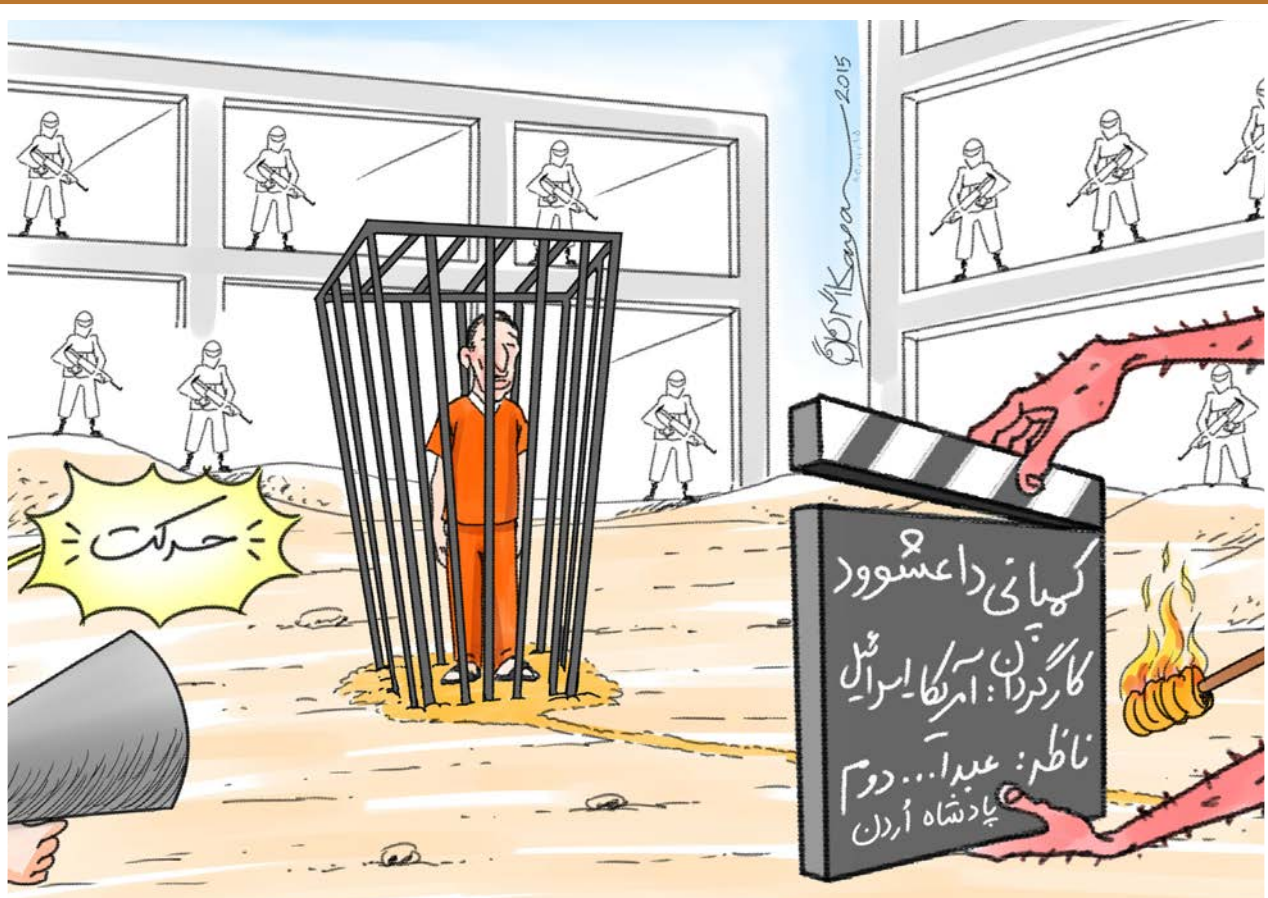


از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه

کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:

افسانه چغاقاسمی - سرپل ذهاب



کاریکاتور است: محمد کارگر

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
محمد بنکدار

سگ دو زنی نیابتی داعش در خاورمیانه



اللَّهُ أَكْبَرُ

شہیدان زندہ اند

تاشقایق هست زندگی باید کرد

۲۲ اسفند، سالروز تاسیس بنیاد شهید و امور ایثارگران